چنانکه سنحزلنا کتب الفجار لفی والمصیر لا یکلف الله و مانند آن و اما را باقی
باشد در ادغام چنانکه کتاب الابرار لفی و عذاب النار ربنا و مانند آن از برای
آنکه ادغام عارضی ست اما لام را ادغام میکنند چنانکه سبیل ربک و سبیل ربک و یعقول
ربنا و مانند آن اما اگر مفتوح باشد و ما قبلش ساکن ادغام نکنند چنانکه رسول ربهم
و مانند آن مکرر در قال ربک و قال ربکم و قال ربنا و قال رجلان و مانند آن که ادغام
میکنند با خلاف از برای قوه مده الف و نون در لام و را ادغام میکنند
بشرط آنکه ما قبلش متحرک باشد چنانکه زین للناس و اذ تاذن ربکم و مانند آن
که اگر ما قبلش ساکن باشد ادغام نکنند چنانکه یسلمون لک و یخافون ربهم و مانند آن مکرر در
و نحن له و نحن لک و ما نحن لکما که ادغام میکنند هر جا که باید و اما میم را اخفا میکنند
به نزد با بشرط آنکه ما قبلش متحرک باشد چنانکه اعلم بالشاکرین و یحکم به و مانند آن
که اگر ما قبلش ساکن باشد اخفا نکنند چنانکه ابراهیم بنیه الشهر الحرام بالشهر الحرام و ما شبه
آن و با ادغام میکنند در میم در یعذب من یشاء هر جا که باید لا غیر اصول ادغام است
که بیان کرده شد آنجا که قیاس وارد است قیاس میکنند و ابو عمرو الدانی رحمه الله میگوید
که آنچه ابو عمرو بن العلا ادغام میکند از حروف متحرک بر مذهب ابن مجاهد و اصحاب او
هزار و دویست و هفتاد و سه است و بر آنچه ما خوانده ایم هزار و سیصد و بیست
آنچه در آن اختلاف است سی و دو است والله اعلم **فصل**
بدانکه یحیی بن المبارک الیزیدی که دوری و سوسی قراة را از وی نقل میکنند

واو از ابو عمرو روایت میکند که ابو عمرو ادغام در مثلین و متقاربین در مکسور و مرفوع
روم و اشمام میکند و روم اولی است از برای آنکه بیان حرکت در روم زیاده تر است مگر
با در با و میم در میم و میم در با چنانکه یعذب من یشآء و الرحیم ملک و یحکم
بینهم از برای آنکه بسبب انطباق شفتین روم و اشمام متعذر است و در
شاطبیه گفته است هرجا که ماقبل آن حرف مدغم ساکن باشد صحیح ادغام در وی
دشوار است و نزد حذاق اهل قرآءة و نحویان اخفا است نه ادغام زیرا که
اخفا بمنزله حرکه است در عربیت چنانکه خذ العفو وأمر و من بعد ظلمه و در تجلید
جواز و فی المهد صبیا و مانند آن و اینجا که ماقبل حرف مدغم حرف مد و لین
باشد ادغام میشود چنانکه فیه هدی و یقول ربنا و قال لهم و من قوم موسی
و کیف فعل **الباب الثامن فی ذکر ها الکنایه** ابن کثیر ها ضمیر
واحد مذکر را چون مضموم باشد و ماقبلش ساکن وصل میکند بواو چنانکه عقلوه
و شروه و منه و عنه و مانند آن و چون ها ضمیر مکسور باشد و ماقبلش ساکن وصل
میکند بیا چنانکه فیه ابیه اخیه الیه و مانند آن **حفص** با او موافقت
در فیه مهانا فقط و در حال وقف آن واو را و یا را حذف میکند
از برای آنکه زیاده است اما اگر بعد از ها ضمیر ساکنی واقع شود وصل نمیکند
بواو و یا همچون دیگران چنانکه یعلمه الله و اتیه الله و مثل آن مگر در مذهب
بزی آنجا که عنه تلهی میخواند که عنهو تلهی موصول بواو با مد و تشدید تا و همه قرا

ها ضمیری که ماقبل او متحرک باشد و مابعد او نیز متحرک اگر مضموم باشد وصل کنند
با واو و اگر مکسور باشد وصل کنند بیا چنانکه به و مانند آن **الباب التاسع**
فی ذکر المد و القصر بدانکه هرجا که حروف مد و لین بیاید یعنی الف یا واو
یا یا و ماقبل این ها حرکتی که اخت ایشان باشد و بعد از حرف مد همزه اگر در
وسط کلمه باشد و اگر در آخر کلمه آنجا مد باید کرد چنانکه اولئک و ها و اقرؤا
و جاء و شاء و جیء و سیء و سوء و قروء و مانند آن و اخت الف فتحه است
و اخت واو ضمه و اخت یا کسره و اگر این قاعده در یک کلمه باشد متصل
گویند و در مد وی خلاف نیست و اگر در دو کلمه باشد منفصل گویند چنانکه
بما انزل و فی اباءنا و قوا انفسکم و مانند آن و در مد وی خلافست و در هؤلاء
دو مد است مد ها از منفصل است و مد لا از متصل و یا ایها از منفصل است
و مانند آن **ابن کثیر و سوسی** در مد منفصل مد نمیکنند **و قالون و**
دوری را دو وجه است مد و قصر و در تیسیر دوری را یک وجه آورده است
و آن مد است و دیگران را در منفصل مد است اما کوتاه تر است از مد متصل و در
تیسیر گفته است و در مقدار مد قرا را اختلافست در متصل و منفصل **ورش**
و حمزه از همه قرا مد درازتر میکشند و از ایشان کمتر عاصم میکشد و از وی کمتر
ابن عامر و کسائی و از ایشان کمتر ابو عمرو بر طریق اهل عراق و قالون بر
طریق ابا نشیط بر دو وجهی و این که بیان کردیم بتقریب باشد نه بتحدید

با افراط و تفریط بر مقدار مذاهب ایشان در روان خواناد آهسته خوانی

فصل بدانکه ورش هر همزه که مابعد وی حرف مد و لین باشد
ساکن و حرکت همزه مشبع باشد مد می کند چنانکه آدم و آخر و اوتی و ایمانا
و یستهزؤن و مانند آن و مشایخ مصر روایت می کنند از ابو یعقوب
از ورش که او زیاده میکند در تمکین حرف مد زیاده تا متوسط بر مقدار
تحقیق این روایت تیسیر و در شاطبیه از ورش سه وجه روایت میکنند
مدی مطول و مدی متوسط و قصر همچون دیگران و همچنین بیان میکنند که اگر همزه بدلا
تغیر کرده باشند بحذف بعد از نقل یا به بدل یا به تسهیل هم مد میکنند مثال النقل
مع الحذف للایمان نقل میکنند حرکت همزه را با لام و همزه را حذف میکنند
و بیان نقل بجای خود بیاید و مثال بدل من آله یا آلهة همزه آلهة بدل میکنند
بیا و مثال التسهیل جاء آل لوط و مانند آن و بیان بدل و تسهیل بجای
خود بیاید اما در اسرائیل همزه ایل را مد میکنند بخلاف قیاس خود از برای
آنکه غالب اسرائیل بعد از بنی می باشد یعنی بنی اسرائیل تا اجتماع مدات
نشود و دیگر همزه که بعد از ساکن صحیح واقع شود مد نمی کشند چنانکه قرآنا
و مسئولا و القرآن و الظمآن اما اگر قبل از همزه حرف مد باشد هر دو مد میکشند
چنانکه جاءو و باءو و النبیئون از برای آنکه مد پیش از همزه است
قایم مقام حرکت است اما اگر ابتدا بهمزه وصل کنند نمی کشند چنانکه ایت بقرآن

ایذن لی

والآن در دو موضع یونس [illegible]

وایذن لی و اؤتمن و مانند آن و بعضی روایت کرده اند از ورش در
یؤاخذکم هر جاکه بیاید مد نمی کشند و در عادا الاولی پس درین جمله که بیان
کردیم از مدات آن ورش سه وجه آمده است مدی مطول و مدی
متوسط و قصر همچون دیگران و از یؤاخذکم و الآن و عادا الاولی تا آخر
باب در تیسیر نیامده است و در آن جمله که بیان کردیم در تیسیر مد متوسط
آمده است اما هر جا که یکی از حروف مد و لین بیاید و بعد از وی مشدد
باشد نزد همه قرا مد است چنانکه و لا الضالین و اتحاجونی و مانند آن اما
آنجا که در وقف دو ساکن بهم رسند چنانکه الرحیم و نستعین و یوقنون و ما
آن همه قرا را مدات و الشان را در آن سه وجه است طول و توسط
و قصر طول از برای حصول التقاء ساکنین و قصر از برای آنکه سکون دوم عارضست
و توسط از برای مراعات طرفین اما در اوایل سوره در حروف تهجی جهت
التقاء ساکنین مد می کشند باتفاق چنانکه لام و میم و نون و کاف و سین
و قاف و صاد و در الم الله چون نقل حرکت کنند از همزه با میم همزه را حذف
میکنند و همچنین در الم احسب الناس بقراءة ورش که نقل میکنند حرکت همزه
با میم و همزه را حذف میکنند دو وجه است طول و قصر و مد قیاس است از برای
آنکه التقاء ساکنین لازم است و بعضی در الم مد لام را زیاده کشند از مد
میم جهت آنکه بعد از وی مشددیست و در عین دو وجه است طول و توسط همه قرارا

و طول افضل است و در شیء طریقه مد نیست غیر از مد اشباع واما هرجا که
واو و یا ساکن باشد و ماقبل ایشان فتحه و بعد از ایشان همزه و در یک کلمه
باشند اگر در وسط کلمه باشد ورش را دران مد دو وجه است طول و وسط
چنانکه سوءة و کهیئة و مانند آن و دیگران را قصر است و اگر در آخر کلمه باشد
چنانکه شیء و سوء ورش را در حالت وقف و وصل دو وجه است طول
و وسط اگر وقف بسکون کند و اگر بروم از برای اعتبار همزه و دیگران را در
حال وصل قصر است و در حال وقف بسکون سه وجه است طول و وسط
و قصر و در حالت روم قصر و اگر بعد از واو و یا غیر همزه باشد چنانکه
رأی العین و فلا یؤمنون و خوف و میت و احدی الحسنیین و مانند
آن ورش را سه وجه است در حال وقف بسکون طول و وسط
و قصر و در حالت روم قصر حال نستعین و یؤمنون و قصر اظهر است
از برای زوال موجب مد و در واو و سوءاتکم ورش را دو وجه است
مد و قصر است تا دو مد جمع نشود که مقتضی مد اول ضعیف است که فتحه است
قبل از واو و در شرح ابوشامه گفته است که در شیء میت و خوف
همه قرا را سه وجه است طول و وسط و قصر و دران نظر است و در
الموءدة و موئلا قصر است بلا خلاف و ورش درین دو لفظ
خلاف اصل خود میکند از برای آنکه واو در اصل متحرک بوده است و بسکون

او عارض است

او عارضی است والعارض لا یعتد به و از آنجا که بیان سوءة و کهیئة تا آخر باب
در تفسیر مذکور است از زیاده تصدیه و الله اعلم و بالله التوفیق الباب العاشر
فی ذکر الهمزتین من کلمة بدانکه دو همزه چون در یک کلمه باشند از سه حالت
خالی نباشد یا هر دو همزه مفتوح باشد یا همزه اول مفتوح و ثانی مکسور
و یا اول مفتوح باشد و ثانی مضموم مثال آنکه هر دو مفتوح باشد ءانذرتهم
ءاسجد و مانند آن نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و هشام همزه دوم را تسهیل
میخوانند و تسهیل و تلیین آن باشد که همزه را چنان نرم گویند که نه همزه
باشد قوی از مخرج خودش و نه الف و نه واو و نه یا یعنی اگر همزه
مفتوح باشد میان همزه و الف گوید و اگر مضموم باشد میان همزه و واو
و اگر مکسور باشد میان همزه و یا و این را بلفظ استاد توان دانست در کتاب
نیاید و از آنست که ذکر ایشان رفت ورش را دو وجه است بروایت
اهل مصر آنست که بدل میکند همزه دوم را با الف محض و گوید ءانذرتهم مکرر در ءالهتنا
و ءامنتم و مانند آن و روایت اهل بغداد تسهیل همچون ک
و قیاس تسهیل قالون و ابو عمرو و هشام در میان هر دو همزه الف
در آرند با آنکه همزه دوم را تسهیل میخوانند بغیر از ءالهتنا و مانند آن که
دران تسهیل کنند با ادخال الف اما در شاطبیه هشام را دو وجه است از
تسهیل و تحقیق هر دو با ادخال الف ابن کثیر با تسهیل ثانی

خوانند بی ادخال الف و دیگران هر دو همزه را بتحقیق خوانند بی
تسهیل و با ادخال الف و مثال آنکه اول مفتوح باشد و دوم مکسور
ءائذا ءائنکم ءاله ءان لنا لاجرا و مانند آن نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
همزه دوم را بتسهیل میخوانند و از ایشان قالون و ابو عمرو
در میان دو همزه الف در آورند با آنکه ثانی بتسهیل گویند چنانکه
گفته شد و دیگران بتحقیق هر دو همزه میخوانند و از ایشان هشام
همزه دوم را نیز بتحقیق میخواند با ادخال الف در میان دو همزه
و او را ادخال الف اینجا دو وجه است مگر در هفت موضع که
او را در آنجا یک وجه بیش نیست و آن ادخال الف است با تحقیق
ثانی و در سوره اعراف ءانکم و ءان لنا لاجرا و در مریم ءائذا ما مت
و در شعراء ءان لنا لاجرا و در والصافات ءانک و ءائفکا و در
ءائنکم و در فصلت او را دو وجه است در تسهیل ثانی بروایه صاحب
شاطبیه و در تیسیر تسهیل آورده است در فصلت فقط اما آنکه همزه
اول مفتوح باشد و دوم مضموم و آن در سه موضع بیش نیست در آل
عمران قل ءانبئکم و در ص ءانزل و در القمر ءالقی و در قراءة نافع
خواهند و از یاده میشود و در زخرف از برای آنکه اینجا که بدو همزه
میخوانند و ثانی را تلیین میکنند پس در آن موضع نافع و ابن کثیر و ابو عمرو

همزه دوم را بتسهیل میخوانند و قالون ادخال الف زیاده میکند
پس در آن موضع خلاف میان تیسیر و شاطبیه هشام و ابو عمرو را
و در شاطبیه ابو عمرو را دو وجه است در ادخال الف در هر سه
موضع یعنی ءانبئکم ءانزل ءالقی و در تسهیل ثانی خلاف ندارد
و در تیسیر یک وجه است تسهیل ثانی بی ادخال الف و این وجه
اشهر است از وجه اول هشام را در شاطبیه در آل عمران دو
وجه است در ادخال الف اما در تحقیق ثانی خلاف ندارد
و در ص و در القمر سه وجه اول تحقیق همزتین بی ادخال
الف دوم تحقیق همزتین با ادخال الف سیم بتسهیل ثانی
با ادخال الف و در تیسیر هشام را در آل عمران دو وجه است
چنانکه در شاطبیه اما در ص و القمر دو وجه بیش نیست تحقیق
همزتین با ادخال الف و تسهیل ثانی با ادخال الف و اما تحقیق
همزتین بی ادخال الف نیاورده است و این موضع در شاطبیه
از مشکلات است اما آنجا که همزه استفهام در سر
الف لام تعریف میرود و آن شش موضع است متفق
علیه و یک موضع مختلف فیه دو موضع در سوره الانعام
ءآلذکرین دو … دو موضع ءالآن و هم در یونس ءالله

اذن لکم و در نمل ءالله خیر لکم و در یونس ءالسحر ان الله بمذهب ابی عمرو
و حمزه قرا را دران جمله دو وجه است ابدال همزه ثانیه با الف با مد و تسهیل ثانیه
با مد و بدل او روایت نزدیک همه ائمه مگر نافع را در ءالآن در دو
موضع از یونس که او انجا نقل حرکه میکند از همزه با لام و همزه را حذف میکند

الباب الحادی عشر فی ذکر الهمزتین من کلمتین

بدانکه دو همزه در دو کلمه یا آن باشند
که هر دو مفتوح باشند یا هر دو مضموم یا هر دو مکسور یا انکه مختلف باشند حرکات ایشان
مثال انکه هر دو مکسور باشند هؤلاء ان کنتم و من النساء الا و مانند آن ورش
و قنبل همزه دوم را مانند یای ساکن میخوانند و از ورش روایت دیگر
هست که دوم را یای مکسور میخوانند در دو موضع در البقره هؤلاء ان کنتم و در النور علی البغاء ان
اردن و قالون و بزی همزه اول را مانند یای مکسور میخوانند و ابو عمرو همزه اول را اندازند و دیگران
هر دو همزه بتحقیق میخوانند اما اگر هر دو مفتوح باشند جاء اجلهم و مانند آن ورش و قنبل دوم را مانند مد میخوانند و از
ورش و قنبل را وجه دیگر است و آن آنست که تا رامیکنند یعنی محض الف و واو و یا ساکن اما در جاء آل
لوط بدل ممتنع است از برای آنکه اجتماع الساکنین شود و بعضی تسهیل را حد باید کرد و قالون
و بزی و ابو عمرو همزه اول را می اندازند و دیگران بتحقیق هر دو همزه میخوانند و اما اگر هر دو همزه مضموم باشند
مثل اولیاء اولئک در احقاف و همین یک موضع بیش نیست ورش و قنبل دوم را
واوی ساکن می خوانند و قالون و بزی همزه اول را مانند
همزه اول را مانند واوی مضموم میخوانند و ابو عمرو و حمزه

اول را می اندازند و دیگران هر دو همزه را بتحقیق میخوانند اما آنکس
همزه اول حذف میکند یا تلیین میکند او را دو وجه باشد مد
و قصر قصر از برای آنکه همزه معدوم شد لفظا و مد از برای آنکه
همزه مقدر است و منوی و مد اولی است اما اگر هر دو همزه را
حرکت مختلف باشد چنانکه شهداء اذ حضر و جاء امة السما
ان من یشاء الی من الماء او مما و مانند آن پس جمله متفقتین
و مختلفین هشت نوع است و از روی قسمت بایستی که نهم بودی
همزه مکسور که بعد از و همزه مضمومه باشد در قرآن نیست
نافع ابن کثیر و ابو عمرو درین جمله همزه دوم را بتسهیل
میخوانند و دیگران هر دو را بتحقیق میخوانند و تسهیل ازان دو همزه
درین باب در حال وصل باشد تا حکم آن چون حکم یک کلمه باشد
و حکم تسهیل درین هر دو باب آنست که میان همزه گوید و میان
آن حرف که حرکتش اخت او باشد مگر انکه همزه ثانیه مفتوح
باشد و ما قبلش مکسور یا مضموم که اگر مکسور باشد بیاید بدل
کند چنانکه السفهاء الا و در آخر همزه دوم مکسور باشد و ما قبلش
مضموم دو وجه است چنانکه یشاء الی یک وجه آنست که بدل کند
بواو و وجه دیگر انکه میان همزه و یا گوید و اول مذهب اکثر است

وآن نقلست ودوم مذهب نحویانست وبقیاس نزدیکترست
ودر شروح شاطبیه وجهی دیکر بیان کرده اند وآن آنست که همزهٔ
دوم را بین الهمزة والواو خوانند والله اعلم بالصواب

ورش — فی ذکر الهمزة المفرد

بدانکه همزه که فاء فعل باشد وساکن بدل میکند بحسب حرکهٔ ماقبل چنانکه
یاخذُ یاکلُ لقاءنا ائت والمومنون ویومنون والملک ایتونی
والذی اؤتمن اما اکر فاء فعل باشد ومتحرک بدل کند بواو بشرط
آنکه همزه مفتوح باشد وماقبلش مضموم چنانکه یؤدّ وموجلا
والمؤلّفة ولا تؤاخذنا ومانند آن **ورش** استثنا میکند
از همزهٔ ساکنه لفظ تؤوی وتؤویه وماویه وماویهم ومرجا از
ایواء مشتق است واستثنا میکند از همزهٔ متحرکه که بدل نمیکند
مثل یؤده ماتیا وما ناخر ومانند آن ومرجه صورت آن در
مصحف امام بالف نوشته شده باشد ودیکران درین جمله تحقیق
میخوانند مکر **ابو عمرو** در همزهٔ ساکنه مطلقا یعنی خواه فاء فعل
باشد خواه عین فعل خواه لام فعل وبیان آن بیاید **فصل**
بدانکه **ورش** همزه که فاء فعل باشد بدل نمیکند مکر در سه بیا
والبئر والذئب ولئلا در همه قرآن **کسائی** موافقتست

باد

باو در ذئب تنها ودیکران بتحقیق همزه میخوانند درین جمله که میخوانند
بیان کردیم

الباب الرابع فی نقل حرکة الهمزة الی الساکن قبلها

بدانکه **ورش** نقل حرکهٔ از همزه بماقبل وهمزه را میاندازد بشرط آنکه ماقبل
همزه ساکن باشد وآن ساکن آخر کلمه وحرف مدولین نباشد یعنی
ماقبل ابنا ان اخت ابنیان باشد چنانکه قالوا آمنا وفی انفسکم
ومانند آن وباید که همزه اول کلمهٔ دیکر باشد وآن سه نوعست
در قرآن اول آنکه آن ساکن تنوین باشد چنانکه من شئ الاکفوا
احد مبین ان اعبدوا الله ومانند آن دوم آنکه لام تعریف باشد
چنانکه الارض والآخرة والاولی واین کرچه در کتابت متصل
اما السلام خود کلمهٔ است زیرا که بنفس خود معنی دارد وسیم آنکه
دیکر حروف تهجی باشد چنانکه من آمن قد افلح والصاحب
الناس وخلوا الی وذواتی اکل ومانند آن ودرین جمله که بیان کردم
در شاطبیه **حمزه** را در حالت وقف دو وجه آورده است نقل مع الحد
همچون **ورش** وترک آن چون دیکران **وامّا** در سورة الحاقه کتابیه
انی از ورش دو روایت است نقل با حذف بر قیاس مطرد وقطع
واین اصح است ودر ردأ یصدقنی نافع بنقل میخواند قالوا
ودر یونس آلان بنقل میخوانند چون ورش والله اعلم بالصواب

الرابع عشر

در ترک الهمزة در مذهب ابو عمرو

بدانکه ابو عمرو چون در نماز قرآن خواندی یا ادراج کردی قراءة را یا
بادغام خواندی یا تخفیف همزه ساکن کردی چنانکه بیان کرده شود
و در قصیدهٔ شاطبیه روایت تخفیف همزه را از شاطبیه کرده است
و در شرح بیان کرده اند که ترک همزه از آن ابو عمرو است اما از سوسی
اشتهار و انتشار عظیم یافت بدان سبب ذکر سوسی کرده شد
بدانکه ابو عمرو هر همزه که ساکن باشد بدل میکند بحروف مد و لین
بحرکت ما قبل خواه فاء فعل خواه عین فعل خواه لام فعل چنانکه
یومنون بئس کداب رؤیاک حیث شئت فاذا اطمأننتم
فادارئتم و مانند آن مگر در پنج حال اول آنکه سکون همزه علامت
جزم باشد دوم آنکه سکون او علامه بنا باشد سوم آنکه اخف
باشد از تسهیل چهارم آنکه تسهیل او ملتبس کرداند بلغتی دیگر
پنجم آنکه از لغتی بلغتی دیگر رود اما آنکه سکون همزه علامت
جزم باشد نوزده موضعست سوره سه جایست اول در آل
عمران حسنة تسؤهم دوم مثل آن در توبه سیم در المائده ان تبد
لکم تسؤکم و نشاء سه جایست در شعرا ان نشا ننزل در
سبا ان نشاء نخسف و در یس وان نشا نغرقهم و نبأ ده جا

در النسا

در النسا ان یشا یذهبکم و در الانعام سه موضعست
من یشاء الله یضلله و من یشا یجعله وان یشا یذهبکم
و یستخلف و در ابرهیم ان یشا یذهبکم و یات و در بنی
اسرائیل ان یشا یرحمکم او ان یشا یعذبکم و در فاطر ان
یشا یذهبکم و یات و در شوری دو موضعست ان یشا یسکن
الریح فان یشا الله یختم علی قلبک و در الکهف و یهیئ
لکم و در البقره او ننسها و در النجم ام لم ینبا اما آنکه سکون
همزه علامت بنا باشد ده موضعست در البقره انبئهم باسمائهم
و ارجئه دو موضعست یکی در اعراف و دیگر در شعرا و در
الکهف و هیئ لنا من امرنا و اقرأ سه موضعست اقرأ کتابک
در سبحان و اقرا باسم ربک و اقرا و ربک الاکرم در سورة العلق
و نبئ در چار موضعست در یوسف نبئنا و در الحجر نبئ عبادی
و نبئهم عن ضیف و در القمر و نبئهم ان الماء اما آنکه همز اخف
باشد از تسهیل تؤوی الیک و فصیلته التی تؤویه اما آنکه تسهیل
ملتبس کرداند بمعنی دیگر اثاثا و رئیا بمعنی مثلا ملتبس میشود
اما از لغتی بلغتی دیگر دو موضعست در سورة البلد و الهمزة
نار مؤصدة مستثناست نه از او و در شاطبیه گفته

باد یکم که در دو موضع است در آن دو وجه است یا اسکان همزه
از برای آنکه سکون او عارضی است و یا ساکن و این وجه در تسهیل
بنا مده است و با اسکان همزه اولیست پس خلاف در سی
و پنج موضعست بجز از دو لفظ باد یکم پس در بین حال بتحقیق
همزه میخواند ابو بکر در لؤلؤ با ابو عمرو موافقت والله اعلم
بالصواب ٭ فی السکوت علی الساکن قبل الهمزة فی مذهب حمزة

الخامس عشر بدانکه خلف در حال وصل در همزه که ما قبلش ساکن
باشد و آن ساکن آخر کلمه باشد و حرف مد نباشد با آن شرطها
که در مذهب ورش بیان کردیم چنانکه مَن آمن هل اتیک علیهم
ءَأنذرتهم ام لم تنذرهم ابنی آدم حامیةٌ الحکم مِن شیءٍ اذا الأرض
الآخرة و مانند آن بر آن ساکن سکته لطیفه میکند در قطع
ادای بیان همزه اما اگر آن ساکن با همزه در یک کلمه باشد بر ساکن
سکته نمیکند مگر در اصل مطرد و آن شیءٍ شیئاً است فقط و بعضی
روایت کرده اند از خلف در حال وصل سکته در لام تعریف در
شیءٌ و شیئاً لا غیر پس در دیگر مواضع ترک سکت **خلف** را
در مثل قد أفلح و کفواً احد و مانند آن در وصل دو وجه باشد سکت
و ترک سکت در الف لام تعریف در شیءٌ و شیئاً فقط در وصل

یک

یک وجه و آن سکت است خلاد آن نیز دو وجه است سکت
بر لام تعریف و شیءٌ شیئاً فقط همچون خلف و وجه دیگر آنست
که در جمیع مواضع سکت نیست اما در حال وقف حمزه را
در مثل قد افلح و کفواً احد دو وجه است نقل همچون ورش
و تحقیق همچون دیگران و در مثل الأرض وجهست تحقیق و نقل
و تسهیل چنانکه گفته شد پیش ازین باب و بیان تسهیل در باب
وقف حمزه بیاید و در شیءٌ شیئاً دو وجه است نقل مع الحذف
و ادغام و ذکر آن نیز بیاید نیکو فهم باید که کند شخص که این بحث
از مشکلات شاطبیه است والله اعلم

السادس عشر ٭ فی وقف حمزة و هشام

بدانکه هشام و حمزه چون
وقف کنند بر همزه که آخر کلمه باشد اگر ساکن باشد و اگر متحرک
بتسهیل خوانند پس اگر ما قبل همزه مضموم باشد بدل کنند بواو
چنانکه لؤلؤ و ان امرؤٌ و اگر ما قبل همزه مکسور باشد بدل کنند
بیا اگر همزه ساکن باشد و اگر متحرک چنانکه هیّئ و نبیُ و شاطئ
و نبوی و مانند آن و اگر ما قبل همزه مفتوح باشد بدل کنند بالف
اگر همزه متحرک باشد و اگر ساکن چنانکه انشأ و یدرؤ و یستهزئ
و بدؤ و الملاءُ و مانند اما درین مواضع که بیان کردیم دوم وانما

ممتنع باشد زیرا که همزه مبدل می شود بحرف ساکن این قیاس
همزه است که ما قبلش متحرک باشد پس اگر ما قبل همزه ساکن
و آن ساکن اصلی باشد و الف نباشد نقل حرکت میکنند بما قبلش
که ساکنست و همزه را حذف میکنند چنانکه المرءُ و دِفْءٌ و الخبأ
و السّوءَ و عن السُّوءِ و جیءَ و یضیءُ و مانند آن چون برینها
وقف کنند گویند المرءْ و دفءْ و الخبأ و السوءْ و عن السوءْ
و جیءْ و یضیءْ و اگر آن ساکن که ما قبل همزه است زیاده باشد
و آن زیاده یا واو باشد یا یا اگر یا باشد همزه را بیا بدل کنند یا را
در یا ادغام کنند چنانکه بریءٌ و النسیءُ و چون واو باشد همزه را
بواو بدل کنند علاوه واو را در واو ادغام کنند چنانکه ثلثة قروءٌ خوانند و مانند
آن در این مواضع روم و اشمام جایز بود در شاطبیه گفته است
که اگر آن ساکن که ما قبل همزه است یا باشد یا واو زیاده نباشد
و اصلی باشد چنانکه بالسّوءِ و کهیئةِ و شیءٌ و شیئاً و آنچه بدین ماند
بعضی همزه را بواو و یا بدل می کنند و ادغام میکنند چنانکه بالسوّ
کهیّة و شیّ و شیّاً قیاس بدینها اما اگر آن ساکن که ما قبل همزه
الف باشد خواه آن الف مبدل باشد از حرف اصلی یا زایده
باشد و آن همزه که بعد از الف باشد بهر حرکت که باشد تا الف

بدل

کنند تا دو الف جمع شود و مدی مطول بکشند یا مدی متوسط
یا قصر کنند زیرا که جمع بین الساکنین در وقف روا باشد چنانکه
در باب مد و قصر در وقف باسکان و اشمام بیان کردیم و مد
اولی است و نص از حمزه بدان وارد است و بعضی از آن دو الف
اول را بیندازند و مد نکنند و بعضی دوم را بیندازند و مد کنند
یا الف محذوف را در نیت دارند و مد کنند عند ار الف اصلی
و الف مبدل از همزه زیرا که آنچه حذف او عارضی است
بقای او مقدر و منوی باشد چنانکه من السماءِ و السفهاءُ و من ماءٍ
و سواءٍ و اذا جاءَ و افاءَ و مانند آن و در شرح پارسی گفته است
که بعضی تسهیل همزه را چون مفتوح باشد بین الهمزة و الالف
گویند چنانکه جاءَ و افاءَ و مانند آن و در شرح فارسی گفته است
بضرورت روم باید کرد با آنکه در عربیت روم در مفتوح جایز
داشته اند و چون مضموم باشد بین الهمزة و الواو گویند
چنانکه نساءُ و صفراءُ و چون مکسور باشد بین الهمزة
و الیا چنانکه من النساءِ و من ماءٍ و مانند آن و این تسهیل
در تیسیر یاد ورده است پس حاصل که هشام و حمزه را در همزه
که بر طرف باشد و ما قبلش الف بدل کنند یا تسهیل کنند

بدل کنند بهر حرکت که باشد پنج وجه است چنانکه گفتیم اما
ملفوظ پنج وجه بیین باشد واگر تسهیل کند و مفتوح باشد
درآن دوم باشد بضرورت چنانکه گفتیم جهار وجه باشد ملفوظ
طول و وسط و قصر و دوم واگر مکسور باشد جهار وجه باشد
آن سه وجه که گفتیم و دوم اگر مضموم باشد هفت وجه باشد
این جهار وجه که گفتیم و سه وجه اشمام لیس مجموع آنکه در عبارت
توان آورد مثل اناءَ وجاءَ جهار وجه باشد و در مثل من ماءٍ
ومن السماءِ و مجیئین جهار وجه باشد و در مثل صفراء هشت وجه
باشد والله اعلم **فصل** چنانکه همزه تنها میشود در تسهیل
همزه که در میان کلمه باشد وان در دو حالت بود یا متحرک باشد
یا ساکن اگر همزه ساکن باشد و ما قبلش مضموم بدل کنند بواو
چنانکه و تسوکم المؤمنون و فرعون ائتونی واگر ما قبلش مکسور
بدل کنند بیا چنانکه بئس والذیب والذی اؤتمن واگر ما قبلش
مفتوح بدل کنند بالف چنانکه یاکلون وکداب ولقانا ائت
و مانند در ربا و نووی و تؤیه بعضی ادغام کرده اند نظر
بر اتباع خط امام که در مصحف امام همزه را درین مواضع صورت
نبوده است و بعضی اظهار کرده اند زیرا که بدل عارضی است

دو

و در انبئهم و نبئهم بعضی از تبدیل همزه ها را بکسر میخوانند و بعضی بضم و هردو
صحیح است اما اگر همزه در وسط کلمه باشد و متحرک از دو حالت خالی
یا ما قبلش متحرک باشد یا ساکن اگر ما قبلش ساکن باشد و اصلی باشد
والف نباشد نقل حرکت میکنند از همزه بما قبل و همزه را حذف میکنند
چنانکه شیئاً وخطأً وکهیئة وسل والقرآن ومسئولاً وموئلاً والموؤدة
وسئلت و مانند واگر ساکن یا زائد باشد آن همزه بدل کرده شود بواو
یا بیا و ادغام کرده شود چنانکه هنیئاً مریئاً بریئون خطیئة و مانند
آن ومثال واو در قرآن نیامده است اما اگر آن ساکن الف باشد
خواه اصلی خواه زاید آن همزه را بین بین خوانند یعنی چون مضموم باشد
بین الهمزة والواو خوانند و چون مکسور باشد بین الهمزة والیا خوانند
و چون مفتوح باشد بین الهمزة والالف خوانند چنانکه نساءکم وابناءکم
وآباؤکم وملائکة وماءه وسواء و مانند آن همزه را اینجا دو وجه است
در مد و قصر و مد احسن است اما اگر همزه در وسط کلمه متحرک باشد
و ما قبلش متحرک از نه حالت خالی نباشد یا مفتوح باشد بعد از مفتوح
و مضموم و مکسور چنانکه سألهم یؤده خاطئة یا مکسور باشد
بعد از مفتوح و مضموم و مکسور چنانکه یئس سئل خاطئین
یا مضموم باشد بعد از مفتوح و مکسور و مضموم چنانکه رؤف مستهزءون

بروسکم پس اگر مفتوح باشد و ما قبلش مضموم یا مکسور بدل کنند
بدل کنند بواو در مضموم و بیا در مکسور و مثالها آن گفته شد در جز
جز ازین باشد بین بین خواند یعنی بدل نکند پس اگر همزه مفتوح باشد
و ما قبلش نیز مفتوح بین الهمزة و الالف خوانند اما اگر همزه مضموم
باشد و ما قبلش هر چه حرکة که باشد بین الهمزة و الواو خوانند مگر
انکه صورة آن در مصحف امام بیا بوده باشد که بیا خوانند چنانکه
أُنبئکم سنقرئك و کان سیئة و اتباع خط امیر المؤمنین عثمان
کند و آن در کتب مرسوم خط مسطورست و ما در کتاب ایضاح
الخلاف فی رسم مصاحف السوالف بیان واضح کردیم و اگر همزه
مکسور باشد و ما قبل و هر حرکة که باشد بین الهمزة و الیا خوانند
و در شاطبیه آورده است از اخفش که بدل میکند بواو همزه مکسور
را که ما قبلش مضموم باشد و بدل میکند بیا همزه مضموم را که ما قبلش
باشد و بدل میکند بیا همزه مضموم را که ما قبلش مکسورست نظر بما
قبل همزه چنانکه سُئلت و مستهزؤن و بعضی روایت کرده اند از اخفش
که در مثل سُئلت بین الهمزة و الواو در مثل مستهزؤن بین الهمزة و الیا
اما در مثل مستهزون و متکون و مالیون بعضی مستهزون می‌خوانند
بضم ما قبل واو و حذف همزه نه مد و بعضی بکسر ما قبل واو و حذف

همزه

همزه نه مد و این هر دو وجه در عربیت نیست و ضعیفست و بعضی
بتسهیل خوانند بین الهمزة و الواو و بعضی بتحقیق همزه و این هر دو وجه
مستعمل است بنزد قرا و نحاة پس در مثل مستهزؤن و متکؤن
و مالیؤن و یستنبؤنك و لیواطؤا که همزه را هیچ خط صورت نیست ندارد
این چهار وجه باشد که گفتیم و دو وجه دیگر که از اخفش روایت است
مجموع شش وجه باشد و همچنین هر همزه که حمزه تسهیل میکند
رعایت خط میکند نه رعایت قیاس چنانکه گفته شد و اصحاب
حمزه خلاف کرده اند در همزه که در اول کلمه باشد و حروف زواید
در سر او در آمده باشد و در کتابت متصل نویسند چنانکه أفأنت فبأی
کالئن الارض الآخرة و هؤلاء ها انتم لأنتم یا أیها یا آدم و مانند
آن بعضی بتسهیل خوانند و قیاس کنند به همزه که در اول کلمه است
و بعضی بتحقیق خوانند و قیاس کنند به همزه که در اول کلمه است و هر دو
مذهب صحیح است و نص وارد و الله اعلم بالصواب
التاسع عشر
فی ذکر الاظهار و الادغام ذکر ذال اذ
اختلاف کرده اند در ذال اذ در شش حرف در ج ز س ص ت د
چنانکه اذ جعلنا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ صرفنا
اذ تبرا اذ دخلوا نافع و ابن کثیر و عاصم ذال اذ را

در شش حرف اظهار میکنند خلاد و کسائی در جیم اظهار کنند و بس
خلف در تا و دال ادغام کند و بس ابن ذکوان در دال ادغام کند
و بس ابو عمرو و هشام در شش حرف ادغام کنند ذکر دال قد
اختلاف کرده اند دال قد را در هشت حرف در ج س ش ص
ز ذ ض ظ چنانکه لقد جاءکم لقد سمع الله قد شغفها ولقد
زینا ولقد ذرأنا فقد ضل لقد ظلمک قالون
و ابن کثیر و عاصم دال قد را در هشت حرف اظهار میکنند در ضاد
و ظا ادغام میکند فقط ابن ذکوان در ذال و زا و ظا و ضاد
ادغام میکند و بس در زا و را دو وجه است هشام اظهار میکند لقد
ظلمک در سورة ص فقط و دیگران در هشت حرف ادغام میکنند
ذکر تاء التانیث
در تا تانیث متصل بفعل خلاف کرده اند در هر شش حرف در
ج س ص ز ث ظ چنانکه نضجت جلودهم انزلت سورة
حصرت صدورهم خبت زدناهم کذبت ثمود کانت ظالمة
قالون و ابن کثیر و عاصم
تا را در شش حرف اظهار میکنند و در ظا ادغام میکنند تنها ابن
عامر در جیم و سین و زا اظهار میکند هشام و ابن ذکوان
خلاف کرده اند در لهدمت صوامع هشام اظهار میکند
و ابن ذکوان ادغام و در شاطبیه گفته است که ابن ذکوان

در وجبت

در وجبت جنوبها دو وجه است و اظهار اشهر است دیگران تا را در هر
شش حرف ادغام میکنند ذکر لام هل و بل اختلاف کرده اند لام
هل و بل در هشت حرف در ت ث س ز ط ظ ض ن
چنانکه هل تعلم هل ثوب بل سولت بل زین بل طبع الله بل ظننتم بل
ضلوا هل ندلکم کسائی لام را در هشت حرف ادغام میکند
حمزه در تا و ثا و سین ادغام میکند و بس خلاد در بل طبع الله
در سورة النساء دو وجه است ابو عمرو ادغام میکند هل تری من فطور
در الملک و در الحاقة هل تری لهم فقط هشام اظهار میکند در نون
و ضاد و در تا الرعد هل تستوی فقط و دیگران لام را در هشت
حرف اظهار میکنند والله اعلم بالصواب

الامر عشر

در اتفاقشان بر ادغام اذ و قد و تا التانیث و هل و بل

بدانکه قرا را اختلاف نیست در ادغام ذال اذ در دو حرف در دال
و ظا چنانکه اذ ذهب اذ ظلموا و در ادغام دال قد در دو حرف خلاف
نیست در تا و دال چنانکه قد تبین و قد دخلوا و در ادغام تا تانیث
ساکنه در سه حرف خلاف نیست در تا و دال و طا چنانکه ربحت
تجارتهم اثقلت دعوا الله قالت طائفة و لام هل و بل در دو حرف خلاف
نیست در لام و را چنانکه بل لا تکرمون بل ربکم هل لنا و لام هل در را در قرآن
نیست و لام قل همین حکم دارد یعنی در لام و را ادغام میکنند باتفاق

چنانکه قُل لکم قل رب وچون مثلا آن در یک کلمه باشد یا در دو کلمه
وحرف اول ساکن باشد ودوم متحرک باتفاق ادغام کنند چنانکه
یدرککم بوجه فمنهم من ولا یغتب بعضکم فلا یسرف فی القتل
عصوا وقالوا وّد نصر واگر آن ساکن حرف مد ولین باشد ادغام
نکنند باتفاق چنانکه اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله فی یوسف
الذی یوسوس اما در مالیه هلک ابیه را در حال وصل دو وجه است
ادغام واظهار واختیار آنست که بر وقت کنند در حال وصل اظهار
کنند واین جمله که درین باب بیان کردیم از شاطبیه است ودر تیسیر
نیامده است اما اگر دو حرف از یک مخرج در یک کلمه باشد
وحرف اول ساکن باشد ودوم متحرک ادغام میکنند باتفاق چنانکه
حصدتم وارعدتم الم نخلقکم بسطت احطت ومانند آن وابن
در عین التنزیل ستوه فی تراذینها نکرده ایم والله اعلم بالصواب

التاسع عشر
فی ادغام قریب مخارجها

بدانکه ابوعمرو وخلاد وکسائی باء مجزوم را در فا ادغام میکنند
ومن لم یتب فاولئک دو وجه است ودیگران اظهار میکنند ابو
الحرث لام مجزوم را ادغام میکند در ومن یفعل ذلک ودیگران اظهار
میکنند در لبثتم ولبثتم هرجا که بیاید ودال را اظهار میکنند در ومن
یرد ثواب هرجا که باشد ودیگران ادغام میکنند ابوعمرو وهشام

وحمزه

وحمزه وکسائی اورثتموها ادغام میکنند وآن در دو موضع است
ابوعمرو وحمزه وکسائی فنبذتها در طه وانی عذت بربی
ادغام میکنند ابن کثیر وحفص اتخذت واتخذتم ولتخذت وهرجا
از این لفظ باشد اظهار میکنند ودیگران ادغام ورش وابن کثیر
وهشام یلهث ذلک اظهار میکنند قالون را دو وجه است
ودیگران ادغام میکنند ابوعمرو راء ساکن را در لام ادغام میکند
چنانکه رب اغفرلی واصبر لحکم ربک ومانند آن واهل عراق در ان
دو وجه ودر شاطبیه خلاف از دوری روایت است ورش
وابن عامر وحمزه یا بنی ارکب معنا اظهار میکنند قالون وبزی
وخلاد را دو وجه است ورش یعذب من یشاء در سوره البقره
اظهار میکند وابن کثیر را از دو جهت ادغام که در اول هود است
هریک بجای خود گفته آید انشاء الله تعالی

العشرون
فی احکام النون الساکنه والتنوین

بدانکه هرجا که نون ساکن
باشد یا تنوین وبعد از ایشان را با لام وراء قرار ادغام میکنند بی غنه
وغنه آوازی باشد که در اندرون بینی ظاهر شود واگر بعد از نون ساکن
یا تنوین میم باشد یا نون همه قرا ادغام میکنند با غنه مثاله من کم
غفور رحیم مثال لام من لدنا هدی للمتقین ومثال میم من مال
فی ریب مما ومثال نون من ناصرین حطة نغفر واگر بعد از ایشان

یا باشد یا واو همه قرا ادغام کرده اند اما در غنه آن خلاف خلف
نه غنه می خلد و دیگران با غنه چنانکه و من یقول یومئذ یصدعون
من وال یومئذ واهیة و مانند آن اگر نون و واو یا نون و یا در یک کلمه
باشند باتفاق اظهار کنند چنانکه صنوان قنوان بنیان دنیا تا از برای
آن تا مضاعف ملتبس نشود و اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی
از حروف حلق باشد همه قرا اظهار میکنند و اظهار درست گفتنست و حروف
حلق شش است همزه و ها و عین و حا و غین و خا مثال
همزه ینأون من له عذاب الیم و مثال ها منهم من هاجر جرف
هار و مثال عین انعمت من عمل حقیق علی و مثال حا و انحر
من حاد الله نارا حامیة و مثال غین فسینغضون من غل ماء غیر
آسن مثال خا والمنخنقة من خیر یومئذ خاشعة مگر آنکه ورش
در نون ساکن که بعد از همزه باشد نقل حرکت میکند از همزه بما قبلش
و همزه را حذف میکند چنانکه در باب نقل حرکت همزه بیان کردیم
و اگر بعد از نون ساکن یا تنوین با آید قلب باید کردن یعنی آن نون
و تنوین را بمیم بدل باید کردن چنانکه انبئهم من بعد میم بکم و اگر
بعد از بیان دیگر حروف آید جز از این حروف که بیان کردیم اخفا
میکنند باتفاق و اخفا پوشیده گفتنست و حروف اخفا پانزده است
ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک
و بعد از تنوین یا نون ساکن هرگز الف واقع نشود از برای آنکه الف

آنست

آنست که ساکن باشد و ماقبل فتحه مشبعه و شرح این باب در العقد الفرید
و در شرح او روح المرید در عین الترتیل بیان تمام تر از این کرده شده است

الحادی و العشرون

فی الفتح والامالة بین اللفظین

بدانکه حمزه و کسائی اماله میکنند هر اسمی را یا فعلی را که او یا بوده باشد
و اسما واوی را بتثنیه توان شناخت چنانکه صفوان و عصوان
و سنوان و ابوان و مانند آن و افعال واوی را باخبار متکلم
توان دانست چنانکه خلوت دنوت دعوت علوت و مانند
آن چون واو در تثنیه و متکلم در آید واوی باشد نرا اماله کنند
و چون یا در آید اماله کنند چنانکه موسی عیسی یحیی الموتی طوبی
ضیزی احدی سیما بشری ذکری و هرچه بروزن فعالی و فعالی
باشد اماله کنند چنانکه یتامی والحوایا والایامی والنصاری و کسالی
و اساری و فرادی و مانند آن آنچ الف او از برای تأنیث باشد
و همچنین العمی والهدی والضحی والزنا و ماویه و مثویه و ماویکم و مانند
آن آنچ از مقصور باشد و همچنین الاعمی والادنی و ازکی و اولی
و مانند از صفات اسما از افعال هر فعلی که الف او منقلب باشد از یا
چنانکه اتی سعی زکی تری یخشی یرضی تهوی و همچنین هر انی که بمعنی
استفهام بود چنانکه انی لک هذا و انی شئتم و مانند آن و همچنان اماله

میکند مَتی و عَسی و بلی هرجا که بیاید اماله میکند هرجا که در مصحف
امام بیا نوشته شده باشد بجز حَتّی والی و عَلی و لدی و ما زکی
اما آنچه اصل واو باشد از افعال و اسما چنانکه الصّفا و سنا برقه
وعصاه و شفا جرف و ابا احد و مانند آن و از افعال چنانکه خلا
و دعا و بدا و دنا و علا و عفا و مانند آن جمله بفتح میخوانند مگر آنچه
در مصحف بیا نوشته از آخر آیات در میان ذوات الیا و همچنین
آنچه بر ثلاثه مزید باشد چنانکه تُدعی و تُتلی و مَن استعلی فمن اعتدی
و نجّانا و انجانا و زکّیها و ابتلی این جمله با ماله میخوانند ابو عمرو
این جمله که یاد کردیم هر لفظ که در وی را باشد از بنی او یاء با ماله
خواند چنانکه ذکری و کبری و بشری النصاری و مانند آن و آنچه او
آخر آیتها سوره که در یا باشد یا برها و الف و آن یازده سوره است طه
والنجم والمعارج والقیمة والنازعات و عبس و سبح اسم والشمس
واللیل والضحی و اقرا بین اللفظین میخوانند و همچنین آنچه بر وزن فَعلی
و فِعلی و فُعلی باشد بفتح و ضم و کسره در وی را باشد بین اللفظین میخوانند
که آنچه در وی را باشد با ماله میخواند چنانکه بیان کردیم و بین اللفظین نیز
کند با ماله خواند و نه بفتحه میان این هر دو خواند و هر چه جز از ینها باشد
بفتحه خواند و در این جمله که بیان کردیم بین اللفظین میخواند مگر

هر سورة

هر سوره که آخر آیتها آن برها و الف باشد و در وی را باشد بفتح میخواند
چنانکه فسوّیها و مَرعیها و او را در ان خلاف نیست یعنی بعضی هرچه ذوات
الیاء است و ذوات الواو جمله بفتح میخوانند و بعضی هرچه ذوات الیاء است
بین بین میخوانند و ذوات الواو بفتح و آنچه در وی ها و الف باشد و را نیز
باشد بین بین خواند چنانکه ذکریها و در سنا لجنبه گفته است که ورش را
در آنچه را است بین بین است و در لفظ اریکهم و در ذوات الیا دو وجه است
و این لفظ مطلقست دلالت بر آن کند که آنچه حمزه و کسایی اماله
میکند در آن مجموع او را دو وجه باشد و لفظ تیسیر اینست که و هذا
الذی لا یوجد له نص بخلاف فیه عنه یعنی در ان خلاف که بیان کرده است
نقل وارد نشده است ابوبکر رمی در انفال و در سبحان اعمی در دو
موضع اماله میکند ابو عمرو او را ست در اعمی اول تنها و هرچه جز این است
بفتح می خواند حفص در مجریها اماله میکند لا غیر ابو عمرو به روایت
دوری یا ویلتی و یا حسرتا و انی حرف استفهام باشد و یا اسفی بین
اللفظین میخواند و در تیسیر یا اسفی را بفتح آورده است از دوری و سوسی
حمزه و کسایی و ورش هر قاعده خود در اماله و دیگران بفتح
میخوانند در این جمله که یاد کردیم در تنبیه در این الفاظ چهار کلمه است که
می کند کسایی تنها با ماله میخواند احیاکم فاحیا به و احیاها هر جا که بیاید
و خطایاکم و خطایاهم و خطایانا و رؤیای و مرضات الله و مرضاتی هر جا

که بیاید و در آل عمران حق تقاته و در سورة الانعام وقد هدانی و در سورة
ابرهیم ومن عصانی و در الکهف وما انسانیه و در مریم آتانی الکتاب
واوصانی و در النمل آتانی الله و در حاشیه محیاهم و در والنازعات و در جنبها
و در والشمس تلاها وطحیها و در والضحی سجی این جمله با اماله میخوانند
حمزه با او موافقت در یحیی ولا یحیی واماته و احیی چون بعداز
واو بود والدنیا والعلیا والحوایا والقصوی وضحیها والربا وانثی
هدانی وآتانی در هود ولو ان الله هدانی در زمر ومنهم تقاة ومرجاه
واو کلاهما وانا، هشام موافقت با سر دو در اماله آناه فقط
ودیگران بفتح میخوانند وابو عمرو را چنانکه گفته شد در فعلی ثلث
ودش در ذوات الیا بایشان یارست **فصل** کسائی بروایت
دوری تنها اماله می کند در اذانهم هرجاکه بیاید وهدای ومثوای
ومحیای و دو جاکه در اول یوسف تنها و باریکم در دو موضع والبارئ
المصور وسارعوا ونسارع ویسارعون ونسارع هرجاکه بیاید والجوار
در دو موضع وجبارین در دو موضع در مایده والشعرا والجوار
در شوری والرحمن وکورت ومن انصاری الی الله در دو موضع
وکمشکوة در النور ودیگران این جمله بفتح میخوانند اما ورد
ورش وابو عمرو بین بین میخوانند برا مثل حمزه در الجار وجبارین
ورش بین بین میخوانند و در هردو لفظ خلافست و در بوارئ وادی

در دو موضع در مایده دوری وکسائی را دو وجهست
حمزه تنها اماله می کند در ده لفظ فعل ماضی وآن وجاء وشاء وزاد و
ران وخاف وطاب وخاب وحاق وضاق وزاغ و در
والنجم وزاغو در الصف فقط واین الفاظ که گفتیم باید که ثلاثی
وماضی تا اماله کند ویکسانست اگر ضمایر بروپیوندد واگر نه
ابو بکر وکسائی متفق اند باو در اماله بل ران فقط ابن ذکوان
موافقت در جاء وشاء هرجاکه بیاید و در فزادهم الله در سورة
البقره وروایت کرده اند از ابن ذکوان در اماله زاد در جمیع قران
بدو جهی خلف در سورة النمل انا آتیک در دو جا با اماله همزه میخوانند
اندکی در النساء ضعافا با اماله میخوانند خلاد را در این جای خلافست
فصل بروایت دوری هر الفی که بعداو رای
مکسوره باشد واز لام فعل باشد و بر طرف چنانکه ابصارهم
وآثارهم والنار والقهار والنهار والابرار والاشرار ومانند
آن با اماله میخواند ابو الحرث با او موافقت در آنچه در وا مکرر
میشود چنانکه قرار ومانند آن وهرچه جز این باشد بفتح میخوانند
وحروف که ذکر رفت هر یک بجای خود بیاید ورش این جمله را بین اللفظین
میخواند حمزه موافقت با او در آنچه در وا مکرر میشود و در
القهار هرجاکه بیاید و در دار البوار ولیس و در دیگرها بفتح

میخوانند ابن ذکوان دو وجهست در حمارک والحمار و در البقره
وکمثل الحمار در الجمعه فقط و دیگران بفتح میخوانند **فصل**
ابو عمرو کسایی بروایت دوری کافرین را باماله میخوانند وقتی
که بعد از یا را باشد هرجا که واقع شود و ورش بین اللفظین
میخواند و دیگران بفتح میخوانند و بعضی از ابو عمرو روایت کرده‌اند
من الناس هرجا که در موضع جر افتند باماله میخوانند و اختیار این
مجاهد فتح است **فصل هشام** تنها اماله میکند در مشارب
در یس و عین آنیه در غاشیه و عابدون و عابد و عابدون در
سه موضع در سورة الکافرون **فصل** ابن ذکوان تنها
دو وجهست در اماله عمران و المحراب هرجا که مجرور واقع شود
و در من بعد اکراههن در النور و در الاکرام و در دو موضع در
الرحمن و بعضی روایت کرده‌اند از اماله المحراب هرجا که در موضع
جر باشد یعنی با در و یکسر باشد و آن دو موضعست در آل عمران
و در مریم و دیگران بفتح میخوانند و در این چهار کلمه ورش را دو
ترقیق است و ترقیق ترجیح است از اماله و مذهب ورش در بیان
وان گفته آید انشاء الله اصول اماله اینست که بیان کرده شد
باقی بر این قیاس میکنند اما هرچه تنها در سورتها واقع شود بجای
خود بیان کنیم **فصل** بدانکه آنچه در وصل اماله میکنند

ازو...

از براء علتی که آن علت در وقف زایل میشود یا بین اللفظین
میخوانند در حال وقف همچنان اماله کنند چنانکه بدبیار و الابرار
ومن الناس و مانند آن از براء آنکه وقف عارضی است و بعضی
اماله منع کرده‌اند درین جمله از براء زوال کسره که علت اماله
در حال دوم اماله باقی باشند خلاف در آنچه اماله آن ممتنع با
در حال وصل از جهت آنکه بعد از آن کلمه ساکنی واقع شود
باشد در حال وقف اماله کنند در حال وصل نه چنانکه طغی الماء
والا فقی الذی وموسی الکتاب والنصاری المسیح و مانند آن
و همچنین آنجا که آن ساکن بتنوین باشد چنانکه مولی و مسمی
و مفتری در حال وقف اماله کنند در وصل نکنند و در شاطبیه
در آنچه بعد از وساکنی باشد یا تنوین دو وجه آورده است اماله
و ترک آن در حال رفع و جر و اما در حال نصب تفخیم اولیست
چنانکه غزی و تتری و از سوسی روایت کرده‌اند اما در کلمه
که بعد از وساکنی واقع شود در حال وصل چنانکه نری الله و
النصاری المسیح و مانند آن آنچه را ان را باشد و در شاطبیه سوسی
را درینها دو وجه آورده است و در غیر را اماله نکند والله اعلم

والغزون ... اماله ها تانیث ... الوقف ... مذهب الکسائی

بدانکه کسائی وقف
میکند بر ماقبل هاء تانیث با اماله در پانزده حرف مجموع آن فجثت
زینب لذود شمس چنانکه خلیفه زجاجه مبثوثه دانیه حبه جنه
کامله الموقوذه ممدوده الفاحشه نعمة الخامسة ربوه و مانند
آن مگر آنکه پیش از ها حرفی از این ده حرف واقع شود ا ح خ ص
ض ط ظ ع غ ف چنانکه الصلوة والزکوة وهیهات
والنطیحة والصاخة وخصاصة وقبضة وبسطة وموعظة والقارعة
والبالغة والحاقة و مانند آن و این ده حرف درین کلمات مجموعست
حق ضغط عص خظا و همچنین اگر پیش از ها همزه باشد و پیش از این
چهار حرف اکهر باشد و پیش از اینها بر حرف فتحه یا ضمه واقع شود
اماله نکند و اگر پیش از این چهار ساکنی واقع شود و آن ساکن یاذ دا سنی
نباشد پس این حروف و حرف ماقبل ساکن را اعتبار نکنند اعتبار
ماقبل ساکن کنند مثال همزه اِمْرَأَةً و براءة و سوءة والنشاءة مثال
کاف التهلکة والشوکة مثال ها رمناهة لا غیر و مثال ها
عمرة خفنة سودة عوجة بررة عانة اما اگر ماقبل این چهار حرف
کسره واقع شود یا یا ساکن اماله کنند چنانکه لعبرة مائة وجهة

والایکه

والایکه بعضی روایت کرده اند از کسائی اماله در جمله حروف بجز الف چنانکه
الصلوة والزکوة وتقاة ومزجاة والله اعلم بالصواب

الباب العشرون

فی مذاهبهم فی الراءات

بدانکه ورش ترقیق میکند هر راء که ماقبلش کسره لازمی باشد نه عارضی
یا پیش راء یا ساکن باشد یا ماقبل راء ساکن باشد که ماقبل آن ساکن کسره باشد
مثال کسره لازمی الآخره ناضره تبصره صابرا مثال کسره عارضی اِنِ
امرأة وقالت امرأة از برای آنکه همزه در وصل می افتد پس حرکت او
عارضی است و همچنین امر ربک فیه ذی فی المدینه امرأة ابویک امرأة
و همچنین بشر سکم بر از قبیل لی رقیک این جمله عارضی است و تفخیم
خواند مثل آنکه پیش از را یا ساکن باشد و پیش از یا هر حرکة که باشد
الخیر غیرکم فالمغیرات الفقیر قدیرا خبیرا طیرا و مثال آنکه
ماقبل را ساکن باشد که ماقبل آن ساکن کسره باشد الشعر سحر الذکر
سدره لعبره این ترقیق میکرید و ترقیق نوعی است از اماله و تفخیم
الترقیق تقریب الفتحة من الکسرة یعنی ترقیق نزدیک گردانیدن
فتحه باشد از کسره یعنی میل کند اندکی بین اللفظین اما اگر آن
ساکن که پیش را باشد حرف استعلا باشد بتفخیم گوید و حرف
استعلا درین کلمات مجموعست قظ خص ضغط چنانکه اصرهم

مصراً اصراً قطراً قطرو الله وقرا مکر خا که در آن بترقیق گویند چنانکه اخراجهم
اخراجاً از برای آنکه خا اگرچه مستعلیست اما مهموس است و صاد
اگرچه مهموس است اما مطبق است در قرآن از حروف استعلا بجز
چهار حرف نیامده است صاد و طا و قاف و خا و همچنین آنکه بلندی
بعد از را حرف استعلا باشد چنانکه صراط و الصراط و الفراق و الاعراض
و اعراضاً بتفخیم گویند و همچنین در اسماء عجمیه چون ابراهیم و اسمعیل
و اسرائیل و ارمنات و همچنین آنجا که را مکرر باشد چنانکه مدراراً
و ضراراً و فراراً و الفرار و همچنین اگر را منتوع باشد چنانکه امراً
و ذکراً و ستراً و وزراً و افتراءً و حجراً و مانند آن در این جمله بتفخیم
میگویند و در شاطبیه در منون دو وجه آورده است مگر و اصراً و قطراً
که در وی تفخیم است چنانکه پیشتر از این گفته شد اما در سراً و ستراً
و یسترون و ینزفون و قدیر و بصیر و ذکر و مانند آن در این جمله
که بیان کردیم بترقیق میگویند و در حیران در شاطبیه دو وجه آورده است
و در شرر بترقیق که گویند از برای مناسبت را دوم در حال وقف
و وصل و در اولی الضرر بتفخیم گویند از برای مناسبت ضاد و در این جمله
که بیان کردیم دیگران بتفخیم میخوانند **فصل** هر رای که مفتوح
باشد یا مضموم جمله قرا بتفخیم میگیرند چنانکه حذر الموت و برد کم

و مانند

و مانند آن و هر رای که ساکن باشد بما قبل در نظر کنند اگر ما قبل او مفتوح
یا مضموم باشد بتفخیم گویند چنانکه مریم و کرسیه و مانند آن و اگر
ما قبل را ساکن کسره باشد بترقیق گویند بشرط آنکه آن کسره
لازمی باشد نه عارضی و متصل باشد نه منفصل و بعد از را حرف
مستعلی نباشد چنانکه مِرْیَةٍ و شِرْعَةً و فِرْعَوْنَ و اصبر و مانند
آنکه اگر کسره عارضی باشد بتفخیم گویند چنانکه ارجعوا ام ارتابوا
یا بنیّ ارکب یا کسره لازمی باشد و منفصل هم مفخم گویند چنانکه الذی
ارتضی رب ارجعون با کسره لازمی باشد و متصل و بعد از و حرف
مستعلی باشد هم مفخم گویند چنانکه مرصاداً و قرطاس و فرقه
و مانند آن و در فرق کالطود دو وجه است در شاطبیه مفخم از برای آنکه
را میان دو کسره واقع شده است حرف استعلا ضعیف میشود
بسبب کسره اما اگر را مکسور باشد همه ایمه مرقق میخوانند اگر آن
کسره لازمی باشد و اگر عارضی چنانکه من شر دیار الناس و انذر الناس

فصل

بدانکه قرا چون وقف کنند بر را مفتوح یا مضموم یا ساکن اگر ما قبل را
مضموم یا مفتوح باشد مفخم گویند همچنانکه در حال وصل اگر روم کنند
یا اشمام کنند یا نکنند یکسانست اما اگر را مکسور باشد و ما قبلش
نیز مکسور باشد یا اماله بترقیق گویند باتفاق اگر روم کنند و اگر نه چنانکه

منذر ومذکر وبشیر ونذیر والنار والانهار ومانند آن واگر را
مضموم باشد وما قبل او کسره یا یا ساکنه اگر روم کنند مفخم گویند
بخلاف ورش واگر وقف بسکون کنند مرقق گویند باتفاق
چنانکه اشر ونعم النصیر واگر را مکسور باشد وما قبلش مضموم
یا مفتوح اگر وقف بروم کنند مرقق گویند واگر وقف بسکون
کنند مفخم گویند مطرد سرو اگر را مفتوح باشد وما قبلش مکسور
چون وقف کنند مرقق گویند باتفاق چنانکه لیغفر والخنازیر
و هر رای که اماله کنند بترقیق گویند نه خلاف چنانکه بشری
وافتری ورای ومانند آن

الرابع والعشرون فی تغلیظ اللامات وترقیقها

بدانکه ورش هر لامی که مفتوح
وما قبلش صاد یا طا یا ظا باشد واین هر سه حرف مفتوح باشند
یا ساکن آن لام را بتفخیم گوید چنانکه الصلوة فیصلب بظلام
أظلم الطلاق مطلع ومانند آن واورا در طال وفصالا دو وجه است
وتفخیم اولیست وهمچنین بر آخر آیتی که بریا باشد اورا دو وجه است
تغلیظ وترقیق چنانکه ولا صلی فصلی اذا صلی وهمچنین سه
موضع بین حیث وترقیق اولیست از برای موافقت فواصل
آیات وذوات الیا نیز دو وجه است وآن پنج موضع بیست

یصلیها

یصلیها مذموما ویصلی سعیرا ویصلی نارا حامیة ولا یصلیها الا شقی
وسیصلی نارا اگر اماله کنند تغلیظ نباشد واگر اماله نکنند تغلیظ است
وگفته شد که در اماله او را دو وجهست وتغلیظ اولیست ودر مصلی
در وقف دو وجهست تفخیم واماله ودر فصل تغلیظ است وهمچنین چون
لام ساکن شود بوقف دو وجهست چنانکه آن یوصل وتغلیظ اولیست
وهمه ائمه قرا لام الله را چون ما قبلش ضمه باشد یا فتحه مفخم خوانند
چنانکه رسول الله وقال الله ومانند آن وچون ما قبلش کسره باشد
مرقق گویند چنانکه بسم الله قل الله ما دالله

الخامس والعشرون فی الوقف علی اواخر الکلم

بدانکه عادت قرا
آنست که چون وقف کنند بر کلمهٔ آخر آن کلمه متحرک باشد وقف بسکون
کنند از برای آنکه وقف بسکون اصلست اما از ابو عمرو وعاصم وحمزه
وکسائی روایت کرده اند وقف باشارهٔ حرکت واشاره روم باشد
یا اشمام وبعضی از ائمه قرا روم واشمام مستحب داشته اند وروم
جستن حرکت باشد باوازی ضعیف چنانکه آنکس که نزدیک تر باشد
بشنود واشمام بهم آوردن لب است از برای ضم بعد از ساکن
گردانیدن آخر کلمه بی آنکه آواز حرکت شنوده شود وناظر اتمام

شفتین مشابهی کند و اعمی اشمام در نیابد اما روم را آنجا سمع را
در یابد و روم در ضم و رفع و کسر و جر باشد و مراد حرکات اعرابی و حرکات
بنائی است و اشمام در ضم و رفع باشد و پس روم در فتح و نصب نیست
نزد قرا و نزد نحویان جایز باشد و بعضی از قرا در مفتوح روا داشته اند
اگر مشدد باشد از برای بیان تشدید اما در ها تانیث روم و اشمام
نباشد چنانکه رحمة و نعمة از برای آنکه در وقف تا بها ساکنه عوض
میشود و در ساکن روم و اشمام نباشد و در میم جمع نیز روم و اشمام
نباشد از برای آنکه در وقف میم جمع ساکن است باتفاق قرا و همچنین
روم و اشمام در حرکت عارضی نباشد چنانکه فمن یشاء الله ولم یکن الله حرکت
همزه و نون عارضی است از برای دفع التقای ساکنین بکسر کرده اند
و بعضی از قرا در ها ضمیری که ماقبل آن ضمه باشد یا واو در ها مکسوری
که ماقبل آن کسره باشد یا یا چنانکه نخلته عقلوه فیه بمزحزحه
روم و اشمام جایز داشته اند

السادس والعشرون فی الوقف علی مرسوم الخط بدانکه نافع و ابوعمرو
و عاصم و حمزه و کسائی وقف بر رسم خط مصاحف میکنند و خط مصاحف
آنست که صحابه رضوان الله علیهم وضع کرده اند و نوشته و امیر

المومنین

المومنین عثمان رضی الله عنه چند مصحف نوشته و باقلیم فرستاد تا از آنجا
نقل کنند و آن مصحف امام باشد و بیان آنکه چند مصحف نوشت در کتب
الاسرار فی رسم مصاحف الامصار و در ایضاح الحوالف فی رسم مصاحف
السوالف نوشته شده است و ایمه بر این تصانیف بسیار کرده اند
و مقنع را که تصنیف ابوعمرو الدانی است شیخ ابوالقسم المغربی
الشاطبی رحمة الله علیهما نظم کرده است معروف است برایه و نزد
بعضی در مذهب ابن کثیر و ابن عامر نیز وقف بر مرسوم خط اختیار است
پس آن مواضع که ایمه را در آن خلاف است بیان کنیم بر سبیل اختصار
بدانکه هر تا تانیث که بتا دراز نوشته اند در مصحف امام چنانکه نعمت
رحمت شجرت ثمرت جنت لعنت سنت معصیت قرت فطرت
کلمات مرضات ابنت آیت و مانند آن ابن کثیر و ابوعمرو و کسائی وقف
بها میکنند و دیگران بتا و کسائی بر مرضات الله هرجا که بیاید بر
اللات والعزی وذات بهجة ولات حین و هیهات هیهات بها وقف
میکنند بزی با او موافقت در هیهات هیهات در هر دو فقط ابن
ابن کثیر و ابن عامر با آیه بها وقف میکنند هرجا که بیاید دیگران بر
جمله بتا وقف میکنند اتباع خط مصاحف را ابوعمرو بر کاین وقف
بر یا میکند و دیگران بر نون کسائی در ویکان الله و ویکانه وقف

برپا میکند وابوعمرو وقف برکاف میکند ودیگران برآخر کلمه
ابوعمرو در سورة النسا فمال هؤلاء و در الکهف مال هذا الکتاب
و در الفرقان مال هذا الرسول و در المعارج فمال الذین کفروا وقف
برما میکند کسایی را دو وجه است وقف برما و برلام ودیگران
وقف برلام میکنند حمزه وکسایی در ایّا ما تدعوا وقف برآیا
میکنند بالف ودیگران وقف برما ابوعمرو وکسایی در سورة
النور ایّهُ المؤمنون و در سورة زخرف ایّهَ الساحر و در سورة
الرحمن ایّهَ الثقلان وقف برالف میکنند ودیگران برها بی الف
در وادی النمل وقف بریا می کنند ودیگران بردال البزّی
برما استفهام که حرف جر درو رفته باشد چون وقف کند
بزیادت هاء سکت وقف کند چنانکه فلم تقتلون ولم
تقتلون وفیم انت وبم خلق وفبم تبشرون وبم یرجع وعم
یتساءلون ومانند آن چون وقف کند گوید فلمه لمه فیمه
بمه عمه ودیگران برمیم وقف کنند باب
السابع والعشرون فی یاءات الاضافة بدانکه جمله یاآت اضافه که ایمه را
دران خلافست دویست وچهارده است و در شاطبیه دویست
ودوازده است دو لفظ خارج میشود وفبشر عبادی الذین در الزمر

ولما

وما اتانی الله در النمل که صاحب شاطبیه از محذوفات میدارد
وصاحب تیسیر از یاآت اضافه و آن در قرآن بر شش قسم است
یا آنست که از وی همزهٔ مفتوحه می آید یا مکسوره یا مضمومه یا الف
لام تعریف یا همزهٔ وصل بی لام تعریف یا دیگر حروف اما هر یای
که بعد از وی همزهٔ مفتوحه می آید نافع وابن کثیر وابوعمرو بفتح می
خوانند چنانکه انی اعلم انی اخلق و آن در قرآن نود ونه موضعست
که دران خلافست اما چهار موضعست که در اسکان آن خلافست
در اعراف ارنی انظر الیک و در توبه تفتنی الا و در هود وترحمنی
اکن و در مریم فاتبعنی اهدک ابن کثیر تنها در سه موضع
بفتح می خواند در البقره فاذکرونی اذکرکم و در غافر
ذرونی اقتل و هم در غافر ادعونی استجب لکم و تفصیل
اصل خود کرده است در ده موضع باسکان یا می خواند در آل
عمران و مریم ربّ اجعل لی آیه و در هود وضیفی الیس و در یوسف
انی ارنی در دو موضع یعنی یاء انی نه یاء ارانی وحتی یاذن لی
ابی یعنی یاء لی وسبیلی ادعو و در الکهف من دونی اولیاء
و در طه ویسرلی امری و در النمل لیبلونی أأشکر و زیادتی میکند
ازو قنبل سه موضع دیگر باسکان میخواند در هود

و در احقاف و لکنی اریکم و سم در هود فطرنی افلا و انی اریکم
و در نمل و احقاف اوزعنی ان و در زخرف من تحتی افلا و بعضی
روایت کرده اند از ابن کثیر و در قصص عندی او لم نافع تنها
در دو موضع یا را مفتوح میخواند در یوسف سبیلی ادعو و در نمل
لیبلونی اشکر و ورش و بزی اوزعنی در نمل و احقاف بفتح می خوانند
قالون در هر دو باسکان میخواند ابو عمرو تفصیل اصل خود کرده است
در سه موضع باسکان میخواند در هود فطرنی افلا و در یوسف لیحزننی
ان و سبیلی ادعوا و در طه حشرتنی اعمی و در نمل اوزعنی ان و لیبلونی
ان اشکر و در زمر تامرونی اعبد و در احقاف اوزعنی ان و اتعداننی
ان ابن عامر هشت یا را بفتح میخواند لعلی هر جا که بیاید و در توبه
معی ابدا و در الملک و من معی او رحمنا فقط و زیاده کرد ابن ذکوان
از وی در هود ارهطی اعز هشام زیادت کرده در غافر مالی ادعوکم
حفص معی بفتح می خواند در توبه و در الملک فقط و دیگران باسکان
یا میخوانند در جمیع قرآن فصل اما یائی که بعد از و همزه
مکسوره می آید بناء و دو است که در ان خلاف چنانکه منی
الا یدی الیک نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند در جمیع قرآن
اما سه لفظ است که در اسکان آن خلاف نیست در قصص

یصدقنی

یصدقنی انی اخاف یعنی یا یصدقنی در اعراف و حجر و ص انظرنی
الی و در المنافقون اخرتنی الی و در یوسف یدعوننی الیه و در غافر
و تدعوننی الی النار انما تدعوننی الیه و در احقاف ذریتی انی
مجموع نباشد و رسن لفظ نافع تنها در ده موضع بفتح میخواند در آل
عمران و در صف من انصاری الی الله و در حجر بناتی ان کنتم و در الکهف
و القصص و الصافات ستجدنی ان شاء الله و در شعرا بعبادی
انکم و در ص لعنتی الی و در المجادله ورسلی ان الله ورش زیاده
کرده است در یوسف اخوتی آن ابن کثیر دو بار بفتح میخواند در
یوسف آبائی ابرهیم و در نوح دعائی الی فقط ابن عامر یازده
یا بفتح میخواند اجری الا هر جا که بیاید و در مائده و امی الهین و در
هود و ما توفیقی الا و در یوسف و حزنی الی الله و ابائی ابرهیم در
مجادله ورسلی ان الله و در نوح دعائی الا فرارا فقط حفص
بفتح میخواند ان اجری الا هر جا که بیاید و در مائده یدی الیک و امی
الهین فقط و دیگران باسکان میخوانند در جمیع قرآن فصل
اما یاء که بعد از و همزه مضمومه است ده است چنانکه انی اعیذها
انی ارید نافع بفتح میخواند و دیگران باسکان و دو موضعست
که در اسکان آن خلاف نیست در البقره بعهدی اوف و در الکهف

آتونی افرغ فصل اما یائی که بعد از و الف لام تعریف است شانزده
در سه اصل مطرد و ده موضع متفرق و در فتح یا خلاف نیست
اصل مطرد نعمتی التی انعمت و حسبی الله و شرکای الذین و انعمت
متفرق در آل عمران بلغنی الکبر و در اعراف من الاعداء و ما مسنی
السوء ان ولیی الله در الحجر مسنی الکبر و در سبا و در دون الذین
در مومن دونی الله و لما جاءنی البینات و در تحریم نبأنی العلیم
الخبیر اما در ان شانزده که خلاف کسائی آن جمله را باسکان
میخواند و موافقت با او در اسکان در سه موضع در ابراهیم قل
لعبادی الذین و در عنکبوت و در الزمر یا عبادی الذین فقط
ابن عامر موافقت با او در دو موضع در اعراف عن آیاتی الذین
و در ابرهیم قل لعبادی الذین ابو عمرو موافقت با او در دو موضع
در عنکبوت و در زمر یا عبادی الذین حفص موافقت با او
در البقره عهدی الظالمین و دیگران در ان جمله بفتح یای حرام
سوسی تنها در فبشر عبادی الذین بفتح میخوانند در وصل و باثبات
یا و اسکان در وقف و دیگران در وقف و وصل بحذف یا میخوانند
و در اتانی الله در سورة النمل بجای خود بیاید فصل
اما یای که بعد از و همزه وصل است نه لام تعریف ده اصطفیتک

اخی اشدد

اخی اشدد لنفسی اذهب انی ذکری اذهبا قومی اتخذوا یالیتنی اتخذت
من بعدی اسمه احمد ابن کثیر و ابو عمرو در اعراف انی اصطفیتک
و در طه اخی اشدد بفتح یا میخوانند ابو عمرو یالیتنی اتخذت بفتح یا
میخوانند نافع ابن کثیر و ابو عمرو لنفسی اذهب و ذکری اذهبا
بفتح یا میخوانند نافع و ابو عمرو و البزی ان قومی اتخذوا بفتح یا
میخوانند نافع و ابو عمرو و ابن کثیر و ابو بکر در صف بعدی اسمه احمد
بفتح یا میخوانند و دیگران این جمله باسکان یا فصل
اما یای که بعد از و دیگر حروف می آید غیر از همزه و الف و آن
سی موضع است چنانکه بیتی للطائفین و محیای و مماتی نافع از آن جمله
است یا را بفتح میخواند در البقره و الحج بیتی و در آل عمران وجهی
و در انعام وجهی و مماتی و در یس و مالی و در الکافرون و لی
و درش زیاده می کند چار یا در البقره ولیؤمنوا بی و در طه ولی
فیها و در شعرا و من معی و در دخان لی فاعتزلون ابن کثیر در
یک موضع بفتح میخواند در الانعام محیای و در مریم من ورائی و در
نمل و یس مالی و در فصلت این شرکائی بفتح یا و لی دین
دو وجه است ابو عمرو در الانعام محیای و در یس مالی ابن عامر
یا را بفتح میخواند وجهی در دو موضع و در انعام صراطی مستقیم

ومحیای در عنکبوت ان ارضی و در یس انی هشام زیادة کرد
یعنی هرجا که باشد و در نمل مالی و در کافرون ولی حفص
بفتح میخوانند یعنی هرجا که باشد و جمیع هرجا که بیاید و
محیای در الانعام ولی در ابرهیم و طه و نمل و یس در دو موضع
ص و در الکافرون درین شش موضع فقط ابوبکر
وکسائی در سه موضع بفتح میخوانند محیای در الانعام ومالی
در نمل و یس وحمزه یکیرا بفتح میخوانند محیای در سورة
الانعام والله اعلم بالصواب اب

الباب الثامن والعشرون فی یاءات المحذوفات بدانکه یای که در رسم
مصاحف محذوفست واینها در ان خلافست شصت ویکیست
ازان جمله ورش جمله شصت یا را در حال وصل ثابت میدارد
وقف محذوف قالون بیست یا را ثابت میدارد در وصل
ومحذوف در وقف قالون دارد دو موضع دو وجهست
در التلاق والتناد ابن کثیر بیست ویکیرا ثابت میدارد
وصل و وقف بزی وقنبل را در شش موضع خلافست
در ابرهیم وتقبل دعائی و در القمر یدع الداع و در والفجر
بالواد واکرمنی واهانی بزی ثابت میدارد در سه موضع

در هر حال قنبل را خلافست در بالواد در وصل ثابت میدارد وان
چهار دیگر در هر دو حال حذف میکند قنبل در یوسف یتق ویصبر
ثابت میدارد وصل در سه چهار موضع و در اکرمنی واهانی اورا
دو وجه است وحذف اولیست از برای فواصل کسائی ثابت
میدارد در وصل دو یا را در هود یوم یأت و در الکهف ماکنا نبغ
حمزه ثابت میدارد در وصل در ابرهیم وتقبل دعاء یاء محذوف
در وقف و در نمل اتمدونن در هر دو حال ثابت میدارد عاصم
این جمله که می گفتیم حذف میکند در هر دو حال خلافست
اورا در دو موضع در نمل فما اتانی الله حفص بفتح میخواند در وصل
وثابت وساکن در وقف ابوبکر در هر دو حال حذف میکند
ودوم در زخرف یا عبادی لا خوف ابوبکر بفتح میخواند در
وصل وثابت وساکن در وقف حفص در هر دو حال حذف
میکند هشام را در اعراف دو وجهست در ثم کیدون در هر دو
حال ابن ذکوان را دو وجهست در فلا تسئلنی در الکهف
در هر دو حال اب

الباب التاسع والعشرون فی ذکر التکبیر بدانکه بزی روایت میکند از
ابن کثیر که او تکبیر گفتی از آخر والضحی تا آخر قل اعوذ برب الناس

ووصل کردن تکبیر را با آخر سورة و در شاطبیه آورده است تکبیر از آخر
واللیل از بزی بروایتی دیگر واضح از آخر والضحی است و تکبیر
از قنبل نیز مروی است اما از بزی شهرة یافته است همچنانک
ترک همزه از سوسی روایت می‌کند و از دوری نیز روایتیست
اما از سوسی شهرة یافته است و در آخر سورة الناس خلافست بعضی
تکبیر گفته اند و بعضی نه و در شاطبیه و تیسیر تکبیر آورده است
اما قاری مخیرست میان سه وجه اول انک آخر سورة را با تکبیر
وصل کند دوم انک آخر سورة را با تکبیر وصل کند و تکبیر را با
بسم الله وصل کند و بسم الله با اول سورة وصل کند دوم انک آخر
سورة را با تکبیر وصل کند و بر تکبیر وقف کند و به بسم الله ابتدا
کند و وصل کند به اول سورة سیم انک بر آخر سورة وقف کند
و تکبیر را با بسم الله وصل کند و بر بسم الله وقف کند و صاحب تیسیر
این وجه سیم اولی داشته است اما انک آخر سورة را با تکبیر
وصل کند و تکبیر را با بسم الله وصل کند و بر بسم الله وقف کند جایز
نیست و چون در آخر سورة البقرة بعدد کوفیان تا آنجا که هم
المفلحون و انک دعا ختم کند و این را الحال المرتحل گویند که از
رسول صلعم پرسیدند که ای الاعمال افضل قال الحالِ المرتحلِ

فارغ شوند از ختم و بختم دیگر ابتدا کنند و در روایت دیگر آمده است
که ای الاعمال احب الی الله فقال الحال المرتحل و در کیفیه
تکبیر خلاف کرده اند بعضی گفته اند لا اله الا الله والله اکبر فصل
در انک اگر قاری وصل کند تکبیر را با آخر سورة اگر آخر سورة ساکن
باشد یا منون بکسر گوید از برای دفع التقای ساکنین چنانک
فحدث الله اکبر فارغب الله اکبر توابا الله اکبر الخبیر الله اکبر مسد
الله اکبر و اگر آخر سورة مفتوح باشد یا مضموم یا مکسور بر
حرکت خود رهن بگذارد چنانک اذا حسد الله اکبر ان شانئک
هو الابتر الله اکبر والناس الله اکبر و اگر آخر سورة ها کنایت
باشد موصول بواو ان واو را حذف کند از برای دفع التقای
ساکنین چنانک ربه الله اکبر و همزه وصل که در اول لفظ الله است
در وصل محذوف باشد

الحروف وصفاتها

بدانک حروف معجم که بنیاد و اصول کلام عربیت بیست و نه حرفست بر قول
درست و جایگاه بیرون آمدن آن از منتها حلقست تا کرانه
لب شش از آن حلقی است و بعضی گفته اند حلقی هفت است

الف از آن جمله است و بعضی گفته الف هوایی است از برای
آنک الف جز ساکن نباشد و ما قبل فتحه مشبعه یعنی فتحه سیر
کرده چنانک بانا بس اصح آنست که او از سواء خلقست و هر
الف که متحرک است آن همزه است نه الف زیرا که واضع
که اشکال حروف وضع کرده است همزه را شکل وضع نکرده است
گاهی بصورت الف باشد و گاه بصورت واو و گاه بصورت
یا و گاه باشد که او را بصورت نباشد و در آن بحث بسیارست
در کتاب کشف الاسرار فی رسم مصاحف الامصار بیان
کرده شده است و ایضاح المخالف فی رسم مصاحف السلف
و هژده از جمله ده بیخ زده و چهار از لب و برین قول مخارج
باشد حلق و دهان و لب و بقول بعضی هشتست حلقی و لهوی
و شجری و نطعی و اسلی و لثوی و ذلقی و شفوی و بقول بعضی
مخارج شانزده است و این قول سیبویه است و بعضی گفته اند
که هر حرف را مخرجی دیگرست ولیکن هر مخرجی را نامی نهاده اند پس
همزه و ها و الف از آخر حلقست و این مخرج دوم است و برتر
از آن از وسط حلق عین و حاست و این مخرج سوم است

واین

و از بن زبان میان آن و میان ملازه که آنرا لهاة گویند و از بالای زبان
از کام مخرج قافست و او را غلصمی گویند و غلصمی اول لهاة باشد
سوی حلق و لهاة آن گوشت آن گوشت پاره سرخست که میان
دهان و حلق است و او را ملازه می گویند و این مخرج چهارم است
و برتر از آن از زبان و ملازه جایگاه کافست و او را عکدی
گویند و عکده آخر لهاة باشد سوی دهن و این مخرج پنجم است
و قاف و کاف را لهوی گویند و آن میانه زبان و برابر آن از
کام جیم و شین و یا بیرون آید و اینها را شجری گویند و شجر میان
دهانست و گفته اند یاء ممدوده هوایی است یعنی یایی که ما قبل
او کسره باشد از هوای دهن است و این مخرج ششم است و از یک
جانب بن زبان و آن با او داده از دندانها که او را دندانهای
اسیاب گویند و اضراس گویند مخرج ضاد است و گویند عمر رضی الله
عنه از هر دو جانب گفتی و او را حافتی و ضرسی گویند و حافت
کرانه زبانست و این مخرج هفتم است و آخر ضاد از مخرج او
بغایت مشکل است نه تکرار بسیار میسر شود و از کرانه زبان
و کرانه کام زبرین و بن دندانهای پیشین زبرین طا و تا و دال

بیرون آید واینها را نطعی گویند ونطع سماشکنهای کام زبرینست
واین مخرج سیزدهم است وازسر زبان وبن دندانها بیشتر زیرین
مخرج صاد وسین وزاست با آنک فرجی نماند میان زبان
ودندان یعنی کشادگی واینها را اسلی گویند واسله سر زبان باشد
واین مخرج نهمست ومخرج را باراء ازسر زبان دورترست
در پشت زبان وکام چندانک در برابر دندانها بزاین افتد ودر وی
تکریری هست یعنی دوبار گفتن واین مخرج دهم است واز
کرانها زبان وکام چندانک در برابر ضاحک وناب ورباعیه
افتد ازهردو جانب مخرج لام بود وضاحک دندانی است پیش از پس
نیشتر وناب دندان نیشتر بود ورباعیه دندانی بود از ثنایا وثنایا
چهار دندان پیشین دو زبر ودو زیر باشد واین مخرج یازدهم است
ومخرج نون بعد از مخرج لام بود آنگاه ورا غنه باشد وراغنه
آوازی بود که در اندرون بینی افتد واین مخرج دوازدهم است ورا
ولام ونون را لثوی گویند ولثه گوشت بن دندانست واز تیزنای
زبان واز تیزنای دودندان پیشین زبرین چنانک سر زبان پاره
از دندان بیرون تر باشد جایگاه ظا وذال وثا است واین مرتبه را

ذلقی

ذلقی گویند وذلق تیزی سر زبانست واین مخرج سیزدهم است آنگاه
فا از اندرون لب زبرین وسر دندانهای زبرین پیشین بیرون آید وبا
از تری لب خیزد تا اگر لب تر باشد چنانک پدو بینم ومیم از
کرانهٔ لب تا آن کرانهٔ لب آید واو را لب بر هم نشنید واین
هر چهار را شفهی گویند وشفوی گویند وشفه لب است وبا
ومیم وواو از مخرج پانزدهم است وبعضی گفته اند که واو ممدوده
هوائیست یعنی واوی که ماقبلش مضموم باشد واین قول درست
ونون ساکنه را آوازی از خیشوم بود وخیشوم اندرون بینی است
واو را هیچ جایگاه نباشد در دهن وبدین سبب آواز غنوی گویند
واعلم بدانک چند حروف دیگر هستند ودر قرآن خوانده می
شود ولیکن واضع حروف از آن شکلی ننهاده است وازین بیست
وهشت حرف متفرع می شود یکی همزهٔ بین بین گویند وآن همزه است
بین الهمزة والیاء ودیگر اماله محض است واماله بین بین یعنی
میان اماله وفتحه ودیگر صاد مانند زا ویکی لام مغلظ ویکی نون
خفیفه ویکی راء مرققه واینها را از لفظ استاد بمشافهه توان
دانست پس برین نوع که بیان کردیم بر ترتیب مخارج چنین
باشد ء ه ع ح غ خ ق ک ج ی ش ض ط ث د ص س

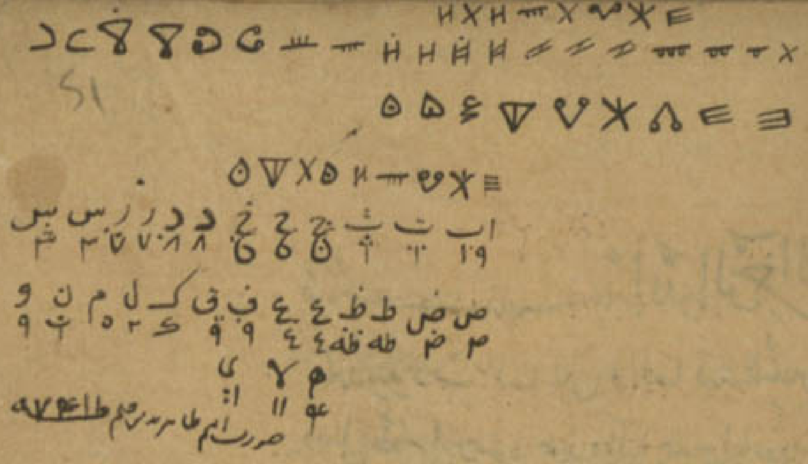
ذر ل ن ظ ذ ث ف ب م و وصاحب شاطبیه برین ترتیب
بیان کرده است ء ه ا ح ح ع غ خ ق ک ج ش ی ض ل ن
ر ط د ت ظ ذ ث ص س ز ف و ب م فصل در صفات
حروف
بدانکه حروف مهموسه ده حرفست مجموع آن سَتَشحَثَكَ
خصفهٔ ومعنی همس فروشتن آواز است ونرم کردانیدن
واین حروف را ازبرای آن مهموسه کویند که این حروف ضعیف اند
تکیه بروی نمی توان کرد در کفتن نفس با او می رود چنانک اتأتش
وباقی مجهوره است وآن نوزده حرفست مجموع آن ظِلُّ قَوٍّ
رَبَضَ اذ غزا جند مطیع وجهر برداشتن آوازست ودر وقت
کفتن آن آواز برداشته میشود وبروی تکیه می توان کرد ونفس
با آن نمی رود چنانک اج ادال وحروف شدیده هشتست
مجموع آن اجدك قطبت وازبرای شدیده کویند که در مخرج سخت
می شود وآواز بآن کشیده نشود از غایت قوة چنانک الشج
الجدّ الشط وضد شدیده رخاوتست ورخاوت سستی است
وآن سیزده حرفست مجموع آن حس شخص هز فظ غض ثد
وازبرای آن رخوه کویند که آواز آن بآن توان کشید ونفس را
باز ندارد چنانک الحث الحد الرس وهشت حرف دیکر میان رخوه

وشدیده باشند ومجموع آن لم یروعنا وحروف اطباق چهارست
صاد وضاد وطا وظا وازبرای آن اطباق کویند که زبان در وقت
کفتن آن چون طبق شود وکام بالا که برابر است بپوشاند وجز
ازین حروف همه منفتحه اند وانفتاح کشادن است یعنی که
وقت کفتن این حروف زبان کشاده است از کام بالا وکام
بالا را نمی پوشاند وکشادکی میان کام وزبان می افتد دیکر حروف
استعلا هفت حرفست مجموع آن قظ غص ضغط باشد
واستعلا طلب بلندی کردنست واین حروف را ازبرای آن
حروف استعلا کویند که در وقت کفتن این حروف زبان بالا
میرود وباقی حروف را مستفله کویند وتسفل فرو آمدن است
یعنی زبان در کفتن این حروف میل ببالا نکند وحروف صفیر
سه است صاد وسین وزا وصفیر هست کردن است یعنی چون
تلفظ بدین حروف کنی وتکیه بروکنی آوازی در زبان کشیده
شود دیکر شین متفشی است وتفشی از هم باز شدن وفراخ شدن
یعنی شین در مخرج از هم باز می شود چنانک مخرج از وی بری سته
از سستی او وبعضی کفته اند حروف تفشی چهارست میم وشین
وراو وفا مجموع آن مشرف ولام وراء منحرف اند وانحراف میل

کرد لست یعنی مرد و میل میکند بکرانهٔ زبان و سر زبان کنش آن
کژ می شود و دارا مکرر می گویند از برای آنک در مخرج دو بار
گفته می شود و ضاد مستطیل است و استطاله کردن کشیده کردن
و طلب درازی کردن مگر کسی که دختها کشیده باشد و خدمت استادان
دریافته و بمشافهه تعلیم یافته و زبان از مخرج او معتاد کرده باشند
تا از وی شرع نماز او درست باشد اما طلب درازی کردن
باعتبار آن گویند که در مخرج درازی شود تا بمخرج لام نزدیک
می شود و الف و واو و یا چون ما قبل ایشان اخت ایشان باشد
یعنی ما قبل الف فتحه باشد و ما قبل واو ضمه و ما قبل یا کسره
اینها را حرف مد و لین گویند و حروف علت گویند و اگر ما قبل
ایشان اخت نباشد بیشتر قرا مد و لین نگویند و حروف
قلقله پنج است جمع آن جد قطب از برای قلقله گویند که چون
ساکن گردانند در مخرج بجنبد چنانکه الحق و باقی حروف
ساکنه است یعنی در آن جنبش نیست و از ین مستوفی تر دیگر کتاب
روح المرید فی شرح العقد الفرید بیان کرده شده است والله اعلم

بلغت المقابلة والتصحیح وبالله التوفیق

تمت الکتاب بعون الله الوهاب و حسن توفیقه
و صلی الله علی محمد خیر خلقه
و آله اجمعین



لنه کتاب تجوید از بهای شنید رضا
و لهر با قرابن مرشید ... التاریخ

دعا عصا
۱۵۶
بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم صل علی محمد و آل محمد
یا فیوح یا من هو یا من
یقلع ما هو الا هو و صلی الله
علی محمد و آله الطاهرین
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
١١١٤

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين
وصلى الله على رسوله محمد وآله اجمعين اما بعد بدانکه
این قراءة نافع است واو از مدینه بوده است وراوی
مندش قالون است و مولع ش ورش و هرکجا که
بسرخی بود ورش خواند و مداة ورش مقدار پنج
الف است متصل و منفصل و مد عدل یکسان است

باب الاستعاذة

بدانکه نافع اعوذ بالله
نیست میکوید در وقف وصل بسم الله قالون را
سه وجه است آخر سورة وقف الرحیم با آخر سورة
با بسم الله وصل والرحیم با اول سورة وصل با آخر سورة
وقف و بسم الله با اول سورة وصل وجه باشد اما ورش
ترك بسم الله می کند و دو وجه دارد یا آخر سورة با اول
سورة وصل میکند یا درمیان دو سورة سکت می کند

البقرة

بدانکه مد متصل نزد قالون بخلاف
قصر دارد و مد دارد قصر ش یک الف باشد و مد ش

سه وجه قالون [illegible] دارد [illegible] وجه باشد ورش را

ورش
در الف و مد عدل نزد قالون سه الف است و بدانکه
ذوات الیا نزد قالون فتح است و نزد ورش اماله
بین بین و فتح نیز خوانده است مثل هُدًى و عیسى
و موسى و سیماهم والدنيا بُشْرَى دعوى جزا هدى
هدى انا و انی متی تدعی احیا مثل این هرجا که کتابت
آن بیا باشد الا در چند موضع که فتح دارد مثل مرضاة
او کلیهما الربوا مشکوة و عصانی اوصانی در سورة
مریم محیای هدای الرؤیا رؤیا رؤیاک رؤیای خطایا بدانکه
تؤمنون مؤمنون مؤمنین یاکلون یا فی هر همزه که
در فاء فعل باشد ورش ترك آن همزه میکند الا چند
موضع که هیچ کس ترك نمی کند مثل تسؤ لنبئنا
نبئناء نبئ نبئتها نبئنا و هی نبئهم نبئ ادجی اقرء و تؤ
و تؤیه رئیا ورش نیز در همزه که اول کلمه نیست ترک نمی کند
آید
و هرجا که صاد یا طا یا ظا باشد و بعد از آن لام مفتوح
نزد ورش تغلیظ آن لام مستحق الصلوة ظلم ظلم

بوصل سطلع فیضلت بظلام الکلم باید که ماقبل لام یا مفتوح باشد
یا ساکن افکالد وطال فصالا بخلاف نزد ورش ودر کلمه
چند که اماله است صلی فصلی یصلیها ویصلی سعیرا ویصلی
نارا چون اماله کوید ی تغلیظ کوید چون اماله وبا آنک ورش ترقیق
میکوید هر رای که ماقبل او کسره لازمی باشد نه عارضی مثل کسره
لازمی الآخرة ناضرة تبصرة صابرا مثال کسره عارضی بنت
وان امرأة وقالت امرأة این همزه در وصل بیفتد پس حرکت
او عارضی باشد ویکره بامر ربک له فیه ربی فی المدینة امره
انذرتهم امرا بروسکم برادین برقیتک برسول این جمله عارضی
باشد وبا تفخیم دا خوانند مثل آنک پیش از رای ساکن یا شد
الخیر غیرکم فالمغیرات النبیر قدیرا خبیرا کثیرا وآنک ماقبل
رای ساکن باشد که ماقبل آن ساکن مکسور باشد الشعر
السحر الذکر سدرة لعبرة ومثل این ترقیق باشد اما اگر این
ساکن حرف استعلا باشد ترقیق نباشد ق ظ غ ض
ص خ ط مثل اصرهم قطرا وقرا الا آنکه در این ترقیق

کوید

گوید چنانک اِفرادًا اِخراجهم واگر بعد از را حرف استعلا باشد
هم ترقیق باشد همچنانک اِرصادًا القراق ولا شراق ودر
اسماء عجمی هم ترقیق نیست ابرهیم اسرائیل عمران ارم ذات
وهمچنین هرجا که را مکرر شود مد دارد فرارًا القرار مثل
این همه تفخیم است واگر رای مفتوح منون چنانک که آمرًا
سترًا صهرًا حجرًا دو وجه شاید در حیران نیز دو وجه شاید
وهرجا که در اول کلمه همزه مفرد باشد یا الف ولام ورش را نقل
باشد الانسان والآخرة والارض الم احسب عذاب
الیم بما قد افلح تتبع اهواء مبین کوید النسا الارض
الاخرة الم احسب قد افلح تتبع هواه مثل این در جمع و
میم جمع بصله می کوید قالون وترک صله نیز دارد مثل
علیهمو ابهمو امنکمو اقلوبکمو مثل این واگر وقف کند صله
نباشد وورش میم جمع را صله کند که بعد او همزه آید مثل
علیهمو آانذرتهم امر لم ومنهمو امیون ومد تمام کند
وقالون را قصر ومد باشد وهرجا که دو همزه در یک کلمه باشد

دوم مفتوح بود ءَاَنذَرتَهُم قالون کوید آءَنذرتهم بمد
همزهٔ ثانیه بتسهیل و ورش دو وجه دارد ءَاَنذَرتَهُم بی مد
و بتسهیل همزهٔ ثانیه و دیگر ءَآنذَرتَهُم بدل کند همزه را بالف
و هرجا که دو الف مکسور باشد قالون را فتح باشد و ورش را
اماله بین بین مثل اَنصَار النّارِ الاسحارِ والابکارِ
والدّار دیار در جمیع و بدانک هرجا که همزه بود و بعد از
همزه الف آید مثل آمنوا یا بعد از دو یاءِ ساکن بود چنانک
للایمان و ائتل هم انبئونی مثل این جمیع ورش را سه وجه است
قصر و توسط و طول اما اسرائیل و قرآن مسئولا مذا فر
نبت نجادعونا لا یکذبون و هرجا که آخر کلمه همزه مضموم
بود و اول کلمه همزه مفتوح نافع همزهٔ ثانیه را بواو بدل کند
چون الشهداءُ ولا یشاءُ وَصَینا مثل این در جمیع الکافرین
کافرین اماله بین بین از ورش وَهُوَ وَهِیَ فَهُوَ فَهِیَ
لَهُوَ لَهِیَ در جمیع و هرجا که یاءِ ساکن یا واو ساکن در میان
فتح و همزه باشد در یک کلمه چون شیء و شیئا کهیئة سوء ورش را

دو وجه

دو وجه است توسط و طول اِنّیَ اَعلَمُ در دو موضع بدانک
هرجا که در آخر کلمه همزه مکسور بود مثل هؤلاءِ اِن کنتم صادقین
النساءِ اِلّا و مثل این قالون را دو وجه باشد قصر و مد بتسهیل
همزهٔ اول و ورش را نیز دو وجهست که داده با تسهیل همزهٔ
ثانیه یا بدل کند بیا و در هؤلاءِ ان کنتم البغاءِ ان اردن
بیاءِ مکسور صریح بگوید این وجه این دو لفظ بیش نیست
اتخذتم اخذتم اخذت در جمیع با ادغام نغفر لکم النبیین
النبیون انبیاء النبوة النبی مثل این در جمیع اما ورش
قصر و توسط و طول باشد و در احزاب بیوت النبی للنبی
موافق عاصم است الصابئین والصابئون ترک همزه در جمیع مرهٔ
~~در جمیع قصر و توسط و طول ورش را باشد~~ تظاهرون تعملون
اولیک بئس فبئس ولبئس بئر قالون اثبات همزه دارد و ورش
بترک لجبریل وجبریل و میکائیل دال قد در اظهار ضاد ادغام
قد ضلوا فقد ضل ولا ینال عهدی و اتخذ و ابنتی در جمیع
غیر از سورة نوح و اوصی و هرجا که در آخر کلمه همزه مکسور
تشاءُ الی اجل سه وجه باشد کالیاء و واو محض کالواو در جمیع
در وصل باشد ام یقولون دو فت در جمع و اسه وجه ورش نیز

دقیق

خطیئاته دو واو ورش
مثل ذا النبی باشد

مضموم باشد واو ان
اول کلمه دیگر چون

لیلا لیلا در جمیع ولو تری الذین خطوات در جمیع فمن اضطر
در جمیع لیس البر ولکن البر در دو موضع من مرض فدیة طعام
مساکین ولتکملوا العدة الداع دعان در وصل ولیؤمنوا بی
بیوت البیوت در جمیع فی السلم یقول الرسول یطهرن
وهمزه مفتوح ما قبل مضموم ورش بدل کند بواو وصل یؤاخذ
مؤجلا و در یؤاخذ همان سه وجه باشد قصر توسط طول ورش را
دال قد در ظا در جمیع چون فقد ظلم اظهار ادغام و مرحا
که همزهٔ آخر مکسور بود وازان اول مفتوح بیا بدل کند
مثل النساء ین کنتم هؤلاء یهدی در جمیع و در وصل
شاید فتری در دو موضع وصیة فیضاعفه ویبصط هل
عسیتم انبئهم اذکرنی الا غرفة دفاع الله انا احیی
بمد حمارک بین بین ننشزها جزءا در جمیع یرئیه اکلها در
فنعما هی با ختلاس ولکن یحسبهم یحسبن ایحسب در جمیع
بکسر سین فأذنوا میسرة وان تصدقوا تجارة حاضرة
تدیرونها الذی تمن الذی ائتمن در وصل فیغفر لمن ویعذب
من یشاء ادغام اظهار سورة آل عمران التوریة
بین بین قالون نیز دارد در جمیع ترونهم قل اؤنبئکم بمد و همزهٔ

ثانیه بتسهیل عین مد و همزهٔ ثانیه بتسهیل ورضوان رضوانا
در جمیع الا در رضوانه سبل که در سورهٔ مایده است وجهی
در جمیع ومن اتبعنی در وصل اسلمتم جواء انذرتهم المیت
در دو موضع منی انک وضعت انی اعیذها وکفلها بحسب
فا ذکریاء در سه موضع رب اجعل لی انی اخلق کهیئة
مثل شیء طایرا باذن الله انصاری الی الله فنوفیهم
ها انتم بتسهیل همزه ها انتم هم بتسهیل وابدال نیز
یؤده در دو موضع بقصرها یؤده بمد تعلمون الکتاب
ولا یأمرکم لما آتیناکم تبغون ترجعون حج البیت
وما تفعلوا تکفروه لا یضرکم مسومین شاء ترجعوا قرح
سه موضع نؤته بقصرها نؤته بمد قتل معه مت متنا
در جمیع تجمعون ان یغل ومن ولا یحزنک ویحزنک
در جمیع الا در سورة الانبیا لا یحزنهم الفزع لتبیننه
ولا تکتمونه ماوی در جمیع ترک همزه می کند سورة
النسا تساءلون فیما وسیصلون واحدة یوصی
بیا در دو موضع ندخله مبینة در جمیع واحل احصن
تجارة مدخلا عاقدت حسنة لو تسوی و مرجا

دو دباشد

که آخر کلمه همزه مفتوح بود و اول کلمه همزه مفتوح مثل جَاءَ
أَحَدٌ جَاءَ أَمْرُ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ قالون همزه آخر کلمه حذف
میکند و ورش یا بتسهیل همزهٔ ثانیه کوید یا بدل میکند بالف
دو وجه باشد فَتِيلًا انْظُرْ نِعِمَّا باختلاس أَنِ اقْتُلُوا أَوِ اخْرُجُوا
كَأَنْ لَمْ يَكُنْ السَّلَمَ لَسْتَ غَيْرَ أُولِي فَلْتَقُمْ فَاحْكُمْ فَاعْلَمْ نِعَمًا
و مثل این صله نباشد که میم جمع نیست نُوَلِّهِ وَنُصْلِهِ
بقصرها نُوَلِّهِ وَنُصْلِهِ بصلهٔ ها يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
وَقَدْ نَزَّلَ فِي الذِّكْرِ سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ لَا تَعْدُوا باختلاس — از یصلها
عین لَا تَعْدُوا غیر اختلاس سورة المائدة
شَنَآنُ در دو موضع وَإِذَا حَلَلْتُمْ و هرجا که در آخر کلمه همزه
مفتوح بود و اول کلمه همزه مکسور مثل وَالْبَغْضَاءَ إِلَى
آن همزهٔ مکسوره را بتسهیل کالیا کویند جَبَّارِينَ بَيْنَ
يَدَيَّ إِلَيْكَ إِنِّي أَخَافُ در جمیع إِنِّي أُرِيدُ سَوْآةَ مثل
كَهَيْئَةِ قصر و توسط و طول ورش را در جمیع الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ
نقل أُذُنَيْهِ وَأَنِ احْكُمْ این میم جمع نیست تا دمین
يَتَوَلَّ مَنْ يَرْتَدَّ رِسَالَاتِهِ عِنْدَهُمْ فَجَزَاءٌ مثل وَكَفَّارَةٌ
طَعَامُ أَشْيَاءَ إِنْ ذِكْرًا اسْتَحَقَّ الْأَوْلَيَانِ الْغُيُوبِ جمیع
کمایرا

طَائِرًا فَإِنِّي وَأُمِّيَ مَا يَكُونُ لِي أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ در جمیع يَوْمُ يَنْفَعُ
سورة الأنعام وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ در جمیع إِنِّي أُمِرْتُ
مَنْ يُصْرَفْ أَرَأَيْتَكُمْ أَبَدًا و مثل این در جمیع قالون بعد و تسهیل
ثانیه و ورش غیر مد اما تسهیل کوید فِتْنَتُهُمْ نُكَذِّبُ وَنَكُونُ
تَقْتُلُونَ لَيَحْزُنُكَ در جمیع لَا يُكَذِّبُونَكَ أَرَأَيْتَ أَرَأَيْتُمْ
أَفَرَأَيْتَ در جمیع قالون بتسهیل همزه میکوید و ورش بدل
میکند یعنی را را بالف برکشد و یا را ساکن کوید أَرَأَيْتَ
ءانظر — فَإِنَّهُ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ وَخُفْيَةً أَنْجَيْتَنَا بِحِجِّكُمْ بَعْضٍ
المشکل لیتنا هَدَانِنَا وقف بین بین و فتح نیز اِنِّی اَرَاکَ
رَأَى بین بین و فتح نیز رأی الشمس رأی المجرمون مثل
این در هر ... موضع که هست فتح را و همزه در وصل و در وقف
حکم رأی دارد أَتُحَاجُّونِّي دَرَجَاتٍ وَزَكَرِيَّاءَ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ
بَيْنَكُمْ الْمَيِّتِ در دو موضع وَجَاعِلُ اللَّيْلِ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا
در وصل وَخَرَقُوا أَنَّهَا قِبَلًا مُنَزَّلٌ كَلِمَاتُ مَا حَرَّمَ لَيُضِلُّونَ
معشر — أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا رِسَالَاتِهِ حَرَجًا يَصَّعَّدُ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا
مَكَانَتِكُمْ مَكَانَتِهِمْ در جمیع حَرَّمَتْ ظُهُورُهَا تَذَكَّرُونَ در جمیع
وَإِنْ يَكُنْ حَصَادِهِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ هر دو را بین بین یا بعد یا همزه اولی

بتحبس وثانی بتسهیل وورش قصر وتوسط وطول وانتقل
فیما دیلر ومحیای قالون بسکون وورش بفتح یا وسکون
ومماتی وانا اول سورة الاعراف سوآت
در جمیع سمجه شیء ولباس بالفحشاء یتقولون ذکرنا القصص
لا تعلمون مؤذن مثل یؤاخذکم برحمة ن ادخلوا
یغشی وخفیة نشرا در جمیع مبینت بصطة لئن یا صالح ائتنا
ائنکم لتأتون الرجال اوامن اومن حقیق علی سحر
در جمیع ارجه بنصرها ارجه ان لنا لنحن ء آمنتم
تسهیل همزه ثانیه سنقتل یعرشون یقتلون ترانی
ارانی در جمیع ولکن انظر برسالتی من بعدی یابن ام
عذابی اصیب تغفر لکم خطیئاتکم قصر وتوسط وطول
معذرة بئیس تعتدون یمسکون ذریاتهم یلهث ذلک
ادغام اظهار اظهار ونذر ننم الشیطین انا مثل یشاء
ولا ذکران انا الا قالون بمد وقصر وورش در عاصم
شرکا فیما لا یتبعوکم قل ادعوا در جمیع تمدونهم
سورة الانفال مردفین اذ یغشیکم
موهن دی کید وان الله من السماء یوآیتنا

والباذیبی من اوورش

من حی ادراکم. یوبینا انی در دو موضع ولا تحسبن الذین
یشاء وان تکن منکم مائة یغلبوا ضعفا فان تکن منکم
مائة صابرة سورة التوبة ایمة بتحقیق همزه اول

تسهیل همزه ثانیه

وتسهیل ثانیه مد در جمیع ومثل اینی اولیاء ان استحبوا

النسیء

من یقول لی [illegible] در [illegible] اورش قربة ادورش

وعشیرتکم عزیر ابن الله ویضاهون انما النسیء زیادة
یقبل من یقول ائذن لی اذن در دو موضع ان نعف تعذب
طائفة سیء انه اقربة صلواتک مرجون الذین اتخذوا
ودوا اسس بنیانه در دو موضع جرف هار اماله تام بین

سین عین اورش

بین ان تقطع تزیغ سورة یونس الر المر در جمیع
بفتح لسحر نفصل لقاءنا ایت لقاءنا ت یکون لی ان نفسی
ان ادریک ادریکم در جمیع بفتح بین بین متاع الحیوة

لا یهدی ورش [illegible]

المیت در دو موضع کلمات لا یهدی باختلاس تحشرهم
کان لم وادنی انه آمنت در جمیع فرعون ایتونی فرعون

توبی وتسهیل قال انظروا [illegible] نخ الله [illegible] ولکنی انی [illegible] نجی ان اردت

لیضلوا من کل بجرها ومرسیها سورة هود یا بنی ارکب
معنا ادغام اظهار اظهار تسئلن تسئلنی در وصل
انی در دو موضع فطرنی انی اشهد یدیه ثمودا الا ان
سیء باشمام سین در جمیع قرآن فی ضیفی فاسر ان اسر

رميع إني أعظك إني أعوذ بنوح يا أصلوتك توفيقي
شقاقي أرهطي يوم يا أبي رر وصل سعدوا وإن كلا
لما يرتع تعملون سورة يوسف يا بني مبين قتلوا
في غيابات رر دو موضع نرتع ونلعب ليحزنني يا بشراي
هيت لك قالت اخرج إني أراني رر دو موضع ربي آبائي
إني أنا أنبئكم بعد لعلي رميع ربي إنا نسيبي بالسوء إلا
مثل هؤلاء إن كنتم وقالون بالتنوين خوانده است
ربي قال أبي لي فلا تقربون إني أوفي لفتيته حفظا
إني أنا أخوك فلا من وعاء يحيئه ذكر درجات من
لي أبي وحزني إني أرى أحسن بي إخوتي سبيلي
يوحي ين بين قد كذبوا فنجي سورة الرعد
يغشي وزرع ونخيل صنوان وغير تسقى في الأكل أنا لفي
تستوي توقد وصنعوا وسيعلم الكافر سورة إبراهيم
خبثت
الله وعيدي رر وصل به الريح وما كان لي خبيثة ان ا
رر وصل وتقبل دعاء ي وصل ما ننزل
الملائكة وعيون ادخلوها رميع عبادي أني تبشرون
قدرنا بباقي إني أنا سورة النحل يثبت والنجوم مسخرات

تدعو

تمسكم
انظر

تدعون أتانا قرن لا يهدي يوحي منظرون تسقيكم يعرشون
يجحدون ويجزين سورة بني إسرائيل ليسوءوا محظورون
أف الزنا بالقسطاس سيئة كما تقولون يسبح له
مسحورين انظر إنا لمبعوثون قل ادعوا ودعوا رميع
أخرتني رر وصل ورجلك خلقك ونأى تفجر لنا أعمى
أعمى المهتدي رر وصل إنا ربي سورة الكهف
من لدنه عوجا غير سكت فاء وواترك نمي كند درش
مرفقا تزاور المهتدي رر وصل ولملئت بورقكم
ربي أن يهديني رر وصل ثمر رر دو موضع أنا أكثر منهما منقلبا
ربي إن ترني رر وصل أن ترن ربي أن يؤتيني رر وصل
تبعن أن تعلمني رر وصل ستجدني إن شاء لقيتن زاكية نكرا
رر دو موضع من لدني بالتخفيف يبدلهما فأتبع ثم أتبع
موضع حمئة جزاء السدين يأجوج ومأجوج سدا ردما
آتوني الصدفين قال آتوني دكا من دوني سورة مريم
كهيعص ما ينا بين زكرياء إذ تسهيل ثانيه يا زكرياء وما
مثل نبئناه إلى ذكر عتيا رر دو موضع جثيا رر دو موضع صليا
رب اجعل لي إني أعوذ لأهب لك ليهب ليهب

رئيا من تحتها تساقط قوله وان الله ربي مخلصا يدخلون
ورئيا بادغام وريا يكاد يتفطرن سورة طه طه
اما تام بدانك آخر آيات ودرش اماله بين بين است
وفتح از قالون انى ده موضع طوى غير تنوين انى ولى
ويسر لى عينى لنفسى فى ذكرى بها ذا سوى وقف ورش
بحكم ذوات اليا فيسحتكم ان هذان ثم ائتوا ثمائتوا ده وصل
تلقف ءامنتم تسهيل همزه ثانيه ومن ياته قصر وصله نيز
صله ملنا تتبعن وصل ام براسى وانك حشرتنى
ترضى نايتهم سورة الانبيا قل ربى يوحى بن بن
دو موضع انى اله كانت ظالمة مثقال اف لتحصنكم
ننجى وذكريا اذ تسهيل همزه ثانيه وحرام ياجوج وماجوج
للكتاب قل رب سورة الحج والمؤمنون ثم ليقطع
ولؤلؤا والبادى ده وصل بيتى ثم ليقضوا وليوفوا
فتخطفه يقاتلون دفاع الله هدمت نكيرى ده وصل
مدخلا تدعون عظاما العظام سيناء ننبتكم من كل
منزلا جاء امة بتسهيل همزه ثانيه دنبره وان هذه تهجرون
انا عامل لعلى سخريا سورة النور اربع اول

والخامسة

والخامسة دوم ان لعنت الله ان غضب الله غير مبينات
ده دو موضع ايه المؤمنون و ده دحرف ايه الساحر و ده
الرحمن ايه الثقلان بغير الف ده وقف ده ى يوقد يسبح
له فيها وبيته بتصر صله كما استخلف وليبدلنهم ثلث عورات
سورة الفرقان مسحورا انظر ويجعل لك نحشرهم
يستطيعون تشقق قرى وثمود اشرا يقتروا يضاعف
ويخلد فيه وذرياتنا ويلقون سورة الشعرا طسم
ده موضع نبح ان ايت ارجه بتصر صله سحار
اين لنا ذكر تلقف ءامنتم ذكر ان اسر بعبادى
حذرون عدو لى لا بى ومن معى فرهين ليكة بالقسطاس
كسفا ربى نزل به الروح الامين فتوكل يتبعهم سورة
النمل انى ليبهاب اوزعنى مالى فمكث ما تخفون
وما يعلنون فالقه صله بتصر اتمدونن ده وصل آتانى
الله وقف آتان آتانى آتان انا آتيك ليبلونى مهلك
ائنا دمرنا قدرنا ها تشركون بشرا بين اذا كنا ترابا ائنا
بتسهيل ثانيه ان الناس آتوه من فزع تعملون سورة القصص

رَبِّيَ اِنِّيَ اُرِيدُ سَتَجِدُنِيَ اِنِّيَ ״ دو موضع اوجدوه مِنَ الرَّهْب
رِدْءًا يُصَدِّقُنِي اَنْ يُكَذِّبُونِ نى ״ وصل ثُمَّ هٰؤُلَاءِ يُرْجِعُونَ
سَاحِرَانِ يُجْبَى عِنْدِيَ لَحُسْنُ رَبِّيَ العنكبوت
يَرَوْا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ رَبِّيَ اِنَّكُمْ اذا اوّل واذا آخر اَئِنَّكُمْ
بتسهيل ثانى قالوا ائتنا نُنْجُوكَ وَ ثَمُودًا مَا تَدْعُونَ عليه
آيَاتٌ تُرْجَعُونَ وَلِيَتَمَتَّعُوا سورة الروم عَاقِبَةُ
اذا لهم دوم تُرْجَعُونَ الْمَيْتِ الْمَيِّتَ لِلْعَالِمِينَ اَثَرِ ضُعْفٍ
ضُعْفًا ״ سه موضع لَا تَنْفَعُ سورة لقمن وَيَتَّخِذَهَا
فِي اُذُنَيْهِ وَقْرًا اَنُ اشْكُرْ ״ دو موضع يَا بُنَيِّ ״ سه موضع
مِثْقَالُ مَا تَدْعُونَ نِعَمَهُ تُصَاعِرْ سورة السجدة اَئِنَّا لَفِي
سورة الاحزاب اللَّاءِ يُظَهِّرُونَ تَحْتِيَ قالون وورش
بتسهيل همزه واقصر يا مد دو وجه يا بسكون مثل الاسى
تَظَهَّرُونَ الظُّنُونَا الرَّسُولَا السَّبِيلَا ״ وقف وصل
لَا مُقَامَ لَاٰتَوْهَا اُسْوَةٌ اَنْ تَكُونَ وَخَاتِمَ تُرْجِي كَثِيرًا سورة
سبا عَالِمُ اَلِيمٌ كِسَفًا الرِّيحَ كَالْجَوَابِ نى وصل
مِنْسَأَتَهُ فِي مَسَاكِنِهِمْ اُكُلٍ يُجَازَى اِلَّا الْكَفُورُ صَدَّقَ يَحْشُرُهُمْ

لِتَرْبُوا

تَنْزِلُ رَبِّيَ اِنَّهُ التَّنَاوُشُ سورة فاطر مَيِّتٍ نَكِيرِي
״ وصل وَلُؤْلُؤًا بَيِّنَاتٍ النَّبِيءُ اِلَّا ذِكْرٌ سورة يس
يس باظهار ادغام تَنْزِيلُ سُدًّا ״ دو موضع فَعَزَّزْنَا
يُنْقِذُونِ ى ״ وصل اِنِّيَ ״ دو موضع لَمَّا الْمَيِّتَةُ عَمِلَتْهُ
وَالْقَمَرُ ذُرِّيَّاتِهِمْ يَخِصِّمُونَ باختلاس فتح خا مِنْ مَرْقَدِنَا
وقف فِي شُغْلٍ نُنَكِّسْهُ تَعْقِلُونَ لِتُنْذِرَ سورة الصافات
بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ لَا يَسَّمَّعُونَ اَئِنَّا اَوَ آبَاؤُنَا اَئِنَّا ذُكِّرُوا
فِي الْاَنْعَامِ اِنَّا لَتُرْدِينِ رَبِّيَ ״ وصل يَا بُنَيَّ اِنِّي ״ دو
موضع سَتَجِدُنِيَ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آلِ يَاسِينَ سورة ص
ءَاُنْزِلَ بتسهيل ثانيه نى مد اما بتسهيل ثانيه لَيْكَةَ وَلِيَ نَعْجَةٌ
مِنْ بَعْدِيَ وَعَذَابٍ ارْكُضْ بِخَالِصَةٍ وَغَسَّاقٌ سِخْرِيًّا
مَا كَانَ لِيَ لَعْنَتِي فَالْحَقُّ سورة الزمر اَمَنْ هُوَ اِنِّيَ ״ دو
موضع بِمَفَازَتِهِمْ تَأْمُرُونِيَ بتخفيف فُتِحَتْ ״ دو موضع سورة
المومن حم ىس ىن ״ جميع حَقَّتْ كَلِمَاتُ التَّلَاقِيَ التَّلَاقِ
التلاقى ״ وصل التناديى تَدْعُونَنِي وَاَنْ يُظْهِرَ الْفَسَادَ
التَّنَادِ ى ״ وصل فَاَطَّلِعُ اِلَى وَصُدَّ اتَّبِعُونِي ״ وصل النَّار

يَدْخُلُونَ مَالِىَ وَاَنَا اَدْعُوكُمْ اَبْرِى السَّاعَةَ اَدْخِلُوا آلَ
مَا يَتَذَكَّرُونَ سَيَدْخُلُونَ شَيْئًا سورة السجدة
آرْضِيتِنَا نَحِسَاتٍ نَحْشُرُ اَعْدَاءَ اللهِ اَرِنَا ءَاَعْجَمِىٌّ
بتسهيل ثانيه قالون وورش آءعجمى بمد وتسهيل همزه
ثانيه وآن يك وجه قالون نيز دارد بدانك اگر جميع قرا
چون ابتدا كنند كه اليه يُرَدُّ علم السَّاعَةِ تنها كه اعوذ بگويد
واگر گويد بايد كه بسم الله بگويد تا چنان معلوم شود كه يعنى
علم اينكه قيامت كى باشد شيطان مى داند رَبِّىَ قالون فتح
وسكون هست وورش بفتح مِنْ ثَمَرَاتٍ سورة الشورى
يَكَادُ يَتَفَطَّرْنَ نُؤْتِهِ يَنْتَصِرُ مَا يَفْعَلُونَ بِمَا كَسَبَتْ بِعِبَادِهِ
الجوارى وصل الرِّيَاحَ وَيَعْلَمَ اَوْ يُرْسِلَ فَيُوحِى سورة
الزخرف اِنْ كُنْتُمْ مِهَادًا يَنْشَؤُا عِنْدَ الرَّحْمٰنِ اَشَهِدُوا
آوُشْهِدُوا بتسهيل همزه ثانيه بقصر وتسهيل ثانيه قُلْ اَوَلَوْ
لَمَّا جَاءَنَا مِنْ تَحْتِى اَسَاوِرَةٌ يَصُدُّونَ ءَاٰلِهَتُنَا همزه ثانيه
بتسهيل يَا عِبَادِى مَا تَشْتَهِيهِ فَاَنَا مد وقصر وَقِيلِهِ تَعْلَمُونَ
اسورة الدخان رَبِّىَ اِنِّى اَنْ تَرْجُمُونِ فَاعْتَزِلُونِ

وصل وان لم تؤمنوا لى فاسر تغلى فَاعْتِلُوهُ فِى مَقَامٍ
سورة الجاثيه تُؤْمِنُونَ اَلِيمٌ سَوَاءً فالوا ائتونى
قالون تونه الاحقاف سورة الاحقاف فى السَّمَوَاتِ ائْتُونِى
السموات تونى اَنَّا الاُ قصر ومد لِيُنْذِرَ حُسْنًا كُرْهًا
دو موضع اَوْزِعْنِى يُتَقَبَّلُ اَحْسَنَ وَيُتَجَاوَزُ اُفٍّ لَكُمَا اَتَعِدَانِنِى
وَلِيُوَفِّيَهُمْ وَلٰكِنِّى لَا تُرِى بَيْن بَيْن مَسَاكِنُهُمْ اَوْلِيَاءُ اُولٰئِكَ
قالون دو همزه اول بتسهيل كالواو ميخوانند وقصر ومد هردو
شايد وورش همزه دوم براوى ساكن ميكنند وامدا ولينا
سورة القتال فَاَتْلُوا فَهَلْ عَسَيْتُمْ اَسْرَارَهُمْ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
نَعْلَمَ وَنَبْلُوَ السَّلْمِ سورة الفتح عَلَيْهُ اللهَ فَسَنُؤْتِيهِ
نُدْخِلْهُ نُعَذِّبْهُ الحجرات تَفِىءَ اِلَى همزه ثانيه
بتسهيل مَيْتًا سورة القاف وعيدى دو موضع وصل
يَوْمَ يَقُولُ مُنِيبٍ اُدْخُلُوهَا وَاَذْنَابَ الْمُنَادِى وصل
تَشَقَّقُ سورة الذاريات مثل سورة والطور
ذُرِّيَّاتِهِمْ دوم اَنَّهُ هُوَ الْمُسَيْطِرُونَ يَصْعَقُونَ سورة
والنجم آخر آيات اماله بين بين ازورش عَادًا الاُولٰى

اَبْتُونِى

در ابتدا دو وجه الؤلی لؤلی . و در شش اعادًا الولی در ابتدا
الولی لؤلی و ثمودًا **سورة القمر** الدّاعِ اوّل
والثانیه الدّاعی ینزل در وصل و **نذر** در شش موضع
که الف ولام ندارد **سورة الرحمن** یخرج الجوار
المنشآت **سورة الواقعة** ینزفون عربًا ائنا او آباؤنا
ائنا **سورة الحدید** فیضاعفه وما نزل ان المصّدّقین
والمصّدّقات فانّ الله الغنی **سورة المجادلة**
اللاءِ ذکر تظّهّرون در دو موضع فی المجلس قیل انشزوا
فانشزوا ورسلی **سورة الممتحنة** وانا اعلم یفصل
اسوة در دو موضع **سورة الصف** من بعدی متمّ
نوره انصارًا لله من انصاری **سورة المنافقون**
لوّوا تعملون **سورة التغابن** نکفّر وندخله **سورة**
الطلاق بالغ امره اللاءِ ذکر وأتمروا ذکر
نکرًا مبیّنات ندخله **سورة التحریم** النبیّ
ولی مثل نبّأنی الی وان تظاهرا وجبریل ان یبدله
نصوحًا وکتابه **سورة الملک** ءآمنتم بتسهیل

ثانیه

ثانیه وامد و در شش همزه بتسهیل اما مد وقصر هر دو دارد
نذیرِ نکیری در وصل تمشی **سورة ن** ن والقلم
باظهار ن در واو **ادغام اظهار** ءان کان ان اغدوا
ان یبدلنا لیزلقونک **سورة المعارج** سال سائل
آخر آیات نزّاعة بشهاداتهم نصب **سورة نوح**
دعائی انی ودًّا بیتی **سورة الجن** وانه تعالی
باوانه لما قام همه بکسر همزه غیر وان الما نسلکه قال
انما ادعوا ربی ربی امدًا **سورة المزمل** او انقص
ربّ ونصفه وثلثه **سورة المدثر** والرجز اذا ادبر
مستنفرة قسورة وما تذکرون **سورة القیامة**
آخر آیات برق من راق ادغام عنی **سورة الدهر**
سلاسلًا قواریرًا در دو موضع عالیهم خضر **سورة**
والمرسلات اوندرًا فقدرنا جمالات **سورة**
النبا وفتحت وغساقا ربّ الرحمن **سورة والنا** **زعات**
آخر آیات اذا نخرة طوی عنه تصدّی ان تزکی ومرعٰها
که الفی یائی بود و بعد ازها مثل طحیها دحیها ضحیها جون

« و باشد و در شش جا اماله نيست الا در لفظ من ذكر بها كه بين
بين است سورة عبس آخر آيات فتنفعه تصدى
انا سورة الكورت سعرت الجواد سورة
الانفطار فعدلك سورة التطفيف بل ران
ادغام فاكهين سورة الانشقاق ويصلى من ذكر
سورة البروج محفوظ سورة الطارق لما
سورة الاعلى آخر آيات سورة الغاشية
تصلى لا تسمع لاغية سورة الفجر يسرى
در وصل بالوادى در وصل ربى در دو موضع اكرمنى
اهاننى در وصل ولا تحضون سورة البلد مؤصدة
سورة والشمس فلا يخاف سورة والليل
آخر آيات در والضحى و در اقرء نيز سورة لم
يكن البرية بهمز در دو موضع سورة الهمزة
مؤصدة فى عمد سورة الفيل ماكول ادوش
الكافرون ولى سورة مسد حمالة سورة
الاخلاص كفوا احد نقل حركت تمت اعراب نافع

دعا چهل لا

لقد كنت فى غفلة من هذا
فكشفنا عنك غطاءك فبصرك
اليوم حديد لا خاد تك بحيرا ذهبو
بقميصى هذا فالقوه على وجه
ابى يات بصيرا فكشفنا عنك غطاءك
فبصرك اليوم حديد بك برحمتك يا
ارحم الراحمين الح ب ى ن ن ث ع
ط ى ظ ن ع ى ل ن ع ى ح
ن ٥٥٥٥٥ د ٥٥٥
ح ح ص ص ص اا
و ن و ن و ل و ن و ا ح ع ع
طع ظع فع كع بع لاع ع و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة

لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد

روایة ابن کثیر وراویان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسول الله محمد وآله اجمعین بدانک وفقک الله تعالی با ابن قرات که اسمش عبد الله ابن کثیر است وامام مکه است وراویان او مقدمش احمد بزی از قبیله بنی بزه است ومؤخرش محمد و لقبش قنبل است وقراءت الثانی است بدانک مطر اشد انج بخط سیاهی بود بروایت بزی است ورمز سرخ بروایت قنبل واثبات اعوذ وبسم الله را چون عاصم بود ومد منفصل قصر بود باتفاق راویان و متصل باتفاق دو الف بود وها هؤلاءِ نیز منفصل بود

سورة فاتحه ملک الصراط صراط در جمیع السراط سراط میم جمع را باتفاق راویان در وصل می کنند ومیم جمع معلوم شده است در قراءت نافع چون علیهم علیکم انهم در جمیع سورة البقرة

بدانکه

بدانک هرکجا که هاات ضمیر بود در وصل باتفاق راویان صله می کنند هرکجا که بعد از و متحرک باشد چون علیه منهم فیه و هرکجا که هاات اصلی بود صله نکنند چون ما نشاء الله وجه دیگر مثل این ها در جمیع وبدانک چون بعد از ها ساکنی واقع شود صله نکند مثل آتیه الله تعلمه وقوله الحق وبیده الارض و هرکجا که چون ءانذرتهم ءانتم ءاسلمتم و چون ائذا ائنا و چون ءامنتم تو لهر کجا که در کلمه دو همزه مفتوح با اول مفتوح ودوم مکسور بود یا اول مفتوح ودوم مضموم همزهٔ دوم باتفاق راویان تسهیل است در جمیع و ما نجا دعون بکت بون الشهداء ولا هرکجا که دو کلمه آخر کلمه اول همزه مضموم کلمهٔ آخر مفتوح از آن کلمه آخر بواو بدلست در وصل در جمیع انی در دو موضع هؤلاء ان والمحصنات من النساء الا هرکجا که در میان دو کلمه دو همزه مکسور بود بزی را دو وجه است مد قصر و همزه اول التسهیل بود دو وجه قنبل را نیز دو وجه است یک وجه بمد و همزه دوم تسهیل ویک وجه بمد همزه دوم بمد یا چون هؤلاء ان کنتم ابدال کند بای النساء الا در جمیع آدم کلمات و تقبل اول اتخذتم اخذتم مثل این در جمیع باظهار هؤلاء در جمیع یعملون

افتطمعون لا يعبدون تظاهرون تفدوهم وهم يعلمون
اولئك القدس در جميع ينزل ينزل تنزل در جميع
الا در سورة الحجر و سبحان كه بتشديد كند قلمه لمه
بمه ثمه عمه در حالت وقف بزى ميخواند و بغير ها نيز
روايت بزى دارد و قنبل بغير ها در جميع لجبريل و جبريل
در سه موضع وميكائيل او ننسها لا تنسها عهدى
بيتى ارنا ارنى در جميع شهداء اذا هر كجا كه در ميان دو كلمه
دو همزه بود اول مفتوح و دوم مكسور در جميع همزه دوم
تسهيل است ام يقولون يشاء الى هر كجا كه در ميان
دو كلمه دو همزه بود و همزه اول مضموم و دوم مكسور سه
وجه بود وجه اول كالياء و دوم واو محض و سوم
كالواو رؤف بمد در جميع فاذكرونى خطوات در جميع
فمن اضطر در جميع ليس البر من مرضى ولتكملوا القرآن
و قرآن قرآنا و قرآنه در جميع بنقل حركت بترك بيرتا
در جميع دفء تسرق فى السلم همزه لاعنتكم بتحقيق
و تسهيل بزى دارد **و قنبل بتحقيق** همزه يطهرن لا تضار
ما اتيتم النساء او اكننتم در وصل با بدل هرجا كه ميان

دو كلمه دو همزه بود اول مكسور و دوم مفتوح ببا بدل كند
قدره در دو موضع وصية فيضعفه يبصط غرفة
لا بيع ولا خلة ولا شفاعة ننشزها جزءا بسكون
زا در جميع بربوة اكلها اكل در جميع ولا تيمموا بتشديد التا
ولا تيمموا فنعما هى نعما ونكفر يحسبهم تحسبن ايحسب
در جميع فاذنوا وان تصدقوا الشهداء ان تضل من النسا
فتذكر الشهداء و اذا هر يشاء و لى تجارة حاضرة
فرهن مقبوضة فيغفر و يعذب من و يعذب دو
وجه است ادغام و اظهار اول اظهار

سورة آل عمران

رضوان و رضوانه در جميع هر كجا كه در يك كلمه
دو همزه بود اول مفتوح دوم مكسور همزه دوم تسهيل بود ائنكم
در جميع و يحيى الميت در دو موضع وضعت و كفلها زكرياء
در سه موضع و نعلمه انى اخلق بفتح همزه فنوفيهم ها انتم در
عاصم با قصر **هانتم** در جميع ءان يؤتى همزه دوم تسهيل
بود در دو موضع لتحسبوه من ذكرنا بما كنتم تعلمون و لا يامركم
ءاقررتم من ذكره حرف ءانتم تبغون ترجعون حج ولا

او اكننتم

تفرقوا بزى **ولا تفرقوا** تنعلوا تكفروه لا يضركم
مضعفة قرح القرح كنتم تمنون وتخفيف نیز
كنتم تمنون نونه در دو موضع وكاين در جميع فتل يعملو
بصير تجمعون يعملون ليبيننه ولا يكتمونه لا يحسبن
الذين يفرحون يحسبنهم وقتلو **سورة النساء**
تساءلون مركجا كه در ميان دو كلمه دو همزه مفتوح بود بری
حذف همزه اول ميكند يا مد وقصر وقبل ها دو وجه دارد
مد وهمزه دوم تسهيل وابدال ومد چون السفهاء أموالكم
وجا أمرنا وجا احد تلقاء أصحاب وسيصلون
يوصى در دو موضع واللذان مد مبينة در جميع واحل
تجارة وسلوا فسئلوا در جميع عاقدت حسنة يضعفها
فتيلا انظر در وصل هؤلاء يهدى من ذكر ان اقتلوا
او اخرجوا كان لم تكن يظلمون الثانى ان الذين توفيهم
ان الذين توفيهم نوله ونصله يدخلون ان يصالحا
نزل انزل وقد نزل فى الدرك نؤتيهم **سورة المائدة**
شنان در دو موضع ان صدوكم ولا تعاونوا **ولا تعاونوا**

ثانی

واتخليكم والبغضاء الى در جميع همزه بتسهيل يكى انى اخاف
در جميع السحت السحت در سه موضع فاحكم بينهم وليحكم قد قلتم
فاعلم تعلم بمثل انهما در جميع صله نيست كه ميم والجروح مع نستبين
وان احكم نادمين يقول بغير واو رسالته عقدتم فجزاء مثل
استحق الاوليان الغيوب در جميع منزلها وامى ما يكون لى
ان اعبدوا در جميع **سورة الانعام** ولقد استهزى
در جميع من يصرف فتنتهم نكذب ونكون تعقلون انه فانه
ولتستبين وخفية انجيتنا قل الله ينجيكم بعض انظر
انى اريك رآ رأسا رأ ايديهم ورأى قميصه ورأ برهان
ورأ نارا ما رآ القتدرآ در جميع ورأى القمر ورأى الشمس
ورأى الذين ورأ الذين فى النحل ورأى المجرمون ورأى
المؤمنين فى الاحزاب درجات زكرياء يعملونه يبدونها
ويخفون ولننذرنكم الميت در دو موضع وجاعل الليل
فمستقر متشابه انظر وادارست انها منزل كلمات
فقل ما حرم ليضلون رسالته ضيقا حرجا يصعد نحشرهم

مكانتهم ومكانتكم در جميع وان يكن ميتة قتلوا اكله من ذكره
حصاده قل ءآلذكرين بهمزه تين دوجهين يعنى باتفاق قراءيان
دو وجهست باصل بود که مدست ودوم آنست که همزه دوم تسهيل
المعز ان تكون تذكرون در جميع فتفرق قيما سورة الاعراف
فتفرق لا تعلمون ان لعنة الله قبل ان لعنة الله
برحمة ان اذ علموا ابغنى وخفية الريح نشرا ميت بصطة
بسطة ءانكم همزه دوم تسهيل نشاء وصبنام حرن
الشهنا ولا او امن ارجئوا در وصل معى در جميع ان لنا
تلقف ءامنتم همزه ثانيه تسهيل فرعون ءامنتم توا
دو همزه تسهيل در وصل سنقتل يعرشون ادنى
ولكن انظر انى اصطفيتك برسالتى من بعدى ءامر
وسلهم من ذكره معذرة بيس تعملون يمسكون تلهث
ذلك اظهارا وتذرهم الشيطان حرن نشاء ولا من ذكره
شركاء قل ادعوا در جميع كيدون سورة الانفال
اذ يغشيكم النعاس دى موهن كيد وان الله ولا تولوا

ولا تولوا بالعدوة در دو موضع من حيى من حى
ولا تنازعوا انى در دو موضع تحسبن للسلم وان يكن
منكم مائة منعتنا فان يكن منكم مائة سورة التوبة
ائمة در جميع همزه ثانيه تسهيل مسجد الله اولى
عشيرتكم عزير ابن الله يضاهون يضل سوء وعلم
من ذكره هل تربصون هل تربصون ان نعف تعذب
طائفة معى ابدا دائرة السوء من تحتها ان صلوتك
مرجؤن جرف هار ان تقطع تزيغ سورة يونس
الرضياء در جميع نفصل ما يكون لى انى اخاف ولا
ادريكم متاع قطعا الميت در دو موضع لا يهدى نحشرهم
اخرى در جميع ليضلوا فسل من ذكره ويجعل قل انظروا
ننج المؤمنين سورة هود الر انى اخاف وان
تولوا وان تولوا الر المر در جميع عما كان وان تولوا
يضعف انى لكم فعميت ولكنى بسكون كل مجريها
يا بنى اركب معنا اظهار اذ عام تسئلن انى
در دو موضع فطرنى بسكون فان تولوا فان تولوا

ثمودا وراء اسحاق من ذكر جون النسا الا يعقوب
فاسر در جميع الا امرءتك اني **بسكون** ادريكم
اصلوتك شقاقي ارهطي باني لا تكلم سعدوا
وان كلا لما ترجع تعملون **سورة يوسف**
يا بنى آية مبين ن اقتلوا نرتع متفق اند وبه ذكر
نرتعي ونلعب ليحزنني يبشرى هيت دبى المخلصين
در جميع وقالت اخرج ادرى در دو موضع آبائي اني
انا اى سبع لعلي در جميع دابا فسله بالسوء الا
جون النساء الا ورتى بالسوء الا حوانه است
حيث نشاء لفتيته حفظا تؤتون اني انا وعاء اخيه
من ذكر درجات فلما استيأسوا الا يضيع ولا تأيسوا
يا بنى استيأس در جميع وبهمع بيز جون عاصم نواين
نرى وقبل جون عامر است ابى وسل قالوا انك من
من يتق في الحالين اني يوحى يعقلون قد كذبوا
فننجى **سورة الرعد** تغشى وزرع ونخيل صنوان
وغير تسقى في الاكل در جميع هادى المتعال در حالين

من هادى والى واقى باقى در جميع در وقف و در وصل تنوين
ام هل تستوى توقدون وصدوا اكلها در جميع الكافر
سورة ابرهيم ما كان لى خبيثة ن اجتثت
ليضلوا الا بيع ولا خلال انى اسكنت دعائى **دعاء**
سورة الحجر ربما ما تنزل الملائكة سكرت
وعيون ن ادخلوها در جميع بكسر غير عبادى انى
تبشرني قدرنا انى **سورة النحل** ينبت والنجوم
مسخرات تدعون شركائى شركاى **شركائى** الى عبد
من ذكر لا يهدى يوحى نسقيكم يعرشون يجحدون
ظعنكم في ضيق **سورة بنى اسرائيل** ليسوءوا
يحذرون انظر اف خطاء بالقسطاس سيئة كما
تقولون يسبح تسحرون انظر قل ادعوا در جميع اخرتنى
ورجلك ان نخسف او نرسل ان نعيدكم فنرسل
فنغرقكم اعمى در دو موضع خلفك تفجر لنا كسفا قال
سبحان او ادعوا من ذكر **سورة الكهف** عوجا
من لدنه تزاور ولملئت بورقكم قل ربى يهدين

ثمر دردو موضع منهما برق ترقى نرقى يؤتيني برني عتيا
تسير الجبال قبلا لمهلكهم الثانية تبغي تعلمني
مني من ذكر ذلك نكرا دردو موضع من لدني
لتخذت حمئة جزاء ثم اتبع فاتبع درسه موضع السدين
ياجوج وماجوج سدا اما مكني ردما اتوني بين الصدفين
اكر وقف كند قال اتوني دكا سورة مريم — قال آتونی
بدانك درجميع سبع الا البيت ذكريا اذ تسهيل يا ذكرياء درنا
بو نكتا ولى ورائي عتيا جثيا صليا درجميع ابن سده
انى مت متنا من ذكره نسيا من تحتها تسنا قط قول وان
انى مخلصا يدخلون اولا يذكر متنا نا يتفطرن سورة
طه انى انى طوى انني ولى انى لنفسي في ذكري
مهادا سوى فيسحتكم ان هذان تلقف ءامنتم
همزه ثانيه تسهيل ءامنتم ان اسر علينا حملنا
تتبعني يابن ام لن تخلفه يخف ظلما واكثر حشرتني
رضى باتهم سورة الانبيا قل يوحى دردو موضع
الم بر الدعا اذا ممنع ثانيه تسهيل وضياء افي الحصكم

نجى

نجى ذكرياء اذ ثانيه تسهيل وحرام ياجوج وماجوج للكتاب
قل سورة الحج ليضل هذان ولؤلؤ سواء
والبادي بيتي من ذكره ثم ليقضوا وليوفوا يدفع — ثم ليقضوا
اذن يقاتلون لهدمت فكاين يعدون معجزين
ما تدعون سورة المؤمنون لاماناتهم عظاما
العظام سيناء تنبت نسقيكم من كل منزلا هيهات در
موضع بزى وقف بر تا دو قبل برتا تترى ذبوة وان هذه
عالم لعلي اعمل قل كم لبثتم سورة النور
وفرضناها رافة اربع اول والخامسة دوم اذ — تلقونه
اذ تلقونه بيوتهن غير مبينات دردو موضع درى
توقد اية المؤمنون و در سورة الرحمن اية الثقلان
و در سورة الزخرف اية الساحر وقف بر غير الف
سحاب قبل سحاب يسبح له ظلمات وشيئه كما استخلف
وليبدلنهم فان تولوا فان تولوا ثلث عورات
سورة الفرقان مسحورا انظر ويجعل ضيقا
يحشرهم تستطيعون تشقق وننزل الملائكة نوحي

ثمودا الريح نشرا ولم يقتروا يضعف ويخلد فيه ،، وصل
وذرياتنا وليقتلن سورة الشعراء طسم باظهار
ننزل من ذكره ارجه ،، وصل تلقف آمنتم تلقف
همز ثانيه تسهيل ان اتبر من ذكره حذرون فرهين خلق
اصحاب ليكه بالقسطاس كسفا ربي نزل به الروح
الامين من تنزل الشياطين تنزل سورة النمل
اني بشهاب اوزعني ليكون او ليأتيني فمكث من سبا
من سبا فالقه الملؤا وفي الملؤا وفتوني من ذكره بما
اتمدونني آتان الله اء شكر من ذكره عن ساقيها عن
ساقيها مهلك انا دمرناهم قدرناها اما تشركون
الريح نشرا بل ادارك في ضيق يسمع الصم ان الناس آتوه
تحسبها تفعلون من فزع يومئذ يعملون سورة القصص
ربي ان يهديني ما يبين اني ،، دو موضع او جذوة الرهب
ردا انك يصدقني قال موسى بغيا لواو قال ربي ساحران
بضياء بضياء عندي بسكون فتح دووجهت
باتناق لحسنت قل ربي سورة العنكبوت

قبل آمنتم

تنزل

بدو

يروا النشاءة مودة بينكم انكم اول وذوم همز دوم
تسهيل من ذكره سنحوك ثمودا ما تدعون عليه آية ونعول
ترجعون وليتمتعوا سورة الروم عاقبة الدين
دوم ترجعون الميت ،، دو موضع للعالمين وما آتيتم من
ليذيقهم لنذيقهم الريح دوم اثر يسمع الصم ضعف
ضعفا ،، سه موضع لا تنفع سورة لقمان ليضل
ويتخذها ان اشكر ،، دو موضع يا بني اول يا بني دوم
يا بني يا بني نعمة ما تدعون سورة السجدة خلقه
الماء الى تسهيل من ذكره سورة الاحزاب اللائي
بسكون ،، وصل واللاء بهمز تسهيل بمد وقصر برى
واللاء بهمز تحقيق قبل ،، سورة الطلاق ،، قد سمع الله
مبين حكمت تظهرون الظنونا الرسولا السبيلا بالف
،، وقف الظنون الرسول السبيل ،، وصل لا مقام
لا توها اسوة ،، ين جاي ،، ممتحنه مبينة نضعف
العذاب وقرن ولا تبرجن ان تكون وتمام ترجي

ربا

ولا تبرجن

أن تبدل أن تبدّل كثيرًا سورة سبا معجزين در دو
موضع اليم كسفا الريح كالجوابي لسبأ لسكون
قتيل في مساكنهم أكل وهل يجازى إلا الكفور بعّد في الحالين
بين صدق نحشرهم نشوك التناوش سورة فاطر
الريح ميت النشاء ولي من ذكر لؤلؤ بينت السيء
ولا من ذكره سورة يس يس بفتح باظهار دواو
دون والقرآن ونون يس تنزيل سدا در دو موضع
فعززنا إني آمنت لما عملته والقمر يخصمون من
مرقدنا لا دم في شغل وأن اعبدوني من ذكره جبلا
ننكسه سورة الصافات بزينة الكواكب
لا يسمعون لا تناصرون لا تناصرون المخلصين
من ذكره أذبحك يا بني إني در دو موضع الله ربكم
ورب سورة ص ءأنزل همزة دوم تسهيل
ليكة ولي إني بالسوق بالسؤق وعذاب ن
اركض عبدنا ما يوعدون وغساق ما كان لي
فالحق سورة الزمر يرضه ليضل أمن أني

نادي

نادي من ذكره سالمًا بمفازتهم تأمروني فتحت در دو مو ضع
سورة المؤمن التلاق في الحالين واقي من ذكره وقف
ذروني إني وأن يظهر الفساد إني في الحالين التنادي
فأطلع وصد اتبعوني من نادي در وقت يدخلون مالي
الساعة ادخلوا لا ينفع ما تتذكرون ادعوني سيد يدخلون
شيوخا سورة السجدة نحسات جزاء أعداء من ذكره
آذنا اللذين ءأعجمي دون ءأنتم من ذكره ثمرة شركائي
سورة الشورى يوحي من قبلك وقف كند تنفطرن
نؤته يبشر الله ما تفعلون الجواري نشاء وما تاكم
سورة الزخرف لتنذر لينذر تشاكرا در دو
موضع أو من عني بسكون يتقبل أحسن ويتجاوز ن
أتعدانني أو يتيمه همزة ثانيه تسهيل ولكني بسكون
لا ترى مساكنهم أولياء أولئك همزة أول تسهيل
بديا قصر يزي وقبل همزة دوم تسهيل بامد يا ابدال
جون أوليا أولئك سورة القتال فاتلوا اسن
أنفا آنفا أنفا اسرارهم ولنبلونكم ونعلم ونبلو
السلم ها أنتم ها أنتم سورة الفتح وأتمه السوء

تجسسوا

ليؤمنوا ويعزروه ويوقروه ويسبحوه عليه فسنؤتيه
شطأه سوقه سؤقه سُؤُقه سورة الحجرات
ولا تنابزوا تنابزوا ولا تجسسوا لتعارفوا لتعارفوا
يعملون سورة ق نقول ما يوعدون منيب
ن ادخلوها وإذا د ينادي وبغير يا ابن خوانن ات
رد وقف المنادي رد وقف ووصل تشقق سورة الذاريات
عيون مثل سورة الطور إلينا هم لا لغو ولا
تأثيم لؤلؤ لولؤ المصيطرون المسيطرون يصعقون
سورة والنجم ومناءة الثالثة ضيزى النشاءة
وثمود سورة القمر نكر الداعي اول الداع
سورة الرحمن اللؤلؤ المنشآت شواظ
ونحاس سورة الواقعة اللؤلؤ ينزفون
عربا شرب قدرنا النشاءة تذكرون تذكرون
تتذكرون إنا سورة الحديد فيضاعفه نزل
المصدقين والمصدقات يضاعف سورة المجادلة
يظهرون رد وموضع في المجلس انشزوا فانشزوا شئتم
من ذكره سورة الحشر مبرا إني سورة الممتحنة

عُرُبًا

يفصل

يفصل أن تولوهم أن تولوهم سورة الصف
تهدي متم نوره أنصار الله سورة المنافقون خشب
خشب تعملون سورة التغابن يضعفه سورة الطلاق
مبينة مبينات بالغ امره نكرا سورة التحريم تظاهرا
جبريل نصوحا أتمم ميم جمع ثبت وكتابه سورة الملك
تميز تكاد تميز ءأمنتم همزة دوم لتسهيل متفق انه
النشور وأمنتم همزة تسهيل رد وصل معي سورة ن
ن يا ظهار دواو رد نون أن كان أن اغدوا تخبرون
سورة الحاقة يؤمنون يذكرون سورة المعارج
نزاعة لأماناتهم بشهاداتهم نصب سورة نوح أن اعبدوا
دعائي إني وولده بيتي سورة الجن إنه تعالى وإنا
المسلمون وأنه لما نسلكه قال إنما ربي سورة
المزمل أو انقص منه رب سورة المدثر والرجز
إذا دبر سورة القيامة لا أقسم لا اقسم لأقسم
بل يحبون ويذرون من راق يمنى سورة الدهر
سلاسلا سلاسل رد وقف برد وقبل رد وقف
سلاسل رد وصل منفض يواقف سلاسل متفق انه

تحرّون

فوادیًا فوادیر خضرٍ تبنا ونَ سورة المرسلات
اُوْنذرًا جمالاتٌ سورة النبا وفتحت وغساقا ربُّ
الرحمن سورة النازعات نخرةً طوًى غیر تنوین ان تزکی
سورة عبس فتنفعه تصدّی تلهّی انّا سورة کورت تلهی
سجرت نشرت سعرت بظنین سورة الانفطار فعدلک
یومُ سورة التطفیف بل ران فاکهین سورة الانشقاق
ویصلی لترکبنّ سورة الطارق لمّا سورة الغاشیة
تَصلی لاتسمع لاغیةً سورة الفجر یسری بالوادی
وبغیرِ یا نیز خوانده است قنبل در وقف و در وصل ربّی
را در دو موضع اکرمنِ اهاننِ اکرمنِ اهاننِ تحضّون
سورة البلد فکّ رقبةً اوْ اطعمَ مؤصدةٌ سورة
اللیل تلظّی از آخر سورة اللیل با آخر والضحی ابن کثیر
تهلیل وتکبیر بین السورتین میگوید تا سورة الحمد
در آخر سورة که تمام تهلیل یا تکبیر تنها گوید وبعد از آن
بسم الله گوید وسورة خواند وتواند که تهلیل یا تکبیر تنها
آخر سورة یا آن وصل کند وتکبیر بگوید وبسم الله وصل کند
یا همه وقف کند وقنبل را مخیّرست یا تکبیر گوید یا بسم الله

یا بدون عاصم خواند وقنبل تهلیل نمی گوید وتکبیر لفظ الله
اکبرست وتهلیل لا اله الا الله است اگر وصل کند این یک
بدان وبدان قیاس کن چون محمد رسول الله اگر این را وصل
ووقف کرد معلومست سورة العلق اَنْ رَاٰهُ مستغنیة
سورة القدر سورة تنزّل تنزّلُ سورة همزة مؤصدةٌ
فی عَمَدٍ سورة الکافرون ولی ولیَ ولی سورة
المسد لهبٍ اوّل حمّالةُ سورة الاخلاص کفؤًا
تمّت الکتاب بعون الملک الوهّاب بل اسمه

[illegible] ١١٥٦

روایات صاحب القرآن ابو عمرو

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
رسوله محمد وآله اجمعین اما بعد بدانک این قرائت
ابو عمرست وقراءة سوم است وراوی مقدمش دوری
وموخر سوسی وهرجا که لیس حرفی باشد سوسی خواند سورة
الفاتحه مد متصل نزد ابو عمرو الف است
ومنفصل دوری قصر ومد هر دو دارد وسوسی قصر
وادغام کبیر چون دو حرف از یک جنس بهم رسد
وهر دو متحرک مثال اول لذهب بسمعهم القیامة
تبعثون لا ابرح حتی قیل لهم یشفع عنده یعلم
ما بین ان الله هو شهر رمضان حیث ثقفتموهم
تعرف فی مثل این جمیع وچون دو حرف قریب
المخرج در یک کلمه باشد یا در دو کلمه ادغامست مثل
خلقکم واثقکم اگر ما قبلش ساکن بود ادغام نیست

مثل

یعنی

مثل میثاقکم واگر ما قبلش میم جمع باشد هم ادغام نیست
مثل نرزقک و در مثلین نیز چون تاء خطاب باشد مثل
انت تکره کنت ترابا یا تنوین باشد مثل واسع علیم
یا مشدد باشد مثل فتم میقات ربه ادغام نیست در
متقاربین ادغامست مثل خلق کل دابة خالق کل
فصوّرّا ذخرج عن النار اخرج شطأه معارج تعرج
العرش سبیلا لبعض شانهم النفوس زوجت الراس
الراس شیبا سوسی درین دو کلمه اظهار نیز دارد دیگر
الصیدنّ تناله الا صنعا دسرا بیلهم وشهد شاهد من بعد
ذلک من بعد ضراء یرید ثواب ترید زینة فی المهد
صبیا من بعد کلمه داود جالوت وهرجاکه بعد دال
مفتوح بود در هیچ حرف ادغام نمی کند الا در تا مثل بعد
توکیدها دیگر والذاریات ذروا بالبینات ثم الملائکة طالمی
والعادیات ضبحا الساعة سعیرا الصالحات جناح
الساعة شیء الصافات صفا بالآخرة ربنا بیت طائفة
اما این چهار کلمه که می آید سوسی را دو وجهست حملوا التورية نمد
الزکوة ثم وآت ذی القربی ولتات طائفة جئت شیئا

نیز با ذ پنج حرف در نزد تا ادغامست ت ش س ض د
مثل الحرث ذلک حیث تورثون حیث شئتما وورث سلیمان
حدیث ضیف باذ فاتخذ سبیله ما تخذ صاحبة باذ
را در لام ادغامست مثل فغفر لکم لیغفر لک الله النهار
لئن و اگر را مفتوح بود ادغام نکند و اماله نیز نکند و یکون
سبل ذلک جعل ذلک و اگر ما قبل لام ساکن بود یا مضموم
ادغامست چون سبیل ذلک یقول ربنا اما اگر لام مفتوح
بود و ما قبل ساکن ادغام نیست مثل رسول ربهم فیقول
رب الا در قال رب که درین لفظ ادغامست و نون
در لام و در را ادغامست بشرط آنکه ما قبلش مفتوح بود
یا متحرک بود مثل ربن للناس تاذن ربک و اگر ما قبلش
ساکن بود ادغام نمی کند الا در لفظ نحن له و دیگر میم را
در با قلب میکند اگر ما قبل میم متحرک بود مثل اعلم بما
لا اقسم بیوم اعلم بکم و هر کجا که همزه الف باشد سوسی را
ترک همزه باشد مثل یومنون یاکلون یاتهم و اگر اسم بود
ترک نکند مثل تسوء هر موضع تشاء نبئنا و رءیا
ننساها ینبأ نبئ چهار انبئهم نبئهم ارجئه اقرأ تووی

توویه

توویه این کلمها که دکرش رفت ترک همزه نمی کند و باقی
همه نیز که همزه فج کند سوسی و هر کجا که در یک کلمه دو همزه
باشد و هر دو مفتوح بود یا همزه اول مفتوح و دوم مکسور
همزه اول مد کند و دوم بتسهیل باتفاق راویان مثل
آانذرتهم آءنتم آئذا آئنک در جمیع و اگر همزه اول
مفتوح بود و دوم مضموم همزه اول مد و دوم بتسهیل
مثل آونبئکم آانزل آولقی و هر کجا که را آت مکسور
باشد مثل النار انصار ابصارهم و اگر در میان کلمه
بود اماله نکند مثل فتنا دیون جبنا دبن و در باقی همه
با ماله محض کند الناس دوری باماله و سوسی بفتح باید
که سین مکسور باشد و ما یخادعون بکذبون بالکافرین
در جمیع باماله محض وهو فهو وهی فهی لهی در جمیع
ان یمل هو خلاف نیست و هر کجا که دو همزه در دو کلمه باشد
یا هر دو مفتوح باشد یا هر دو مکسور یا هر دو مضموم همزه
اول می انداز مثل هولاء ان کنتم السماء ان اولیاء
اولئک در جمیع انی اعلم در جمیع و لا تتبل و اذ وعدنا موسی
اتخذتم اتخذت در جمیع باذغام و هر جاکه بروزن فعلی و فعلی

ضع

وفعلى اماله بين بين است مثل موسى عيسى موتى مرضى
السلوى قتلى الدنيا ذكرى وبشرى ونصارى كه دائمى
اماله محض كويند اما بوتى وبوحى اماله بنت نزى الله
سوسى را سه وجه است يك وجه بكسر را وترقيق الله ودوم
هم بكسر را وتفخيم الله ويك وجه فتح عاصم واز لفظ استادنيكو
معلوم شود بارئكم دورى بسكون يا باختلاس وسوسى
ترك همز برى الذين الكبرى اذهب النصارى المسيح
القرى التى مثل اين هر كجا كه باشد دورى را در وصل يك
وجه وسوسى دو وجه هم در وصل وهر جا كه ميم جمع باشد
وبعد از ميم الف ولام آيد باتفاق را وياء بكسر آن
ها كويند كه بعد از ان ميم جمع باشد منها تك عليهم الذلة
بهم الارض مثل اين يامركم باختلاس وسكون
دورى بغير اختلاس سوسى هزوا تظاهرون تفدوهم
الدنيا العليا اولى بين بين تعملون اولئك ان ينزل الله
ينزل تنزل در جميع الا در سورة الانعام ودر حجر كه
بتخفيف كويند دال قد در هشت حرف ادغام ميكند
در س ش ص ض ذ ظ ز ج حروفات اينها است مثال هر يك

لقد

لقد سمع الله ولقد ذرأنا قد ضلوا لقد ظلمك ولقد زينا ولقد
جاءكم ولقد صرفنا قد شغفها لجبريل وجبريل وميكال
نسناها عهدى بيتى لسبكون ادنا وادنى در جميع با خلاف
دورى بغير اختلاس برى وبسكون سوسى وهر كجا كه دو همزه
در آخر كلمه باشد از ان اول كلمه بتسهيل خوانند مثل شهداء
ام يتزلون دوف در جميع يعملون ومن ذال اذ در شش
حرف ادغام است ت ز ص د س ج مثال هر يك
اذ تبرا واذ زين واذ صرفنا اذ دخلوا اذ سمعتموه
اذ جعلنا خطوات در جميع ليس البر القتلى انى بين بين
موص ولتكملوا الداع دعان در وصل وهر كجا كه در مثال
دو كلمه دو همزه بود اول مضموم ودوم مكسور مثل يشاء
الى سه وجهت كالواو كاليا وواو محض قل العفو يطهرن
انى در جميع دورى بين بين وسوسى بفتح لا تضار وهر جا
كه دو همزه بود اول مكسور ودوم مفتوح همزه دوم بيا كند
مثل النساء او كنتم هؤلاء يهدى ومثل اين قرنخ مردو
مرضع ومنه فتنا عنه وتنشط من الا غرفة لا بيع خلة
شفاعة لبثتم لبثت در جميع بادغام بزيادة بشرا جزء

در دو كلمه با شد اول مفتوح دوم بكسره
الاخر
ولكن ويعملون

در جميع
فلا عش لا صوق

انبتت سبع ادغام اكلها اكل جميع فنعما هي نعما // ربنا
باخفاء س تكفر عنهم تحسبن تحسبنهم ايحسب // جميع
فاذنوا وان تصدقوا ترجعون احديهما بين بين فتذكر
تجارة حاضرة فرهن فيغفر لمن يعذب من ادغام
واظهار از دوری وادغام از سوسی مثل این یغفر لکم
ینشر لکم واصبر لحکم **سورة ال عمران** التورية
جميع باماله محض رضوان رضوانه // جميع وجهي ومن
اتبعني // وصل الميت انك يحيي بين بين // جميع
الا // انتال ويحيي من حي اماله بيتا لا فوق وضعت
وكفلها زكرياء // بين سورة نعلمه آني فنوفيهم ها انتم
جميع بتسهيل بمن يتقه // دو موضع تعلمون الكتاب
يبغون ترجعون حج البيت تفعلوا تكفروه لا يضركم
يعذب من ادغام // جميع قرح القرح سه موضع وكاين
وكاي قتل معه كله متم مت متنا // جميع تجمعون يغركم وقنش
ينصركم // جميع ليكون يا باختلاس دوری ولیکون
سوسی وخافون // وصل بما يعملون خبير رسلنا رسلكم
رسلهم // جميع ليبيننه يكتمونه لا يحسبن فلا يحسبنهم

کن

سورة المائدة شنئان // دو موضع ان صدوكم وارجلكم
يدي اني اخاف يا ويلتي بين بين السحت جميع ابن
سورة واخشون // وصل والجروح ويقول الذين والكفار
اولياء رسالته الا تكون عقدتم فجزاء مثل استحق
عليهم الاوليان // جميع ننزلها واني ما يكون لي ان اعبد الله
جميع **سورة الانعام** ينزل // سورة مشددات
اني اخاف // جميع يصرف فتنتهم ونكذب يعقلون
انه فانه ولتستبين يقص الحق وخفية انجيتنا
ينجيكم الهدى تنا // وصل اني اريك راى // جميع راه
فراه راها حين جكم دانه اما راى القمر وراى الشمس
راى الذين را المجرمون چون الف ولام آيد سوسى را
چهار وجه باشد راى راى راى هداني // وصل
درجات مالم ينزل وذكرياء يجعلونه تبدونها وتخفون
ولتنذر بينكم الميت وجاعل الليل فمستقر دارست
يشعركم ذكر انها منزل كلمات فصل ما حرم ليضلون
رسالته حرجا يصعد يحشرهم مكانتكم مكانتهم // جميع

حرمت ظهورهما وان يكن الضا نثنين لحرمتين قل آلذكرين
بالمد بابدو همزه وهمز ثانيه بتسهيل تدكرون در جميع
دنى الى فيما **سورة الاعراف** دعوى بين بين
در جميع لا تعلمون لا تفتح اورثتموها ادغام يغشى
وخفية نشرا منت ابلغكم دردو موضع بسطة باصالحوائتنا
مى در جميع ادجيه آين بتسهيل ثانيه تلقف آمنتم همز ثانيه
بتسهيل يترشون ووعدنا ترانى باماله محض در جميع انى
اصطفيتك من بعدى ام خطايا كم معذرة بئيس عمد
يمتلون يمسكون دزيا تهم ان يقولوا او يقولوا لوا
يلهث ذلك ادغام ولقد ذرانا ذكر شركاء كيدونى
دروصل قل ادعوا طيف احدى **سورة الانفال**
احدى دروقف بين بين در جميع اذ يغشيكم النعاس
دكى موهن كيد وان الله بالعدوة دردو موضع حتى
انى دردو موضع ضعفا ولا تحسبن للسلم تكن منكم
مائة صابرة يغلبوا ان تكون منا لا اسادى اماله
سورة التوبة ائمة بتسهيل ثانيه در جميع غير مدمشجد الله

اوز

عشيرتكم رحبت ثم ادغام عزير ابن الله يضاهون صلوة
السفلى بين بين العليا بفتح نترلوذن لى دروصل
يعتذر نفقة ب كلا بنة نبى ابدا مى عدوا السوء
والله صلواتك مرجون جرف هار تقطع ماكاد
تزيغ ادغام **سورة يونس** الر باماله تام در جميع
لسحر يتصل لقاء نات دروصل ما يكون لى ان
نفسى ادريك باماله در جميع فرعون تونى دروصل
آالسحر بمد بابدو همز وهمز دوم بتسهيل مثل آلان
قل آلله ليضلوا بوانا ويجعل قل انظروا ابنج الموسى مين
سورة هود عنى انه انى لكم بادى الرأى
فعميت ولكنى انى اذا نصحى كل بحريها باماله ياينى اركب
بادغام انى دو موضع تسالنى دروصل ثمودا بعقوب
تخزونى دروصل الامر انك انى ادى المرفود ذلك
امنوا انك توفيقى شقاقى اراهطى قوم يأتى دروصل

سجدوا وان كلا لما الصلوة طرفى ادغام يرجع
يعملون سورة يوسف يابنى دوناك بين بين نرتع
ونلعب الذئب درجمیع بالبشرای امالهء بين بين وفتح
مرسه وجه دارند المخلصين درجميع حاشا دو وقت حاش
انى ارانى در دو موضع ورای ربى آبائى اربابٌ
تسهيل ثانيه بين بين لعلى درجميع دابًا ننسى ربى انى
انا قالا ترنى در وصل لفتيته حفظا تؤتونى در حال من
يأذن لى ابى ربى انه احسن بى وحى يعقلون
كذبوا فننجى سورة الرعد يغشى وزرع ونخيل
صنوان وغير تسقى وان تعجب فعجب ادغام كريد
ام هل تستوى توقدون طوبى بين بين وصدوا عن
اكلها الكافر سورة ابرهيم سبلنا درجميع دما
كان لى اشركتمونى در وصل ليضلوا لا بيع ولا خلال
انى دعائى در وصل سورة الحجر ربما ماننزل
الملائكة عيونٍ درجميع عبادى انى تبشرونا انى

الملائكة

سورة النحل ننزل ينبت والشمس والقمر والنجوم
مسخرات يدعون لا يهدى يوحى تتفيئوا نسقيكم يعرشون
يجحدون ظعنكم وليجزين الذين سورة بنى اسرائيل
ننزل وينزل يتخذوا ليسوءا اف بالقسطاس سيئة
كما تقولون تسبح اول آخرتى در وصل ورجلك نخسف
رسلنا نعيدكم فنغرقكم اعمى اول يا مالهء محض دو م
ينبغ خلفك ونأى ونأى تفجر لنا كسفا المهتدى در و صل
قل ادعوا الله او ادعوا سورة الكهف عوجا من
لدنه تزاور المهتدى در وصل بورقكم ربى ان يهدين
در وصل ثمر در دو موضع بربى ان ترن در وصل ربى
ان يؤتين تبغى تعلمنى در وصل بربى الحق عنها نسير
الجبال مال هذا اوقف بر ما كنز قبلا وما انسانيه
رشدا ذاكية نكرا در دو موضع لدنى لتخذت يبدلهما
فاتبع در سه موضع حمية جزاء السدين ياجوج وماجوج
سدا ردما آتونى الصدفين قال آتونى دكا من دونى
اوليا سورة مريم كهيعص ذكر زكريا يازكريا

يرثني ويرث عتيا جثيا صليا ورميع بسورة اجعل لي اني
ليهب لك نسيا من تحتها قول وان الله ربي انه مخلصا
يدخلون يذكر ينفطرن سورة طه كله امالة محض
اني اني طوى بين ومرياك آيه بود بين بين است الا ما
كتامت واكر آيه نيت امالة بيت انني ولي ويسر لي
اخي سولك عيني لتنسي ذكري مهاد اسوى بين بين
فيسحتكم ان هذين فاجمعوا ثم اتوا انلقتت امنتم همزة
ثانيه بتسهيل يأته يأته بملكنا حملنا تتبعني ووصل ام
ننخ والك ترضى تأتيهم سورة الانبيا النجوى بين
بين ووقف قل ودوموضع يوحى ودوموضع أنى
أف ليحصنكم نجي وذكريا وحرام يأجوج ومأجوج
للكتاب سورة الحج ليصل ليقطع لؤلؤ سواء
البادي ووصل يدانا بيتي ليقضوا وليوفوا يدفع عن
يقاتلون لهدمت صوامع ادغام اهلكتها وبير معجزين
يدعون سورة المؤمنون عظاما العظام سيناء تنبت
نسقيكم كل من لا تترا تتروا وان هذه سيقولون

دوآخر

دوآخر لعلي عالم عدد سنين ادغام سورة النور وفرضنا ها
باربعة شهداء ادغام دافة في اربع اول والخامسة
دوم جيوبهن غير ايها المؤمنون ووقف بالف مبينات
ودوموضع ارى نور قد يسبح له فيها استخلف وليبدلنهم
ثلث عورات لبعض شانهم يكاد سنا برقه يكاد زيتها
همردا ادغام است سورة الفرقان مال هذا اوتنب
ربك كذ ويجعل لك بالساعة سعيرا ادغام نحشرهم
يستطيعون بعبادي يا ليتني يا ويلتى بين بين قومي
وثمودا نشرا تبتروا وكان نصاعت ويخلد فيه ودد
ولتعذن سورة الشعراء طسم جميع ارجئه تلقف امنتم
همزه دوم بتسهيل حذرون بعبادي بسكون عدولي
لابي الا خلق فرهين بالقسطاس كسفا دي نزل
به الروح الامين سورة النمل بالآخرة زينا ادغام
اني انيتاب وورث سليمان ادغام مالي اوليأتيني
فمكث من سبا بنبإ ما يخفون وما يعلنون اتمدونني ني
ووصل آتاني الله مهلك انا دمرناهم قدرناها آله
وجميع جون آيذا ما يذكرون نشرا بل ادرك ان الناس

آتوه يفعلون من فزع يومئذ تعملون سورة القصص
ربي يصدر انّي او جذوة انّي من الرهب فذانك
يصدقني انّي ربي ساحران افلا يعقلون ثمرا تا
عندي ويكأنّ مر دو را اگر وقف كند بر ويك كند لخسف
ربي سورة العنكبوت اولم يروا كيف النشاءة
مودة بينكم ربي اينكم همزه ثانيه بتسهيل مر دو قالوا انا
منجوك وثمودا عليه آيات ونقول يا عبادي ترجعون
سورة الروم عاقبة دوم يرجعون الميت در دو موضع
للعالمين ومن يقنطون اثر ضعفنا ضعف مر سه لا ينفع
سورة لقمن ليضل عن ويتخذها يا بني سه موضع در جا
يصاعر نعمه والبحر يدعون سورة السجدة تملعة
سورة الاحزاب بما يعملون در دو موضع اللائي عد
وهمزه دوم بتسهيل با نتصر وهمزه بتسهيل با بپاى ساكن بس
به وجه باشد تظهرون بما يعملون الظنونا در حالين الرسولا
والسبيلا لا مقام اسوة مبينة در جميع يضعف وقرن
ان تكون وخاتم ترجي لا يحل كثيرا سورة السبا

معجزين در دو موضع اليم كسفا لا نجزي در وصل منساته
لسبإ في مساكنهم اكل نجازي الا الكفور بعد صدق
قل ادعوا اذن تحشرهم نقول ربي التناوش سورة
الفاطر ميت يدخلونها لؤلؤا يجزي كل بينت سورة
يس يس بفتح واظهار نون در واو تنزيل سدا در دو
موضع فعززنا انّي در دو موضع لما عملته والقمر يخصمون
باختلاس فتحه خا من مرقدنا الا دم في شغل مكانتهم جبلا
ننكسه سورة والصافات بزينة الكواكب
لا يسمعون يا بني انّي در دو موضع الله ربكم ورب
سورة صاد انّي بعدي ما يوعدون وغساق
وآخر اتخذناهم ما كان لي فالحق سورة الزمر يرضه
يرضه يرضه ليضل عن فبشر عبادي سالما كاشفات
ضره ممسكات رحمته قل يا عبادي لا تقنطوا يا حسرتي
بين بين از دوري وفتح از سرسي بمفازتهم تأمروني بسكون
فتحت در دو موضع سورة المومن حم در جميع سين ان
يظهر الفساد عذت افعام فكتب فاطلع وصد اتبعو
در وصل وصدا اتبعوني در وصل يدخلون مالي امري

إلى الساعة ادخلوا دنسلكم لا تنتفع ما يتذكرون سيدخلون
شيوخا سورة السجدة نحسات اذنا آء عجمي بتسهيل
ثانيه جو آنتم ثمرات ذنبي ونأى ونآى سورة الشورى
يتفطرن نوته ينشرها ما يفعلون الجواري دو وصل
دو وقف الجوار واماله ندارد سورة الزخرف
مهادا جزءا ينشؤا في قل اولو اسئتنا لما متاع جاء نا
باتيهما وفنش بالف من تحتي افلا اسا ورة آء آلهتنا ميم دولم
مسهل يا عبادي وقف وصل ما تشتهي ورثتموها ادغام
وقيله يا رب سورة الدخان رب اني آتيكم عذت
ادغام تعلى سورة الجاثية الحقاف يومنون اليم
سواء سورة الاحقاف في السموات تونى
دو وصل حسنا كرها دو موضع يتقبل احسن ونتجاوز
اف اتى ابلغكم ولكني لا ترى الا مساكنهم سورة
القتال واملي لهم اسرارهم ولنبلونكم حتى نعلم
ونبلو السلم ها نتم من ذكره سورة الفتح دائرة السوء
ليومنوا ويعزروه ويوقروه ويسبحوه عليه بما تعملون
بصيرا سورة الحجرات بيت فا ولتك ادغام بالتكم

بالتكم سورة ق نقول لجهنم هل امتلأت المنادي
دو وصل سورة والذاريات وقوم نوح والطور
واتبعناهم ذرياتهم دو موضع كاسا لا لغو تاثيم لولوء
دو جميع المصيطرون يصعقون والنجم آخر آيات اماله
وغير آيت النشاة الاخرة عادا الولي دو وصل دو ابتدا
وجه باشد الاولى الولي لولي الحديث تعجبون ادغام
سورة القمر الداعي دو موضع دو وصل خاشعا كذبت
ثمود ادغام في مقعد صدق سورة الرحمن يخرج
المنشآت ايها وقف بالف ونحاس سورة الواقعة
ينزفون عربا شرب النشاءة انا انشاناهم وتصلية
جحيم ادغام سورة الحديد اخذ ميثاقكم فيضاعفه
نزل المصدقين والمصدقات آتاكم رافة سورة المجادلة
اللاء ذكر تظهرون دو موضع في المجلس انشزوا فانشزوا
درسلي ليكون سورة الحشر يخربون جدار يا ماد
سورة الممتحنة يفصل اسوة دو موضع ولا تمسكوا
سورة الصف من بعدي متم نوره انصار الله سورة
الجمعة التورية ثم ادغام واظهار ندارد سورة المنافقون

خُشُبٌ واکُونَ تَعمَلُونَ **سورة الطلاق** بالِغُ اَمرَ اللهِ
ذِکرًا نُکرًا واتَمِروا مُبَیِّنَاتٍ **سورة التحریم** تَظاهَرَا
وَجِبرِیلُ اَن یُبدِلَہٗ دو نون و در یبدل جا اَن یُبدِلَہٗ نَصُوحًا
وَکُتُبِہٖ **سورة الملک** بَل تَرَی ادغام نیزاء مِنتُم بتسهیل
همزه دوم و اول بدمی **سورة نون** ن والقلم باظهار
اَن کان **سورة الحاقه** صَرعَی بین بین فهل تری ادغام
نیز وَمَن قَبلَہٗ **سورة المعارج** آخر آیات بین بین نزاعة
بِشَهَادَتِهِم فَمَالِ وقت فما تقضب **سورة نوح** دعائی
انّی وَوُلدُہٗ خَطایاهُم بَیتی **سورة الجن** وانّه تعالی
تا وانا مِنّا المسلمون بکسر همزه نَسلُکہٗ وانّه لما قام فالک
اِنَّما رَبّی اَمَدًا **سورة المزمل** وِطاءً رَبُّ ونصفه و ثلثه
سورة المدثر والرُّجزَ اذ ادبر **سورة القیامة**
آخر آیات اماله بل یحبون ویذرون من راق ادغام
یُمنیٰ **سورة الدهر** سلاسلا در وقت بالف و در وصل
بغیر الف قواریرا اول در وقت بالف و در وصل بغیر الف
واذا در دوم در وقت و وصل بغیر الف خُضرٌ واستبرقٌ وما
تشاءون نُزُلًا وقت جمالا فتحت وغساقا رب الرحمن

[illegible] ۱۳۲۷ ۲۲ جنتمبر ۲

سورة النازعات آخر آیات اماله نخرة طوی بنیها
سویها بین بین **سورة عبس** آخر آیات فتنفعه انّا **سورة**
التکویر سُجِّرَت نُشِّرَت سُعِّرَت الجوار بظنین
سورة الانفطار فعدلک یوم **سورة المطففین**
بل ران ادغام فاکهین **سورة الطارق** لمّا **سورة**
الاعلی بل یؤثرون **سورة الغاشیة** تُصلَی
لا یُسمَعُ لاغیة یسّری در وصل ذی بکر سرت
یحضّون یاکلون ویحبون اکرمنِ اهاننِ **اکرمنی**
اکرمن **سورة البلد** فکّ رقبة او اطعم موصدة
سورة الهمزة مؤصدة فی عمد **سورة الکافرون**
ولی **سورة المسد** حمالةُ **سورة الاخلاص**
کفوًا تمت الکتاب قراة ابو عمرو رحمه الله

د فع تا اول بگیرد ده وقت عدد که هر یکی
ده وقت د انه جو باشد و نخود یک ...
لی اذا وقعت الواقعة تا هباء منبثا پس بگوید
ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا
فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها
عوجا ولا امتا

[illegible]

مفردهٔ قرآت ابن عامر رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة
والسلام علی سید المرسلین محمد وآله اجمعین بدان
ارشدک الله تعالی باین قرأت واین قرآت ابن عامر است
واز قراءات چهارم است وامام دمشق است واسم او
عبدالله است وراویان متدش هشام است واسم
او نیز عبدالله است ومو حرش ابن ذکوان است و مطش (?)
که بخط سیاهی است هشام ورمز سرخی را اعرالیش (?)
ابن ذکوان بدانک بسم الله الرحمن الرحیم واینج وجهت
چون ورش مذکور، سورهٔ فاتحه مَلِكِ سورهٔ
البقره بدانک قرات ابن عامر بمقدار سه الف است
چون منفصل و چون متصل بدانک ءَانذرتهم ءَأنتم
ءَأسلمتم ءَأشفقتم ءَأقررتم یعنی هرجا که دو همزه
مفتوحه بود در اول کلمه هشام دو وجه دارد بمد وهمزهٔ
ثانیه تحقیق و دیگر بمد و همزهٔ ثانیه بتسهیل و ابن ذکوان

بدون عاصم خواند فزادهم الله فزادتهم فزادوهم
در جمیع یکذبون قیل با شمام ضم قاف در جمیع هشام
وابن ذکوان نیز ومثل سواء السماء بناء صفراء
انتم آباء یعنی هرجا که همزه در آخر بود یعنی ان الذی بود (?)
با قصر بتسهیل دیگر قصر و مد بمد و حذف همزه است
هشام را در جمیع وابن ذکوان ندارد ومثل الملوک الملائکه (?)
بصورت واو بود چون التوکوا التوکا در جمیع هشام
دارد دو وجهت وابن ذکوان نیز ومثل سوء شیء وشیئا (?)
بمد و قصر و بحذف همزه و دیگر بسکون ادغام ورود (?)
و ادغام چهار وجهت واز برای هشام است در وقف
وابن ذکوان همچون عاصم است ومثل الدماء وشبه (?)
در وقف هشام نیز دو وجه دارد بمد حذف و قصر حذف
ابن ذکوان موافق عاصم است اتخذتم اتخذت اخذت
اخذتم در جمیع ادغام نغفر لکم هزؤا در جمیع تظاهرون
تندرتم (?) تعملون اولئک جاء شاء در جمیع جبریل
ومیکائیل در تحریم نیز ولکن الشیاطین ما ننسخ دال
ساکن در ضاد ادغام در جمیع چون فقد ضل واسع علیم

قالوا بغیر واو کن فیکون در جمیع این سورة عَهْدِی دال
ساکن در جیم ادغام در جمیع جون اذ جعلنا هشام ادغام
ابن ذکوان اظهار فَمَنُ اضْطُرَّ در جمیع واتخذوا ابتلی
بنی در جمیع ابراهام ابرهیم در جمیع این سورة فامتعه
واوصی ام تقولون رؤف در جمیع لعلکون ولئن اتیت
مولّاها ولو تری الذین اذ یرون ذال دو رنا ادغام در جمیع
هشام را جون اذ تبرّأ وابن ذکوان دال خطوات در جمیع
لیس البر ولکن البر دو موضع من موص فدیة طعام
مساکین ولتکملوا البیوت بیوت در جمیع یطهرن
دال در ظا ادغام در جمیع جون فقد ظلم قدره در دو موضع
ومیة فیضعفه ویبسط ویبصط ویبسط لبثتم
ولبثت ادغام در جمیع حماد که حمار در جمیع جزءا
جزء یضعف فنعما هی ویکفر فاذنوا وان تصدقوا
تجارة حاضرة سورة آل عمران التوریة در جمیع اماله
أؤنبئکم همزه ثانیه تحقیق واول بمد و دیگر بفتح همزه اول
وثانی بتحقیق جون أؤنبئکم أنبئکم رضوان در جمیع المیت
در جمیع المیت در جمیع عمران در جمیع وضعت وکفلها

ذکریا

ذکریاء در سه موضع المحراب در جمیع وقتی که با فتح بود ابن ذکوان
بدو وجه دارد واگر کسر بود یک وجه اماله بود فی المحراب
ان الله یبشرک اول کن فیکون ونعلمه فنوفیهم یؤده
بمد یا وقصر در دو موضع تبغون ترجعون زاد در غیر سورة البقره
در جمیع هشام را بفتح وابن ذکوان بفتح با اماله فتح البیت
وما تفعلوا تکفروه منزلین مسومین مضعفة سارعوا
غیر واو قرح والقرح در سه موضع ومن یرد ثواب در دو موضع
با دغام است نؤته بمد وقصر در دو موضع الرعب رعبا
در جمیع متم مت متنا در جمیع تحمدون ان یغل ما قتلوا او لا
ولا تحسبن الذین قتلوا تا مشدد می خوانند و دال قد
در جیم ادغام در جمیع جون قد جمعوا هشام اظهار دال
در سین ادغام می کند هشام در جمیع جون لقد سمع الله
اظهار وبالزبر وبالکتاب والکتاب لتبیننه
تکتمونه لا یحسبن الذین وقتلوا سورة النساء تساءلون
قیما وسیصلون یوصی در دو موضع ندخله در دو موضع
مبینة مبینات در جمیع واحل حصن تجارة عاقدت

يضعفها لو تسوى فتيلا ن انظر نمّا ان اقتلوا او اخرجوا
الا قليلا كأن لم تكن حصرت صدورهم نادر صاد
ادغام در جميع السلم لست غيرا ولى نوله ونصله
بمد وقصر هشام بمد يدخلون ابرهيم ولة الاسد ذكر
اثر مام خليلا ابرهيم ان يصالحا وان تلووا او حذف
نزل انزل وقد نزل في الدرك سوف نوتيهم لا در طا
ادغام ميكند هشام در جميع جون بل طبع الله اظهار ابر مام
ابرهيم سورة المائدة شنان در دو موضع فمن اضطر
وقد ذكر وارجلكم بيدى والجروح التورية وقد ذكروا ان احكم
تبغون بيدك الذى من يرتدد بل سمعون هشام بادغام
وابن ذكوان باظهار رسالاته عقدتم عاقدتم فجزاء مثل
او كفارة طعام استحق الاوليان الغيوب در جميع دال
در صاد هشام دال ادغام جون قد صدقتنا واتى ان اعبدوا الله
در جميع سورة الانعام ولقد استهزئ در جميع نصرف
ائنكم ائنكم بمد وقصر وهمزة ثانيه تخفيف هشام در جميع عمل
ابن يك همزه مفتوح بمد وديكر مكسور وابن ذكوان جون
عامر فتنتهم نكذب ونكون ولدار الاخرة تعقلون فتحنا

بالغدوة ولتستبين يقضى وخفية انجيتنا ينجيكم بعض
ن انظر يبنيك راى راى اماله در جميع وراك وراها
كه ضم باشد دو وجه اتحاجونى اتحاجونى اتحاجون
درجات اقتده يبصرها هشام را بقصر و مد ولتنذر
بينكم الميت در دو موضع جاعل الليل متشابه انظروا
وابن عم در وصلت درست انها لا يؤمنون قبلا منزلا
كلمات فصل لما حرم ليضلون رسالاته حرجا يصعد
يحشرهم عما تعملون مكانتكم مكاناتهم در جميع زين قتل
اولادهم شركائهم يا در ظا ادغام در جميع جون حرمت وجبت
ظهورها وان يكن ميتة فتلوا الذكرين در دو موضع دو
جون قراء سلف المعز اثنين الا ان تكون ميتة تذكرون
در جميع وان هذا صراطى ابرا مام ابرهيم سورة
الاعراف ما يتذكرون تخرجون ولباس لا تفتح
ما كنا لنهتدى برحمة ن ادخلوا وابن ذكوان بكسر نون
با ضم ان لعنة الله اورثتموها بادغام يغشى والشمس
والقمر مسخرات وخفية نشرا بين يدى دا من ذكر
بسطة بصطة بسطة وقال الملاء باثبات واو لنفتحنا

أَذَا مِنَ مَعِيَ در جميع أَرْجِئْهُ آرْجِئْهُ آئِنَّكُمْ مدّ ميخواند
هشام درين موضع وابن ذكوان بقصر هشام مدّ دارد
وابن ذكوان قصر أَئِنَّ جون آئِنَّكُمْ مَنْ ذَكَرَ تَلْقَفُ آمَنتُمْ
بتسهيل ثانيه تُبَشِّرُونَ وإذا تَحَاكُمْ وَلَكِنِ انظُرْ عن آيَاتِي
ابْنَ أُمَّ آصَادَمْ تُغْفَرْ لَكُمْ خَطِيئَاتُكُمْ مَعْذِرَةً بَيْئَسٍ
تَعْقِلُونَ يُمَسِّكُونَ ذُرِّيَّاتِهِمْ يَلْهَثْ ذَلِكَ اظهار ادغام
وَنَذَرُهُمْ شُرَكَاءَ قُلِ ادْعُوا كِيدُونِ فِي كِيدُونِ ابن ذكوان
كِيدُونِ سورة الأنفال الرُّعْبَ مِنْ ذِكْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ
در دو موضع مُوهِنُ كَيْدَ وَأَنَّ اللَّهَ مَنْ حَيَّ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
در جميع اذ تَتَوَفَّى ادغام اظهار وَلَا يَحْسَبَنَّ أَنَّهُمْ
لِلسَّلْمِ وَإِنْ تَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ سورة التوبة
أَئِمَّةَ أَيِمَّةَ مدّ با قصر و تحقيق همزهٔ ثانيه هشام وابن
ذكوان جون عاصم در جميع لَا أَيْمَانَ وَعَشِيرَتُكُمْ رَحُبَتْ ثُمَّ ادغام
عُزَيْرٌ ابْنُ يُضَاهُونَ إِنَّمَا النَّسِيءُ بتشديد يا در وقف هشام
دا وابن ذكوان جون عاصم يُضَلُّ مَا تَأذَّ وابن ذكوان هَلْ تَرَ
هشام با ادغام وابن ذكوان با اظهار إِنْ يُعْفَ تُعَذَّبْ
طَائِفَةً مَعِيَ أَبَدًا سَيِّءَ عَمِلُوا ذَلِكَ مُرْجَوْنَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

جميع

نُقَطِّعَ

بغير واو أُسِّسَ بُنْيَانُهُ در دو موضع جُرُفٍ هَارٍ امالة أَنْ
إِبْرَاهَامُ در دو موضع ابراهيم تَرْتَعْ سورة يونس الر
والمر با امالت در جميع لِيَجْزِيَ نُفَصِّلُ لَتَقْضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ
أَدْرَيكُمْ أَدْرَيكَ هشام بفتح وابن ذكوان بخلافت
يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَتَاعَ الْمَيِّتَ در دو موضع حَقَّتْ
كَلِمَاتُ لَا يَهِدِّي يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ الْآنَ در دو موضع وَقُلْ
آللَّهُ جون قراء پيش من ذكره مِمَّا يَجْمَعُونَ أخرى در جميع
لِيَضِلُّوا اتَّبِعَانِ تَتَّبِعَانِ تَتْبَعَانِ كَلِمَاتُ وَيَجْعَلُ
قُلِ انْظُرُوا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ سورة هود يُضَعَّفُ وَفَعَمِيَتْ
مِنْ كُلٍّ مَجْرَاهَا يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا اظهار وَغِيضَ در جميع
باشمام هشام دا وابن ذكوان جون عاصم نَشَاءُ أَلَا إِنَّ ثَمُودَا
كَفَرُوا يَعْقُوبَ شَيْءٌ وَسِيئَتْ باشمام در جميع أَصَلَوَاتُكَ
تَوْفِيقِي أَرَهْطِي بَعِدَتْ ثَمُودُ با ادغام سُعِدُوا وَإِنْ كُلًّا
يُرْجَعُ تَعْمَلُونَ سورة يوسف يَا أَبَتِ در جميع وقتش
ها يَا بُنَيَّ در جميع مُبِينٍ اقْتُلُوا نَرْتَعْ وَنَلْعَبْ بَلْ سَوَّلَتْ
ادغام اظهار در جميع يَا بُشْرَايَ هِيتَ هَيْتَ رَأَى مَنْ ذكره
الْمُخْلَصِينَ در جميع دال سين هشام را ادغام است جون

قد شمنها ابن ذكوان اظهار وقالت اخرج آبائي لعلي
در جميع ذا يا لنثبته خنفا در تمات وحزني الى الله يوحي
در جميع تذكر بو سورة الرعد يغشي وزرع ونخيل
صنوان وغير اذا كنا ائنا مرن ائنكم من ذكره هل
تستوي اظهار توقدون لام درنا ادغام ميكند در جميع
هشام مرن بلذين اظهار وصدوا وثبت سورة
اجتثت
ابرهيم الحميد وقف الله يرفع وما كان لي خبيثة ن
قل لعبادي ابرهام افئدة افئدة افئدة سورة
الحجر ربما ما تنزل الملائكة تبشرون ادخلوها در جميع
ذال در دال ادغام در جميع مرن اذ دخلوا فقد ذنا سورة
النحل ينبت والشمس والقمر والنجوم مسخرات تدعون
ان اعبدوا الله در جميع لا يهدي كن فيكون يوحي نسقيكم
تعرشون يجحدون الم تروا وليجزين الذين فتنوا
ابرهام در دو موضع ابرهيم سورة بني اسرائيل
ليسوءا يلقاه محظورا انظر خطأ بالقسطاس كما
تقولون لتسبح مسحورا انظر اذا كنا ائنا ائنا
قل ادعوا در جميع ورجلك خلافك اعمى در دو موضع

فتح

بفتح وناى وناء تنجر قال سبحان ائنا من ذكره اوادعوا
سورة الكهف عوجا من لدنه مرفقا تزاور بورقكم
ولا تشرك بالغدوة ثمر در دو موضع منهما لكنا اذ دو خلت
ادغام عقبا تسير الجبال لمهلكهم انسانيه تسالني
تسالن تسالني نكرا در دو موضع من لدني رحما
حامية جزاء السدين يأجوج ومأجوج سدا الصدفين
قال آتوني دكا سورة مريم كهيعص با ما لا يصاد
در ذال ذكر ادغام ذكريا در دو موضع عتيا جثيا صليا
در جميع ابن هسه نسيا من تحتها تساقط كن فيكون
ابرهام در سه موضع ابرهيم مخلصا يدخلون هل تعلم
ادغام اظهار ائذا اذا ائذا ورئيا ورئيا تنفطرن
سورة طه طه ولي اشدد واشركه بها كا اسوي
فيسحتكم ان هذان يخيل تلقف ءآمنتم همزه ثانيه بتسهيل
يأتيه هشام بمد وقصر وابن ذكران بمد بملكنا حملنا ام
ذلك تزكي سورة الانبياء قل يوحي من ربك در دو موضع ذاكر
بفتح هشام وبفتح وبامالة ابن ذكوان وبفتح الراء وامالة
همزه وبفتح همزه وامالة الرا همچنين ابن ذكوان همچنين ابن ذكوان

چهار وجه باشد و هشام موافق حفص است داك داه كه تميز باشد
آن حكم دارد بل أتيتهم فتذكر ولا يسمع الصم أف أئمة
من ذكره لتحصنكم نجي وذكرياء وحرام فتحت ياجوج
وماجوج للكتاب قل وقد ذكر سورة الحج ثم ليقطع
ولؤلؤ سواء بيتي ابن ذكوان ثم ليقضوا وليوفوا وليطوفوا
وجبت جنوبها هشام دال اظهار وابن ذكوان ادغام اظهار
أذن يقاتلون لهدمت صوامع هشام اظهار وابن ذكوان
ادغام فتلك تدعون سورة المؤمنين عظاما العظم
نسقيكم من كل متن لا وان هذه تخرج أذا أئنا أئنا
أئنا عالم سورة النور أربع اول و الخامسة دوم
دال در سين ادغام جون اذ سمعتموه اظهار بخمرهن
غزائه المؤمنون اكراههن مبينات در دو موضع
در قد يسبح له فيها ويتقه بمد ابن ذكوان هشام بمد
وقصر كما استخلف وليبدلنهم لا يحسبن ثلث عورات
سورة الفرقان مسحورا ناظر ويجعل لك عشرهم
فتقول تستطيعون تشقق ونزلنا نشرا يقتروا يضاعف
ويخلد فيه ذريتنا ويلقون سورة طسم طسم ننح

انه

در سه موضع ارجئه ارجئه أئن لنا أئن جئنا أئنا
وقد ذكر تلقف اعمتم همزه ثانيه حذرون حاذرون
دال در تا ادغام در جميع جون كذبت ثمود ليكة بالقسطاس
كسفا نزل به الروح الامين اولم تكن لهم آية فتوكل على
العزيز سورة النمل بشهاب مالي مالي فمكث
ما يخفون وما يعلنون فألقه فألقه بمد وقصر هشام
بمد ها ابن ذكوان آتان الله مهلكا انا دمرناهم قدرناها
آلله بهمزتين وهمزه ثانيه بتسهيل اما تشركون ما تذكرون
نشاء آء كذا أئذا هشام بمد و ابن ذكوان بقصر أئنا إن
الناس آتوه يفعلون من فزع يومئذ تعملون سورة
القصص يصدر وجذوة من الرهب يصدقني
ساحران لخسف سورة العنكبوت أولم يروا
مودة بينكم أئنكم اول جون ائنا ابراهيم مهاجر
تنزلون ونزلنا ما تدعون عليه آيات وتقول أرضي
ترجعون سورة الروم ترجون الميت در دو موضع
وكذلك تخرجون مثقال للعالمين كسفا آثار ضعف
ضعفا مرسه لا تنفع سورة لقمن ويتخذها أن اشكر

يا بنيّ // سه موضع نعمة ما تدعون سورة السجدة خلقه
اذا ضللنا ائنا جون ائنكم قد ذكر سورة الاحزاب
تظاهرون واذ زاغت اذغام // جميع هشام اظهار
الظنونا // مالين لا هشام اسوة نضعف العذاب
وقرن دخام ترجي ان تكون اناه با مالت الرسولا
السبيلا // حالين شاد اتينا كثيرا سورة سبا عالم
اليم كسنا الريح منساته منساته في مساكنهم نجازي
الا الكفور بعد باعد صدق فزع نحشرهم نترك
التناوش حيل باشمام // جميع متفق اند سورة فاطر
فراه هشام بنتح وابن ذكوان بنتح واماله ميت لؤلؤ
بينات سورة يس يس بنتح باذغام واو // نون تنزيل
سدا // هر دو موضع فعززنا ائن ذكرتم جون ائذا اتخذ
نيز بعد ذكر عملته ذرياتهم يخصمون من مرقدنا لازم
جبلا ننكسه تعقلون لتنذر ومشارب فيكون
سورة الصافات بزينة الكواكب لا يسمعون
ائذا // دو موضع ائنا قد ذكر // دو موضع او اباؤنا
ائنك اره فكا جون ائنا ولكن // ابن دو بعد خواند هشام

بنقم

وبتصري خوانده وابن ذكوان بتصر يا بني وان الياس متنفقد
وان الياس ابن ذكوان نيز ميخواند واكر آن وقف كند
الياس ابتدا كند الله ربكم ورب آل ياسين سورة
ص ءانزل آنزل آنزل آ لقي ايضا ثانية تسهيل
اانزل لنكة اذ دخلوا قد ذكر ولي لقد ظلمك
ادغام وعذاب اركض بجا لصة وغساق ما كان لی
فالحق سورة الزمر يرضه يرضه يرضه يرضه بمفازتهم
تامروني وجيء // جمع باشمام بغير اشمام وسيق
باشمام فتحت // دو موضع سورة المومن حم باماله حيج
حقت كلمات تدعون من دونه اشد منكم وان يظهر الفساد
قلب فاطلع وصد يدخلون مالي مالي الساعة ادخلوا
لا تنفع ما يتذكرون سيدخلون شيوخا كن فيكون
سورة السجدة ائنكم بالخلف مد تحقيق مد وتسهيل
ءانا اعجمي بتحقيق ءاعجمي بتسهيل ثانية دناى وناء سورة
عسق يتفطرن ابراهام ابرهيم توتيه بتصر هشام
توتيه بمد متنفقد ما يفعلون بما كسبت بغير ويعلم سورة
الزخرف مهادا تخرجون عبده عند الرحمن قال او لو
لما متنفقد لما هشام جا آتانا يا ايه اساورة يصدون

أءآلهتنا همزه دوم تسهيل عبادى ما تشتهيه وقيله يا رب
تعلمون سورة الدخان رب تغلى فاعتلوه فى مقام
سورة الجاثية تؤمنون اليم لنجزى سواء سورة الاحقاف
لتنذر حسنا كرها دو موضع يتقبل احسن ويتجاوز
أف أتعدانني أتعدانني وليوفيهم أءذهبتم هشام
بعد همزه ثانيه بتسهيل و بعد همزه ثانيه به تحقيق أءذهبتم
بعد همزه ثانيه تحقيق لا ترى مساكنهم سورة القتال
فاتلوا أسرارهم ولنبلونكم حتى نعلم ونبلو السلم سورة
الفتح عليه فسنؤتيه لام ظا ادغام ميكند هشام
ابن ذكوان اظهار چون بل ظننتم جميع ندخله نعذبه
شطأه فآزره فآزره سورة ق آيد اقد ذكر يوم نقول
منيب ادخلوها تشقق سورة والذاريات مثل ابراهام
ابراهيم سورة والطور ذرياتهم اول دوم ذرياتهم
لؤلؤ مكنون المسيطرون المصيطرون سورة النجم
ما كذب ما كذب وابراهام وابراهيم وثمودا سورة
القمر فتمنا ستعلمون غدا سورة الرحمن والحب
ذا العصف والريحان اللؤلؤ المنشآت والاكرام
جميع بامال آيه ذو الجلال اخر سورة الواقعة ينزفون

اللؤلؤ

اللؤلؤ عربا أئذا أئنا من ذكره شرب إنا لمغرمون
سورة الحديد وكلا فيضعفه لا يؤخذ نزل
إن المصدقين والمصدقات يضعف فإن الله الغنى
يغير هو ابراهام ابراهيم سورة المجادلة يظاهرون
دو موضع واللائي من ذكره فى المجلس انشزوا فانشزوا
ورسلى سورة الحشر يكون دولة هشام هردو
دارد يكون ابن ذكوان موافق عاصم است دولة سورة
الممتحنة يفصل أسوة دو موضع ابراهام ابراهيم
سورة الصف من بعدى اسمه نوره تنجيكم من عذاب
سورة المنافقون تعملون سورة التغابن نكفر
ندخله سورة الطلاق بالغ أمره ندخله نكرا
مبينات سورة التحريم وإن تظاهرا ويبدله
نصوحا وكنا به سورة الملك ولقد زينا هشام
ادغام و ابن ذكوان بخلف ءآمنتم من ذكره سيئت
باشمام سيئ أو سورة ن ادغام نون واو أءن كان
همزه اول عند همزه دوم بتسهيل هشام و ابن ذكوان بتحقيق
تسهيل سورة الحاقة ادراك ميخوانند و بامالة ابن

ذکوان دره جمیع مایومنون مایذکرون متنقند مردوداوی
وبه تانیثه مخواند ابن ذکوان سورة المعارج سال
نزاعة بنتها دتهم نصب سورة نوح دعائی بیتی
سورة نوح سورة الجن وانه تعالی وانهم سنخ نسلکه
نمز لبدا لبدا لبدا قال انما ادعوا دتی سورة المزمل
وطاء رب ثلثی ونصفه وثلثه سورة المدثر والرجز
اذا دبر مستنفرة سورة القیامة من راق بادغام
بل تحبون وتذرون سدی عنی سورة الدهر سلاسلا
دره وقف ودره وصل به تنوین وابن ذکوان دره وقف بالف
وغیر الف ودره وصل غیر الف قواریرا دره دوموضع غیر
الف دره وصل مردوداوی وهشام دره وقف بالف مردود
وابن ذکوان قواریرا اول دره وقف بالف وثانی غیر الف
خضر واستبرق وتماتشاءون سورة المرسلات
نذرا جمالات سورة النبا وغساقا سورة النازعات
أئنا لمردودون هشام وابن ذکوان بقصر اذا نخرة سورة
عبس فتنفعه انا سورة کورت سعرت سورة
انفطرت فعدلك سورة المطففین بل ران افغام

مالهم

فاکهین بل تؤثرون بادغام هشام مدوابن ذکوان باظهار
سورة الانشقاق ویصلی سورة الغاشیة
تصلی بمسیطر بمصیطر آنیة باماله الهمز هشام
وابن ذکوان بنخ الهمز سورة والفجر فقدر نحفظ
سورة البلد موصدة سورة الشمس ولا یخاف
سورة البینة البریة دره دوموضع البریة سورة
الزلزال یره دره دوموضع سورة التکاثر لترون
سورة همزة جمع موصدة في عمد سورة قریش لایلاف
اول سورة الکافرون عابدون دره دوموضع عابد
باماله ولی دین سورة المسد حمالة سورة الاخلاص
کفوا تمت الکتاب بعون الملك الوهاب بختم علی

[illegible]

صاحب القرآن عاصم الكوفى رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة
والسلام على رسوله محمد وآله اجمعين بدانك بن قرات
عاصم است واو كوفيست دو راويان او ابوبكر وحفص
ابوبكر متقدم وحفص موخر بدانك مدش ممتدا رجها باربع
بالف است وبخط سياهى ابوبكر باشد وسرخى حفص
باشد سورة البقرة اتخذتم اتخذت اخذتم
لاتخذت واتخذتموهم مثل اين در جميع باذغام بالاظهار
هزوا وا در جميع ودر اخلاص كفوا وا تعملون اولئك
ام تقولون وال عمران لتبيننه تكتمونه والنساء
كان لم تكن والانعام افلا تعقلون وليستبين
لينذر والاعراف ولكن لا تعلمون افلا تعقلون
ودر هود عما تعملون والرعد هل تستوى وفى اسرائيل
تسبح ودر طه اولم تاتهم ودر فرقان فما تستطيعون
ودر نمل ما تخفون وما تعلنون عما تعملون ودر عنكبوت

يرجعون ودر روم ترجعون والشورى ما تفعلون
ودر منافقون بما تعملون لجبرئيل وجبرئيل ودر تحريم
وجبرئيل وميكائيل وميكال عهدى ودر زخرف ياعبادى
ودر صف بعدى بيتى معى اجرى در جميع عهدى
ياعبادى دو وقف در وقف در جميع خطوات
در جميع ليس البر من موص من موص ولتكملوا
البيوت بيوت در جميع بيوت عيون والغيوب
در جميع و فى سورة المومن شيوخا يطهرن قدره در دو موضع
ومبينة در اعراف معذرة ودر معارج نزاعة بيصط
وبصطة يبسط بسطة وجزءا وجزءا در جميع فنعما
در نسا نعما ما خلاف س ونكفر ودر آل عمران فيوفيهم ودر
نسا سوف يوتيهم والانعام يحشرهم جميعا ودر يونس
نفصل يحشرهم كان لم ويجعل والنحل نبيت ودر فرقان
يحشرهم ودر سبا يحشرهم يقول فاذنوا فاذنوا سورة
آل عمران ورضوانه ورضوانا در جميع الا ما بين رضوانه
سبل مستقيم وجهى در جميع الميت در دو موضع ودر انعام
دو موضع يخرج الحى من الميت ودر اعراف ميت ودر يونس

دو موضع يخرج الحي من الميت و در دوم و فاطر بكي ميت
الأمثل ميتون لميتون ميتا و يميت و در انعام ميتا
متتند وضعت ذكرياء و ذكرياء در جميع ذكريا
يوعدون در دو موضع و توبة و النساء نولّه و نصله و الشورى
تبغون و ترجعون و ما يفعلوا يكفروه يجمعون
و در انعام و ان يكن ميتة و در انفال و لا تحسبن در توبه
تزيغ و در رعد توقدون و در جميع يدعون و الذين توقد
و در عنكبوت اولم تروا و در لقمان تدعون و در دخان
تغلي و در جاثيه تؤمنون و در قيامه تمنى تخرج قرح و القرح
در سه موضع سورة النسا و سيصلون يوصى اول
مبينة و مبينات در جميع و احل احصن يدخلون
و مريم يدخلون و در مومن يدخلون سيدخلون
سورة المائدة شنآن در دو موضع و ادخلكم رسالاته
و الانعام رسالاته رسالته بدى و امى عقدتم
استحق الأولين الأوليان سورة الانعام
يصرف فتنتهم نكذب و نكون خفية و در
اعراف خفية رأى راه فرآه رآها در جميع يا مالة
الرء و المرء انذاى اذراى راك در جميع و در انفال

دى و در توبه هار و بني اسرائيل اعمى در دو موضع و نأى
و كهيعص و طه و طسم و طس در سه موضع و يس و حم
در جميع و طه سوى و القيامة سدى در و قف مر دو در
تطفيف بل ران و ادريكم و ادريك در جميع اين سه با مالة
راى القمر و راى الشمس و راى الذين و راى المجرمون و راى
المؤمنون ابو بكر را دو وجهت بكسر را و همزه بغير اماله با ماله
و بفتح همزه و سوى و سدى منتند تقطع بينكم انما منزلك
ما حرمه حرجا يصاعد يصعد مكانتكم و مكاناتهم
در جميع مكاناتهم و مكاناتكم تذكرون در جميع قل الذكرين
در دو موضع و در يونس آلان در دو موضع قل آلله و در نمل
آلله بالتفاق همزه با يد و همزه ثانيه تسهيل سورة الاعراف
و يغشي و در رعد يغشي اينكم لتأمرون و ابن لنا و العنكبوت
لقومه اينكم و در واقعه ائنا لمغرمون و در لوناء انكان
انكم ان لنا اينكم انا تلقف و در طه تلقف و الشعرا
تلقف ءآمنتم هم در بن سورة آمنتم تيرسترن و در نحل
يبرسترن ام و طه ينبوءم بئيس بيئس بئس بئيس تلقت

ذلك ادغام بمسكون شركا سورة الانفال موهن كيد
وان الله من حي من حيّ للسلم والقتال الى السلم
سورة التوبة عشيراتكم عشيرتكم تصل صلواتك
اصلواتك صلوتك صلواتك ترجئن مرجون جرف
تتقطع سورة يونس متاع الحيوة لا يهدي ننج المؤمنين
سورة هود تميت من كل والمؤمنون كل مجريها
مجريها اذكب معنا بادغام ان ثمودا والعنكبوت
ثمودا ثمود اسحق يعقوب سعدوا وان كلا يرجع
سورة يوسف يا بنيّ اول دو لتمن و دو موضع والصافات
يكي نا با لتبيته حفظا حافظا لتبيانه يوحي و دو النحل
يكي و دو الانبياء دو موضع سورة الرعد وزرع ونخيل
صنوان وغير سورة ابرهيم كان ٢ دو طه ولي
فيها دو الكافرون ولي سورة الحجر ما تنزل الملائكة
قدرنا والنمل قدرنا و دو يس فعززنا سورة النحل
والنجوم مسخرات ننبتكم والمؤمنون ننبتكم
لبيوت اف والانبياء اف والاحقاف اف سورة بني اسرائيل

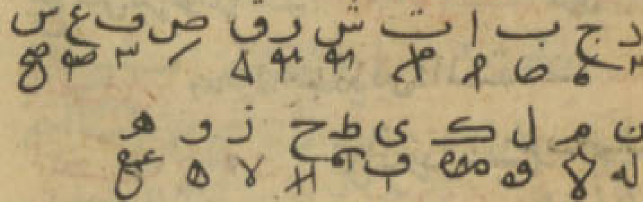
بالقسطاس والشعراء بالقسطاس و دو جلك خلفك
خلافك سورة الكهف عوجا سكته لطيفة دو التطفيف
بل ران دو يس من مرقدنا لازم سكته لطيفة دو القيامة
من راق من لدنه ومن لدني باشمام نون
بورقكم لمهلكهم والنمل مهلك ثنائيه نكرا دو موضع
والطلاق نكرا حامية حمئة جزاء الحسنى السدين سدا و دو يس
دو موضع سدا ردما ايتوني قال آتوني [illegible]
ما قبل وقف كسره ايتوني ردما آتوني قال آتوني
الصدفين سورة مريم عتيا وجثيا وصليا دو جميع
ابن سورة نسيا مامت ومتنا ومتم دو جميع الا آل
عمران متم متتنتند دو موضع من تحتها تحتها قطا بينطر ن
والشورى يتفطرن تسحتكم ان هذان حملنا
وانك ترضى سورة الانبياء قل دو آخر قل رب
والزخرف قل اولوا قال لتحصنكم نجي المؤمنين نجي
وحرام للكتاب للكتب سورة الحج لؤلؤ
ولؤلؤا دو جميع سواء وسواء محياهم وليوفوا وليوفوا
نيا تلوون سورة المؤمنين عظاما العظم عظاما

العظام منزلا عالم الغيب سورة النور اربع اول
والخامسة دوم غير اولي اية المؤمنون والزخرف اية
الساحر والرحمن اية الثقلان بخيال الف دري دري توقد
يسبح له فيها ويتقه ويتقه كما استخلف وليبدلنهم ثلث عورات
سورة الفرقان ويجعل لك يضاعف ويخلد فيه وذريتنا
ويلقون كسفا ورد سبا كسفا نزل به الروح الامين سورة النمل وذرياتنا
سورة الشعراء آتانا الله آتاني الله وحفص ورد وقف آتان آتاني آتوه اتي
سورة القصص الرهب لحسنت سورة العنكبوت مودة بينكم سحرك
آية من ربه آيات سورة الروم للعالمين اثر آثار ضعف
ضعفا ورد سه موضع واز حفص نيز بفتح ضاد ورد قاف
سورة لقمن ويتخذها نعمه نعمة سورة الاحزاب الظنونا
الرسولا السبيلا ورد سه موضع ورد وصل و وقف الظنون
الرسول السبيل وحفص الف وقف كند لا مقام
ترجي ترجئ سورة سبا اليم والجاثية اليم الريح مساكنهم
سكنهم وهل يجازى الا الكفور التناوش
التناوش سورة فاطر بينات بينت سورة يس
بادغام نون ورد واو ون والقلم نيز ادغام اظهار

تنزيل

تنزيل عملته سورة والصافات الكواكب لا يسمعون
الله ربكم ورب سورة ص وغساق ورد النبا غساقا
سورة الزمر بمفازاتهم بمفازتهم سورة المؤمن
يظهر الفساد فاطلع الساعة ادخلوا سورة السجدة
ءاعجمي اعجمي بهمزتين تحقيق ثانيه تسهيل من ثمرة
من ثمرات سورة الزخرف جاءنا جاءانا اساورة
اسورة ماتشتهي ماتشتهيه الاحقاف يتقبل احسن ونتجاوز
والقتال وليبلونكم ونعلم ونبلو ورد نبلوك سورة
القتال قاتلوا قتلوا اشرارهم سورة الفتح عليه
سورة والطور بمصيطر والمسيطرون بصادين المصيطرون
سورة الرحمن المنشآت ابوبكر
بفتح شين نيز خوانده است سورة الواقعة عربا سورة
الحديد ومانزل خفيف المصدقين والمصدقات سورة
المجادله قيل انشزوا فانشزوا ابوبكر
بضم شين نيز خوانده است سورة الحشر منهم نوره
سورة الطلاق بالغ امره سورة التحريم نصوحا وكتابه

وكُلِّيهِ سورة المعارج بِشَهَادَاتِهِم نَصَّبَتْ سورةُ الجن وَاَنَّهُ
تا وَاَنَّهُ لَمَّا همه بكسر ميخوانند بغير وان لَوِ اسْتَقَامُوا وَاَنَّ
المَسَاجِد واَنَّهُ تعالى تا واَنَّهُ لَمَّا سورة المزمل رَبُّ
سورة المدثر والرُّجْزَ اِذَا دَبَرَ اِذْ اَدْبَرَ سورة الدهر
سَلَاسِلًا در حالتين سَلَاسِلَ وحفص در وقف بالف
نيز خوانده است قَوَارِيرًا در دو موضع قَوَارِيرَ وحفص
قَوَارِيرَ اول بالف در وقف و دوم خفض سورة والمرسلات
اوندًا جِمَالَاتٌ جِمَالَةٌ سورة والنازعات نَاخِرَةً
نخرة سورة كورت سُعِّرَتْ سورة التطفيف
فَاكِهِينَ فَكِهِينَ سورة الغاشية تَصْلَى سورة البلد
مُؤْصَدَةٌ در همزه مُوصَدَةٌ سورة الهمزة عُمُدٍ عَمَدٍ



صاحب القراءة حمزة الكوفي عليه الرحمة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة
والسلام على سيد المرسلين محمد وآله اجمعين بدانك
اين قرآت ششم است وقراءة حمزه كوفي است وداوريان
او مقدمش خلف وموخرش خلاد بدانك حمزه اعوذ بالله
من الشيطان الرجيم اخفا مى كند وبسم الله الرحمن الرحيم در
ابتدا مى كويد وباقى آخر سوره باول سوره وصل مى كند ميان
آخر سوره واول ويك دو كانه ولا اقسم دو كانه سكته مى كند
بى بسمله وبدانك مذهبش عقد اربع الفاست وهركجا كه رمز
نرفى بود آن خلاف خلاد دست سورة فاتحه ملك
الزِّرَاطَ زِرَاطَ در جميع باشمام ميان صاد ونا الصراط
صراط در اهدنا الزراط باشمام ميان صاد وذا
ششتند عَلَيْهُمْ ولَدَيْهُمْ واِلَيْهُمْ در جميع اين سه كلمه
بضم مى خوانند در وقف در وصل عليهم الذين آرين

حکمت ومثل دُبِهِمُ الاسباب وَبُهِمُ الله در وصل بضم
او در وقف بکسر در جمیع سورة البقرة بدانک هر کجا
که یای بعد تلفظ الف بود چون هدی که اگر تنوین بود در
وقف مثل هُدًى فَتًى اَتَى اَذًى مُصَلًّى شَتّٰى مُفْتَرًى یعنی هر کجا
واحیا ولا یحیی یا واو امالت می کند احیا فاحیا که واو نیست
نمی کند و هر کجا که صورت یا بود همه امالت می کند تام غیر علی الی
حتی لدی ومازکی باقی همه امالست ومثل یاکلون یومنون
باس کذاب لیلا الملا یوفکون هر کجا که در اول یا در میانه
یا در آخر همزه بود یعنی مهموز الفا یا مهموز العین یا مهموز
اللام بود در حالت وقف ترک همزه است اگر جای
همزه بعد بواو بدل کند چون موجلا و اگر یا بود یا بدل کند
چون اولیک یا نقل می کند چون مولاه یا ابک حرف حیا یخ
کذشت یا ادغام قروء خطیئة سوء جئ شیء و در نسائکم
ابنائکم بین بین کوید و چون صفرا اسواء در جمیع دو جهت
مد یا قصر و از ان نقل حرکت چون یجرون تسئلون
لتسئلن ومثله وقف همزه تسهیل ومثل سال یا ترک

همز

همزه کند یا تسهیل ومثل فمالئون و خاطئون مستهزؤن در
حالت وقف پنج وجهست خاطئون بتسهیل کلواو یا خاطئون
واو محض یا خاطیون بتسهیل کالیا یا طیون بیا محض یا خاطون
رسم الخط فمالئون مستهزؤن برین قیاس ومثل این در جمیع
ومثل رؤسکم وجبریل واسرائیل وسیل در جمیع همزه را تسهیل
کند و اگر یا بود بیا بدل کند وانبئهم وینبئهم در وقف ترک
همزه و بکسرها یا ضمها بدانک هر کجا که همزه را صورت یا است
یا میکند و اگر واو است واو میکند و اگر صورتی نهاده است
حذف ومثل سیل بواو نیز میکند ومثل لیطفئوا یا حذف
والف لام تعریف چون الارض الانسان دو وجهست
یکی موافقت ورش نقل حرکت یا سکتة ومثل یا انا یا ابانا
لاتهم ولابن وکانهم و باخرین و فاتوا امن و بانهم و فبای
وانذرتهم وءالذ الیء امثال این در جمیع در حالت وقف
بتسهیل ومولاه بی دو وجهست شانزده وجهست که باید
خواند وشانزده وجه دیگر باید دانست که آن ضعیفست
بتر هردو همزه و مد یا وسط یا طویل مولاه اثبات همزه
اول و قصر با تسهیل و بترک آخر و با ممان ... وجه همزه اول

بوسط وتسهیل وبترک آخر وبا بمان ... وجه متوء لا بهمزه
تحقیق اول با بین بین وترک آخر با بمان ... وجه وان همه وجه
کرده با همزه آخر باز ارد و همزه آخر را تسهیل کند و تغیر
یا تسهیل وسط با تسهیل طویل دوم و بوجه اول باز خواند
حساب کند که سی و دو وجه شود و بدانک هرکجا که الف
لام تعریف بود در وصل چون الارض لا انسان بانعاذ
راویان سکته میکنند و در شیئا و شیء بهر منفقتند و خلف
در همزه معرفه سکته میکند و خلاد نمی کند چون قد افلح
من آمن ومنهم امیون در جمیع و بدانک خلف در جمیع هرکجا
که بعد از نون ساکن و نون تنوین واو بود یا یا ادغام
میکند بی غنه چون من یقول من والیقا تا یوم عظیم من
الناس و خلاد چون دیگران و اما لات الفات مشهور
زاد و خاف و خاب و حاق و ضاقت و ضاق و ضاقت
در جمیع با مالت است جا فوا و زاغ در سوره النجم و زاغوا
در سوره غیر زاغت ازاغوا در جمیع الدنیا العلیا السفلی
در جمیع و سیما همه اما لنست و جئت شئت در ... حذف
همزه فاذا لهما اتخذتم اخذت اخذتم در جمیع با ادغام حمزه

در تم

در جمیع در وقف هزوا لا یعبدون حسنا اسری تفدوهم
تعملون اولیک جبریل وجبریل ومیکائیل ولکن الشیا — طین
نبئ در جمیع عهدی ام تقولون رؤف در جمیع تعملون ولئن
یطوع در دو موضع دال در ضاد ادغام چون قد ضل
در جمیع وتصریف الریح ذال در تا ادغام چون اذ تبرا
خطوات بسکون در جمیع لیس البر من موص لتکملوا
تقاتلوکم — البیوت بیوت در جمیع ولا تقتلوهم حتی یقتلوکم ترجع
در جمیع اثم کبیر یطهرن دال در طا ادغام در جمیع چون فقد
ظلم تماسوهن در جمیع قدره در دو موضع وصیة فیضاعفه
یبصط یبصط یبسط بی الذی لبثتم لبثت در جمیع
ادغام لم یتسنه بغیر الها در وصل قال اعلم بلی امالت
فصرهن جزءا در جمیع تا در سین انبتت سبع انزلت سورة
بربوة فنعما هی ونکفر الربوا در جمیع امالت فاذنوا وان
تصدقوا ان تضل فتذکر تجارة حاضرة فیغفر لمن
اظهار ویعذب من ادغام وکتابه مولی ومولینا با امالت
سورة آل عمران توریة در جمیع با امالة بین بین

تلون
سیغلبون و یحشرون در رضوان در جمیع وجهی در جمیع و تقار
الذین المیت در دو موضع وضعت ذکریا در جمیع نه میمع
فنادیه اماله ان الله یبشرک در دو موضع و نعله فنوفیهم
یؤده در دو موضع لما آتیناکم تبغون ترجعون حج
البیت و ما یفعلوا یکفروه مسومین قرح القرح
در سه موضع ذال در ثا ادغام در جمیع جون یرد ثواب
نؤته در دو موضع دال در ضاد ادغام در جمیع جون ولقد
صدقکم الله نعاسا تغشی باماله نیز باماله بما یعملون
بصیر متم مت متنا در جمیع یجمعون ان یغل و لا یحسبن
سین
الذین کفروا و لا یحسبن الذین یبخلون عین دال در
ادغام در جمیع جون لقد سمع الله سنکتب و قتلهم و یقول
لتبیننه و لا تکتمونه ابرار اشرار هر کجا که دو را بود
باماله بین بین است باتفاق در جمیع و قتلوا و قاتلوا سورة
النساء و الارحام ما طاب باماله مرتا ذکر د
دوت ضعافا باماله خافوا باماله من ذکره و سیصلون
یوصی در جمیع فلامه در جمیع وصل و در وقف ی امهات فی ام

در وقف جون عاصم کرها مبینه مبینات در جمیع احل
احصن و سلوا و سیل فسلوا در جمیع در وقف بالنقل
لو تسوی باماله نیز او لمستم نضجت جلودهم ادغام
ثما کان لم یکن یغلب فسوف اظهار ادغام
و اظهار یظلمون فتیلا ما بیت طائفة ادغام اصدق
تصدفون یصدون فاصدع تبع در جمیع هر کجا صاد ساکن
و بعد از ان دال بود صاد را اشمام باید کرد میان صاد
و زا حصرت صدورهم ادغام فتبینوا در دو موضع السلم
لست فسوف نؤتیه نوله و نصله یدخلون و ان
تلوا و قد نزل سوف نؤتیهم بل طبع الله اظهار ادغام و اظهار
جلکم
سیؤتیهم زبورا سورة المائدة شنآن در دو موضع و اد
اولمستم فتنة دال در جیم ادغام در جمیع جون قد جاءکم
بی و لیحکم و عبد الطاغوت رسالته الا تکون ادغام لام هل در ثا مثل هل تنقمون
عقدتم استحق علیهم الاولین الغیوب در جمیع الا
ما ذره منزلها و امی سورة الانعام من یصرف ثم لم
یکن فتنتهم و الله ربنا نکذب و نکون تعملون

انه فانه وليبتلين ينقضي نرفيه استهوته بامالة راي
رءا راها راه ،، جميع بامالة را وهمزه راى القمر راى
الشمس راى المجرمون والتسبح اقتده ،، وصل وقف
ها لتنذر بينكم الميت ،، دو موضع ثم انها لا يؤمنون
منزل ما حرم رسالاته حرجا يصعد نحشرهم مثويكم
،، جميع مكانتكم مكانتهم ،، جميع محياى وهداى ومثاى
ومحياهم امالة بيت الكرسي ،، دو موضع دو جهت
من يكون نا ،، ظا ادغام ،، جميع جون حرمت ظهورها
وان يكن حصاد الا ان تكون تذكرون ،، جميع وان
هذا انبائهم الملائكة فادوا **سورة الاعراف**
تخرجون اورثتموها ،، جميع ادغام لا تعلمون لا يتبع
دق الفواحش ان لعنة الله يغشي خفية الريح نشرا
،، جميع ميت بسطة **بصطة بسطة** ائنكم معي ،، جميع
سحار اين لنا نلقف ءامنتم يعرشون يعكفون تاني
اراني بامالة ،، جميع دكا عن آياتي الذين من حليهم لئن لم
ترحمنا ربنا وتغفر لنا ام معذرة بئيس يحتلون

يمسكو

يمسكون يلهث ذلك ادغام دال ،، ذال ادغام ،، جميع
جون ولقد ،، انا يلحدون ويذرهم شركاء **سورة**
الانفال ولكن الله ،، دو موضع موهن كيد وان الله ليميز الله
من حي ولو اريكهم ،، جميع بامالة ترجع من ذكره ذال
دردا ادغام ،، جميع جون اذ زين اظهار خلف ولا تحسبن
خلاد
يسلم من ولا تتبهم **سورة التوبة** يبشرهم وعشيرتكم وضاقت
من ذكره تا ،، تا ادغام ،، جميع جون رحبت ثم عزير ابن
يضاهون يضل انما النسيء زيادة ،، وقف بتشديد يا
اليا وحذف همزه اوكرها ان يقبل ورحمة ان نعف
تعذب طائفة معي ،، دو موضع انزلت سورة من
ذكر صلوتك مرجون جرف هار ان تقطع فيقتلون
ويقتلون يريغ اولا يرون زادته زادتهم زادتهم
،، جميع **سورة يونس** الر ،، جميع نفصل عما تشركون
متاع هنالك تتلوا الميت ،، دو موضع لا يهدي ولكن
الناس ويوم يحشرهم الآن ،، دو موضع آلله دو جهت
جون الذكرين ولا اصغر ولا اكبر آخرى ،، جميع بكل سحار

آمنتنا به ويحمل ننج المؤمنين سورة هود الاساجر
وحاق ده جميع باماله فعميت من كل بحزيها ومرسيها
باماله يا بني اركب معنا اظهار ادغام اظهار ان عود
قال سلم ببعيدت اصكوانك سعدوا وان يرجع
يعملون سورة يوسف يا بني يا بشرى مثويه مثوامه ده جميع باماله ذال
وشين ادغام ده جميع جون قد شغفها دابا تعصرون
لفتيانه آخانا نكتل حافظا مزجاة باماله يوحى باماله
يعقلون فنجي الرؤيا الرؤياى الرؤياك بغيرامالة ده
جميع هداها هدى امه هدانا ده جميع باماله سورة
الرعد المر باماله يغشى وزرع ونخيل صنوان وغير
صنوان تسقى باماله وان تعجب فعجب اظهار ادغام
ام هل تستوى يوقدون ويثبت سورة ابرهيم خاف
خاب من ذكره ما كان لي بمصرخي قل لعبادى خالق
السموات والارض دعائى ربنا ده وصل سورة الحجر
ربما ما ننزل الملائكة وارسلنا الرياح عيون ده جميع
دال ده دال ادغام ده جميع جون اذ دخلوا نبشرك

لنجوم

لنجوم قدرنا سورة النحل عما تشركون ده دو موضع
ينبت والنجوم مسخرات من بطون امهاتكم تدعون
يتوفيهم ده دو موضع باماله تنزآن يا تيهم يوحى باماله اولم
تروا تستيكم يعرشون يجحدون الم تروا ويخزيهم
الذين يجحدون سورة بني اسرائيل ليسوء ويبشر
يبلغان اوكلاهما باماله اف الزنى باماله فلا يسرف
بالقسطاس ليذكروا كما تقولون تسبح له ذنوبا وقد جلك
خلافك ناى باماله اعمى ده دو موضع باماله نام نون وميم
خلف وخلاد نون بغنه دميم باماله كسفا خبت زدناهم
ادغام آتيا ما تدعوا وقف برأيا سورة الكهف عوجا
من لدنه ويبشر بورقكم ثلثمائة ثمر ده دو موضع ولم يكن
له الولاية تذروه ده دو موضع ولم يكن له الولاية تذروه
الريح ويوم نسيره ليهلكهم آتنا بيه اماله تذار ليغرق قَ
اهلها نكرا ده دو موضع من لدني حامية جزاء الحسنى
يفقهون ياجوج وماجوج سدا ردما آتوني الصدفين
قال آتوني فما اسطاعوا ان تنفد سورة مريم كهيعص

ذكر ادغام نبشرك عتيا جثيا صليا ده جميع اين سوره ده وقد
خلقتك نسيا من تحتها تساقط قرل وبكيا انا في الكتاب
داود ها في يده خلون هل تعلم ادغام مثل اين ده جميع يعني
لام ده نا او لا يذكر وولدا ينفطرن ولدا ده هاء
موضع سورة طه طه باماله وان آخر آيات اماله
وغير آيات نيز لاهله امكثوا وانا اخترتك ولي موسى
فيسحتكم ان هذان تلقف سحرا امنتم بتحقيق همزتين
لو تحت قد انجيناكم وواعدناكم ما ذكر فتنتكم بملكنا حملنا
ام لم تبصروا فنبذتها بادغام فاذهب فان اظهار
ادغام وانك ترضى يأتهم سورة الانبيا قال
يوحي اول باماله كانت ظالمة ادغام الا نوحي ا ف
ليحصنكم ومسني الضر نجي وحرم يأجوج ومأجوج
للكتب في الزبور عبادي الصالحون قل رب سورة
الحج سكرى بسكرى بامالت ولؤلؤ سواء ابيق
وليوفوا متكأ ده دو موضع وجبت جنوبها بادغام اذن
يقاتلون لهدمت صوامع ادغام تعدون يدعون

سورة المؤمنون على صلواتهم عظاما العظام نسقيكم
من كل منزلا تترا كما عالم شقاوتنا سخريا انهم هم قل كم
لبثتم قل ان لبثتم لا ترجعون سورة النور اربع اول
والخامسة ذال ده سين ادغام ده جميع اذ سمعتموه اظهار
ادغام يوم تشهد جيوبهن غير ايها المؤمنون مبينات
ده دو موضع دري توقد يسبح له فيها والله خالق كل
ويتقه ويتقه كما استخلف وليبدلنهم لا يحسبن ثلث
عورات او بيوت امهاتكم سورة الفرقان تاكل
منها ويجعل لك نحشرهم يستطيعون وثمود ليذكروا
يأمرنا سراجا ان يذكر نصفا عنه ويخلد فيه وذريتنا
ويلقون سورة الشعرا طسم باماله واظهار نون طسم
ده دو موضع تلقف آمنتم بتحقيق همزتين تراءى الجمعان
ده وصل باماله را وفتح همزه و ده وقف همزه ورايا اماله
الا همزه بـ تسهيل مد وقصر ده ديكرد باماله و همزه حذف مد
قصر وجه باشد ده وقف حمزه بالقسطاس كسفا نزل
به الروح الامين سورة النمل طس باماله مالي فمكث

ما يجنون وما يعلنون اتمدونن بمال در وصل و در وقف
بيا آتان الله آتانى اتيك در دو موضع با ياء ممنع مردود واخلد
بفتح نیز خوانده است لنبیتنه لنتولن مهلک قدرناها
آلله دو وجهست مد كرد جون الآن اما تشركون الريح نشرا
من ذكر تهدى العمى آتوه يجهلون سورة القصص
طسم من ذكر يرى اماله فرعون وهامان وجنودهما
وجزنا لاهله امكثوا او جذوة من الرهب ومن يكن
لا يرجعون لخسف سورة العنكبوت اولم يروا
مودة بينكم لقومه ءانكم لننجينه منجوك وثمود
ما تدعون آية من ربه ياعبادى الذين ترجعون لنبوئنهم
وليتمتعوا سورة الروم ترجعون الميت در دو موضع
تخرجون للعالمين فاذاقوا عما تشركون الريح فتثير
آثار تهدى العمى ضعف ضعفا در سه موضع
ورحمة ويتخذها يابنى در سه موضع ولا تصاعر
نعمة يدعون وينزل سورة السجدة ما اخفى
لما صبروا سورة الاحزاب تظاهرون الظنونا
در حالين لا مقام اسوة ويعمل نؤتها وقرن وخاتم
ان

ان تماسوهن ترجى انا . باماله الرسولا السبيلا در حالين
كبيرا سورة سبا علام الغيب اليم ان نشا نخسف
بهم ادغام او نسقط كسفا الريح فى مسكنهم وهل نجازى
الا الكفور لمن اذن فى الغرفة نحشرهم نقول التناوش ش
سورة فاطر غير الله الريح ميت ولؤلؤ بينة النبى
در وصل و در وقف النبى در دو موضع سورة يس
يس باماله و اظهار نون در واو تنزيل سدا در دو موضع
فعززنا وما لى من ثمره عملت يخصمون من مرقدنا الايم
فى ظلل جبلا سورة والصافات والصافات صفا فالزاجرات
زجرا فالتاليات ذكرا با ادغام الكواكب لا يسمعون
بل عجبت ينزفون اليه يزفون يابنى ترى الرؤيا رؤياك
اماله نيز كند الله ربكم ورب سورة ص من فواق
ولى نعجة مسنى الشيطان واليسع وغساق من الاشرار
اماله بين بين اتخذناهم در ابتدا و در وصل حذف همزه
سخريا ما كان لى سورة الزمر فى بطون امهاتكم

أَمَّنْ هُوَ بِكَافٍ عِبَادَهُ، أَرَادَنِيَ اللهُ، قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ قُلْ

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ بِمَا لَدَيْهِمْ سورة المؤمن حم در جميع

بامالة التَّنَادِ در جميع بامالة بين بين اكر مكسور بعد أَوْ أَنْ

يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ النَّسَادُ عدت بادغام در جميع فَأَطَّلِعَ

التَّلَاقِ بامالة بين بين يَدْخُلُونَ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا سَيَدْخُلُونَ

شَيُوخًا سورة السجدة أَئِنَّا ءَاعْجَمِيٌّ بتحتين همزتين

بن همزتين بادنون وبعد خلت خلاد در سبع وبعد بامالة

يَنْفَطِرْنَ نُؤْتِهِ يَبْشُرُ اللهُ مَا تَفْعَلُونَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ سوره شوری

كَبِيرَ الْإِثْمِ سورة الزخرف إِنْ كُنْتُمْ تَخْرُجُونَ يُنْشَؤُا

قُلْ أَوَلَوْ جَاءَنَا أَسَاوِرَةٌ سُلُفًا. يَا عِبَادِ مَا تَشْتَهِي وَلَدٌ

يُرْجَعُونَ سورة الدخان عدت مِنْ ذِكْرِهِ تَغْلِي

سورة الجاثية مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَاتٍ

تُؤْمِنُونَ الِيم لِتَجْزِيَ قَوْمًا سَوَاءً مَحْيَاهُمْ امالة بنيت

غِشَاوَةً وَالسَّاعَةَ لَا رَيْبَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا سورة

الاحقاف نَتَقَبَّلُ أَحْسَنَ وَنَتَجَاوَزُ أُفٍّ وَلِنُوَفِّيَهُمْ

سورة القتال قَاتَلُوا أَسْرَارَهُمْ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ نَعْلَمَ

وَنَبْلُوا إِلَى السَّلْمِ سورة الفتح عَلَيْهِ اللهَ بِكُمْ ضُرًّا

كَلِمَ اللهِ سورة الحجرات فَتَبَيَّنُوا سورة ق

يَوْمَ نَقُولُ وَإِدْبَارَ سورة والذاريات وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا

بادغام مِثْلَ قَالَ سِلْمٌ وَقَوْمُ نُوحٍ سورة والطور

لُؤْلُؤٌ الْمُصَيْطِرُونَ باشمام صاد نصاد وبا سنق مد خلاد

بصاد بيز سينا ند بصيطر ن سورة والنجم اذا خرات

اماله است وغير آيات نيز افتمرونه مانلغ اماله كبير

الإِثْمِ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ وَأَخْفَى اماله سورة القمر

خَاشِعًا سَتَعْلَمُونَ سورة الرحمن وَالرَّيْحَانِ اللُّؤْلُؤُ

در جميع الْمُنْشَآتُ سَنَفْرُغُ سورة واقعة وَحُورٌ

عِينٌ عُرُبًا أَئِنَّا بِمَوَاقِعِ سورة الحديد فَيُضَاعِفُهُ

آمَنُوا انْظُرُونَا وَمَا نَزَلَ إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ

بِالْبُخْلِ سورة المجادلة يَظَّاهَرُونَ در دو موضع

وَيَتَنَاجَوْنَ فِي الْمَجَالِسِ قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا سورة الحشر

من ذكر سورة الممتحنة يُفَصِّلُ أُسْوَةٌ در دو موضع

سورة الصف زَاغُوا باماله مِن بَعدِى ساحِرٌ مُتِمُّ
نُورِهِ سورة المنافقون تَعمَلُونَ سورة الطلاق بالِغُ
اَمرِهِ نُكرًا سَيِّئَاتِنا سورة التحريم بِجِبرِيلُ نَصُوحًا وكُتُبِهِ
سورة الملك مِن تَفَاوُتٍ اَهلَكَنِيَ اللهُ معى سورة ن
ن باظهار واو در نون ءَاَن كَانَ سورة الحاقة
لايَخفَى ماله نيز مالِيَه سلطانِيَه در دو وصل بغير ها سورة المعارج
از آخر آيات اماله و غير آيات نَزَّاعَةً بِشَهادَاتِهِم
نُصُبٍ سورة نوح وَوُلدُهُ بَيتِيَ سورة الجن
وَاَنَّهُ تعالى تا آخر اين سوره همه فتح همزه است سورة المزمل
رَبِّ سورة المدثر وَالرُّجزَ اِذ اَدبَرَ سورة القيامة
از آخر آيات اماله و غير آيات مَن رَاقٍ باِدغام عمى باماله
نيز سورة الدهر سَلَاسِلَ قَوَارِيرَ در دو موضع عَالِيَهُم
خُضرٌ وَاِستَبرَقٌ سورة المرسلات نُذرًا فَالمُلقِيَاتِ
ذِكرًا باظهار وادغام جِمَالَةٌ سورة النبا لَابِثِينَ غَسَّاقًا
الرَّحمنُ سورة والنازعات از آخر آيات اماله و غير آيات

ناخرة

نَاخِرَةً دَحٰيهَا اماله نمى كند سورة عبس از آخر آيات در سوره
سبح والشمس نيز والليل نيز والضحى وَاِقرَا فَتَنفَعُهُ سورة
الكورت نُشِّرَت سُعِّرَت سورة التطفيف بَل رَانَ
اماله و ادغام فَاكِهِينَ هَل ثُوِّبَ باِدغام سورة الانشقاق
لَتَركَبُنَّ سورة البروج المَجِيدِ سورة سبح اسم مذكور
سورة الغاشية تَصلَى باماله نيز بِمُصَيطِرٍ باشمام ميان صاد
صاد و زا باتفاق و خلاد بصاد نيز خوانده است سورة
والفجر وَالوِترِ سورة البلد مُؤصَدَةٌ سورة
والشمس تَلٰيهَا و طَحٰيهَا نيز اماله نمى كند باقى باماله است
در ضُحٰى و سَجٰى اماله نمى كند سورة والعاديات
فَالمُغِيرَاتِ صُبحًا باظهار باتفاق و خلاد باِدغام نيز سورة القارعة
مَاهِيَه در وصل بغير ها و وقف باها چون سلطانيه
وماليه سورة همزه جَمَعَ مُؤصَدَةٌ فِى عَمَدٍ سورة
الكافرون ولى سورة اللهب حَمَّالَةُ سورة الاخلاص
كُفُوًا و اكر وقف كند بواو تمه قرا الخمس الكوفية

صاحبُ القرا کسائی علیه الرحمه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله ربّ والعاقبة للمتّقین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و اولاده اجمعین بدانک این قراءة کسائی است
و قراءة سیّم است و راوی متقدمش ابو الحارث است
و موخرش دوری و هرجا که لیس خلفی نوشته باشد دوری
خوانند و مدش بمقدار سه الف است و هر که مختلف
فیه قراءت و در آن رفته بقراءة عاصم موافق باشد

سورة البقرة بدانک مجموع دوات الیا اماله است
و هرجا که بصورت یا نوشته باشد چون موسی عیسی
هدی سعی فاوحی فتلی مصلّی یحیی احیاکم بحامد
مرسیها اذکی غزّی اعلی تدعی و مثل این هرجا که بصورت
یا نبشته اماله است بغیر از حتی وعلی الی ما زکی لدی
ایها بصورت یا نبشته است فاما اماله نیست و هرجا که
راء مکسور باشد مثل ابصارهم انصار الدار بدیار

مقتل

بقنطار ابو الحارث بفتح است و دوری اماله در جمیع
و هرجا که در آخر کلمه تا گرد بود نزد کسائی در حالت وقف
اماله است و اگر ما قبل تا تانیث از ده حرف یکی باشد
فتح و اماله هر دو باید خواند حروفات اینست ح ق ض
غ ط ع ص خ ظ مثال یک یک النطیحة الحاقة
قبضة البالغة بسطة واسعة خصاصة الصاخة
غلظة مثل این هرجا باشد دو وجه است و اگر ما قبل
تا تانیث حرفی از حروف اکهر باشد که آن همزه است
ک ه ر اگر ما قبل اکهر مفتوح یا مضموم باشد دو وجه گوید
مثل التهلکة بررة و اگر ما قبلش مکسور باشد یک وجه
اماله باشد مثل ملائکة خاطئة آخرة و اگر ما قبلش یای
ساکن باشد همان یک وجه باشد مثل کبیرة صغیرة
الایکة و اگر ما قبل آن حرف دیگر باشد ساکن نظر ما قبل
ساکن کند اگر مضموم باشد یا مفتوح دو وجه مثل مخمصة
و ما قبل های تانیث اگر الف باشد اماله نکند مثل صلواة زکواة
حبة قیل غیض جیء سیق حیل سیء سیئت در جمیع باشمام
خوانند اذاهم طغیانهم شرح یا رهم کافرین هادی در جمیع بفتح

اماله وهو فهو لهو فهي وهي در جميع اتخذتم اتخذت
اخذتم در جميع با ادغام بارئكم در جميع عليهم الذلة بهم الاسباب
يريهم الله مثل اين هر كجا كه بيايد در جميع بضم ها ميخواند در وصل
هزؤا در جميع لا يعبدون حسنا لام يفعل ذلك و ظلل
ادغامست او الحارث را و دوری اظهار میکند تعلمون
اولئك لجبريل وجبريل وميكائيل ولكن الشياطين
دال قد را در هشت حرف ادغامست س ذ ض ظ
ز ج ص ش مثال هر يك لقد سمع الله ولقد ذرأنا فقد
ضل قال لقد ظلمك ولقد زينا ولقد جاءكم ولقد صرفنا
قد شغفها مثل اين هر كجا كه باشد ادغامست دال اذ در پنج
حرف ادغامست ت ز ص د س مثال هر يك اذ تبرأ
واذ زين واذ صرفنا اليك اذ دخلوا اذ سمعتموه تا تانيث
در شش حرف ادغامست س ث ص ز ظ ج انبتت
سبع كذبت ثمود لهدمت صوامع كلما خبت زدناهم
كانت ظالمة نضجت جلودهم لام هل و بل در هشت حرف
ادغامست ت ث ظ ز س ن ط ض هل ترى
بل تربك ظننتم بل زين بل سولت بل نحن بل طبع الله
هل ندلكم بل ظننتم
بل

بل ضلوا مثل اين عهدي بيني ام تقولون رءوف در جميع
تعملون ولئن اتيت يطوع در دو موضع وتصريف الريح
خطوات در جميع فمن اضطر در جميع لكن البر من موص
ولتكملوا البيوت البيوت در جميع ولا تقتلوهم يقتلوكم
فيه فان قتلوكم مرضات اماله در جميع ترجع في السلم
كافة اثم كبير يطهرن تماسوهن در جميع قدره قدره
وصية فيضاعفه ويبصط لم يتسنه در وصل بغير ها
در وقف يتسنه لبثتم لبثت ادغام در جميع حمارك حمارك
در جميع قال اعلم در ابتدا اعلم كويد جزءا جزء جزء
در جميع بربوة فنعما هي ونكفر يحسبهم يحسبن يحسب
در جميع الربوا اماله فاذنوا وان تصدقوا تجارة حاضرة
فيغفر لمن اظهار ويعذب من ادغام وكنايه سورة
آل عمران در التورية اماله در جميع ستغلبون وتحشرون
رضوان ورضوانا در جميع ان الدين وجهي لله الميتة
در دو موضع وصعقت ذكريا در جميع يتركهم فناداه باماله
يبشرك دو موضع ونعلمه انصاري در جميع فنوفيهم يتنطار

دبنا را امالہ یرده دو موضع ولا یأمرکم تتغرن ترجعون
جمع تقاتہ اماله يسارعون جمیع وما يفعلوا يکفروه
مسومین وسارعوا قرح سه موضع یرد ثواب ادغام
نؤته دو موضع الرعب رعبا جمیع تغشی باماله بیر
بما تعملون بصیر متم مت متنا جمیع يجمعون ان
یغل وفضل وان الله یمیز لتبيننه تکتمونه ابرار
الابرار قرار اماله وقتلوا وقاتلوا **سورة النسا**
تساءلون فلامه جمیع یوصی بیا دو موضع کرها
مبینة مبينات جمیع المحصنات محصنات جمیع
جمیع الا والمحصنات من النساء واحل احصن
وسئلوا الله فتيل ثم وسل جمیع بالبخل لو تسوی
اولمستم فتيلا انظر نعما بنح نون ان اقتلوا او اخرجوا
كان لم يكن او يغلب فسوف ادغام ولا يظلمون
فتيلا اصدق يصدر الرعاء كانوا يصدفون
فاصدع مثل این حرفها که باشد میان صاد و سین وزا
حرفی غلیظ مخرج فتبينوا غير اولی نوله نصله جهنم

بدخلون

يدخلون وقد نزل سوف نؤتیهم **سورة المائدة**
شنآن دو موضع وارجلكم او لمستم قسية جبارين
يدي يوادي فاوادي السحت والعين والانف والاذن
والسن والجروح قصاص وان احكم والكفار اولياء
رسالته الا تكون عقدتم استحق عليهم الاوليان
الغيوب جمیع الا ساحر هل تستطیع ربک منزلها
وامي ان اعبدوا **سورة الانعام** ولقد استهزئ
من يصرف لم يكن فتنتهم والله ربنا نكذب ونكون
لا يعقلون لا يكذبونك ارايت ارايتكم اذ ايتهم افر
جمیع يترك مرآئه فانه وليستبين يقض الحق و
خفية بعض انظر راى رابها قراه راء جمیع باماله
اما راى القمر وراى الشمس ذا الذين راى المجرمون
وقف راى وقد هدان اماله والليسع اقتده قلا
وقف اقتده ولتنذر بينكم الميت الميت تمم انما منزلك
ما حرم رسالاته حرجا يصعد نحشرهم من يكون مكا نبتكم
مكانتهم جمیع بزعمهم دو جا وان يكن حصاده قل
الذكرين و يونس الان و نمل قل الله بالتسهيل

ممن ناى بكويدبا بمدتذكرون // جميع وان هذا الان ايتهم
فادقرا هدانى امالا محياى // جميع **سورة الاعراف**
تخرجون ولباس لا تعلمون لا يتبع نعم // جميع ان لعنة الله
برحمة ن ادخلوا يغشى وخفية الريح نشرا ميت
الرعين // جميع بصطة ءانكم سى // جميع ارجه // د صل
سحار ائن لنا تلقف ءامنتم تعرشون يعكفون
ترانى ولكن انظر دكاء الرشد من حليهم ترحمنا ربنا
وتغفر ام معذرة بئيس يعتدون يمسكون يلهث
ذلك اذغام وبذرتهم ترسيها امالا شركاء طيف
سورة الانفال الرعب ولكن الله // د موضع
موهن كيد وان الله ليميز الله من حى ترجع ولا يحسبن
للسلم ضعفا **سورة التوبة** وعشيرتكم نصا سون
يضل به او كرها ان يقبل ان يعف تعذب طائفة
سى // جميع ان صلوتك كرهون جرف هار امالا تقطع
فيقتلون ويقتلون تزيغ **سورة يونس** الر
المر // جميع امالا نفصل ادريك ادريكم // جميع عما
تشركون متاع قطعا من هنالك تتلوا الميت الميت

// دوجا لا يهدى ولكن الناس نحشرهم بعزب اخرى // جميع
سحار عليم آمنت انه ويحمل قل انظروا ننجى المؤمنين **سورة**
هود الاسا يرا انى لكم فعميت من كل مجريها ومرسيها
امالا يا بنى اركب معنا ادغام عمل غير يومئذ ثمود الثمود غير صر
قال سلم يعقوب اصلاتك يوم يأتى // د صل سعدوا وان
كلا // جميع لما يرجع تعملون **سورة يوسف** يا بنى
رؤياك مبين ن اقتلوا الذئب تركه سى // جميع مثويه مثوى يكم
امالا مثواى قالت اخرج رؤياى للرؤيا امالا // جميع دابا
تعصرون لفتينه اخانا نكتل حافظا مزجاة امالا يوحى اليه
يعقلون فننجى **سورة الرعد** يغشى اليل وزرع
ونخيل صنوان وغير صنوان تسقى امالا ونفضل انا لفى
ام هل تستوى يوقدون وبئس **سورة ابرهيم**
خالق السموات والارض ولما كان لى قرارا امالا
بوار قل لعبادى عصاى بالدميناست لى والنهار
سورة الحجر ربما ما ننزل الملائكة عيون ادخلوها ها
عيون // جميع ومن يقنط لمنجوهم قدرنا **سورة النحل**
عما تشركون // د موضع ينبت والنجوم مسخرات تدعون

ان يأتيهم كن فيكون يوحى اماله او لم تروا نسقيكم ان اعبدوا
يعرشون يجحدون من بطونه انها بكم ولنجزين الذين
يلحدون سورة بني اسرائيل ليسوءوا وتثبيتني
محظورا انظر يبلغان او كلاهما اف الرؤيا فلا تسرف
بالقسطاس ليذكروا تتلونه دو موضع تسبح له انا
لمبعوثون قل ادعوا او ادعوا در جميع شاكلته ورجلك
اعمى باماله مردو خلافك ونأى كسفا انا لقد علمت
سورة الكهف عوجا من لدنه ويبشر بورقكم
ثلثماية ثمر ثمره دو جا ولم يكن له الولاية الحق عقبا
الريح لمهلكهم انسانيه اماله ما كنا نبغي در وصل نبغ
اهلها نكرا در دو موضع من لدنى حامية جزاء السدين
يفقهون يأجوج ومأجوج خرجا سدا ردما آتوني
الصدفين قال آتوني ان ينفد سورة مريم كهيعص
وصاد در ذال ادغام ذكر يرثني ويرث عتيا جثيا
صليا در سورة وقد خلقتك لقد جئت شيئا من تحتها
تساقط آتاني اوصاني اماله قول الحق وبكيا يدخلون
يذكر نجيا ولدا چهار موضع يكاد يتفطرن سورة طه

آخر آيات همه اماله كند ولى سوى در وصل و در وقف باماله
فيسحتكم ان هذان تلقف بسحره آمنتم قد انجيناكم وواعدناكم
ما رزقناكم فيحل ومن يحلل بملكنا حملنا يا ابن ام بما لم يبصروا
وانك ترى باماله يأتيهم سورة الانبيا قال ربي نوحي
باماله نوحي اليه بالياء جذاذا اف لنحصنكم ننجي و حرام يأجوج
ومأجوج للكتب قل سورة الحج سكرى وما هم بسكرى
ولؤلؤا سواء بيتي وليوفوا منسكا در دو موضع اذن
يقاتلون يعبدون يدعون اول سورة المؤمنون
على صلواتهم عظاما العظام نسقيكم من كل تترا
هيهات در ها وقف ميكند بغير اماله مردو ربوة تراجا
انا عالم شئنا وتنا سخريا انهم هم قل كم لبثتم قل ان لبثتم
ادغام لا ترجعون سورة النور اربع اول
والخامسة دوم ليشهد جيوبهن غير ايها المؤمنون
ايها الساحر در زخرف ايها الثقلان الرحمن در وقف
بالف مبينات دو جا كمشكوة دري توقد تسبح له فيها
خالق كل دابة ويتقه فاولئك كما استخلف وليبدلنهم
من بعد تلك عورات او بيوت امهاتكم سورة الفرقان

تاكل منها ويجعل لك اذ غام نحشرهم يستطيعون دعوكا
ليذكروا يأمرنا سرجا يضاعف ويخلد فيه وذرياتنا
ويلقون سورة الشعراء طسم باماله ازجه دروصل
تلقف ءامنتم ترای دروقف باماله خلق الاولين فلتها
كسفا نزل به الروح الامين سورة النمل طس وادى
دروقف فمكث الا يسجدوا دروقف الا يا اسجدوا ما تخفون
تعلنون فالقه مهلك قدرنا اما تشركون ذات بهجة
دروقف ذات الريح نشرا اننا لمخرجون اتوه تعملون
سورة القصص ويرى فرعون وهامان وجنودهما
وحزنا ان او جذوة من الرهب يصدقني ومن يكون
لا يرجعون ثم موا لخسف سورة العنكبوت اولم
تروا مودة بينكم ائنكم لتاتون لننجينه منجوك وعدوكا ما
يدعون ءايات يا عبادى ترجعون لنبوئنهم وليتمتعوا
سورة الروم ترجعون الميت تخرجون
للعالمين فادفوا يقنطون عما تشركون الريح فتثير
ءاثار ضعف ضعفا سه سورة لقمن ويتخذها
ان اشكر دروصع يا بنى سه موضع تصاعر نعمة يدعون

ونزد

سورة المضاجع انا لنى لما صبروا سورة الاحزاب تظاهرون
الظنونا هنالك دروقف الظنونا الرسولا والسبيلا بئر
لا مقام انشئه دروصع ويعمل يؤتها وقرن وخاتم
ثم سئلوا ترجى اياه باماله كثيرا سورة سبا علام الغيب
لا يعزب اليم ان يشأ نخسف ~~لا يعزب اليم~~ ان نشأ
نخسف بهم الارض او نسقط كسفا الريح غدوها
فى مسكنهم وهل نجازى يا الا الكفور لمن اذن نحشرهم
تنزل التناوش سورة فاطر غير الله الريح ميت لؤلؤ
بينات سورة يس يس باماله وادغام واو دروقف
تنزيل سدا دوجا فعززنا لما من ثمره عملت من مرقدنا و
ف ظلل جبلا ننكسه فيكون سورة الصافات
بزينة الكواكب لا يسمعون عجبت يزفون انا
لمبعوثون انا لمدينون يا بنى ترى يا الله ربكم ورب
اركض
سورة ص ولات دروقف بها من فواق ولى وعذاب
والليسع وغساق اتخذناهم دروصل انيبا و دروصل ترك
من سخريا ما كان لى فالحق سورة المؤمن فى بطون

امهاتكم يرضه بكاف عباده قضى عليها الموت قل يا عباد
٢ وصل لا تقنطوا بما ذاتهم **سورة السجدة**
حم ٢ جميع باماله او ان يظهر النساد عذت بادغام
فاطلع يدخلون الساعة ادخلوا سيدخلون
شيئها ادناء اعجمي بختني ممنع من ثمرات ونارى
باماله **سورة عسق** يكاد يتفطرن نؤته يبشر الله
ما تفعلون ينزل الغيث الجوار كبائر الاثم **سورة**
زخرف ان كنتم تخرجون ينشؤ قل اولو لما متاع
جاءنا اساورة سلفا يصدون يا عباد ما تشتهى
اورثتموها ادغام ولد يرجعون وقيله **سورة**
الدخان تغلى ذق انك **سورة الجاثية** عذت بادغام
من دابة آيات وتصريف الريح آيات تؤمنون
اليم ليجزى قوما سواء غشاوة لا يخرجون **سورة**
الاحقاف نتقبل احسن ونتجاوز اف
وليوفيهم لا ترى باماله الا مساكنهم **سورة القتال**
قاتلوا اسرارهم ولنبلونكم نعلم ونبلوا السلم

سورة الفتح عليه الله ضرا كلام الله **سورة الحجرات**
تنابزوا **سورة ق** نقول **سورة الذاريات**
مثل ما قال سلام قوم الصعقة وقوم نوح **سورة**
الطور لؤلؤ انه هو المصيطرون يصعقون
سورة النجم افتمارونه كبائر الاثم في بطون امهاتكم
فلا تزكوا **سورة القمر** خاشعا **سورة الرحمن**
ذات الاكمام ٢ وقف ها باشد والريحان المنشآت
سنفرغ لم يطمثهن اول لم يطمثهن دوم **سورة**
الواقعة وحور عين عربا ائنا شرب ائنا بمواقع
سورة الحديد فنصافا عنه نزل المصدقين والمصدقات
بالبخل **سورة المجادلة** تظاهرون ٢ دو موضع في المجلس
انشزوا فانشزوا **سورة الحشر** يرضاتي باماله
ينفصل اسوة ٢ دو موضع **سورة الصف** من بعد
اسمه ساحر متم نوره **سورة المنافقون**
خشب تعملون **سورة الطلاق** بالغ امره نكرا

مُبَيِّنَاتٍ سورة التحريم مَرْضَاتِ مَرْضَاةَ بالعُرْفِ
وَجِبْرِيلُ نَصُوحًا وَكِتَابِهِ سورة الملك مِنْ تَفَوُّتٍ
فَسُحْقًا مَعِيَ فَسَيَعْلَمُونَ سورة ن ن باذغام روادكان
سورة الحاقة قَبْلَهُ لَا يَخْفَى بِالْ سورة المعارج
تَعْرُجُ يَوْمَئِذٍ نَزَّاعَةً بِشَهَادَتِهِمْ ٢ نُصُبٍ وَوُلْدُهُ بَنِيَّ ٢
وَأَنَّهُ وَأَنَّهُمْ رجيع ابن سورة قَالَ إِنَّمَا أَدْعُوا سورة
المزمل رَبِّ سورة ~~المزمل~~ المدثر وَالرُّجْزَ إِذَا أَدْبَرَ
سورة القيامة مَنْ رَاقٍ باذغام تُمْنَى سورة الانسان
سَلَاسِلًا قَوَارِيرًا دو لُؤْلُؤًا خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ
سورة المرسلات نُذْرًا فَقَدَّرْنَا جِمَالَةٌ سورة النبا
وَغَسَّاقًا كِذَّابًا جَزَاءً الرَّحْمٰنِ سورة النازعات
إِذَا كُنَّا نَاخِرَةً سورة عبس فَتَنْفَعَهُ الكورت
نُشِرَتْ سُعِّرَتْ بِظَنِينٍ سورة ويل بَلْ رَانَ
اذغام وامال خاتمه فَاكِهِينَ سورة انشقت
وَيَصْلَى بِالْ لَتَرْكَبُنَّ سورة البروج المَجِيدُ سورة الطارق

سورة نوح
سورة الجن

لما سورة الاعلى فذكر سورة الغاشية تَصْلَى بِالْ سورة الفجر
وَالْوَتْرِ لَا يُعَذِّبُ يُوثِقُ سورة البلد فَكُّ
رَقَبَةٍ أَوْ أَطْعَمَ مُؤْصَدَةٌ وفى الهمز سورة القدر
مَطْلَعِ سورة المقابر لَتَرَوُنَّ اول سورة الهمزة
جَمَعَ فِي عَمَدٍ سورة الكافرون ولى دين سورة تبت
حَمَّالَةَ سورة الاخلاص كُفُوًا
تمت الكتاب بعون الملك الوهاب جل سمه

بسم الله الرحمن الرحيم
ا ب ب ب ح ح ح ح ح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
دعاء الخناس بشمويد وباشنه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین وصلی الله علیه
وعلی آل محمد خاتم النبیین وآله الطیبین الطاهرین وسلم
تسلیما کثیرا بدانکه اصول خواندن قرآن پنج ضرب
تنوین وتشدید ومد ووقف واما تنوینات بر سه قسمت ومآت
یکی را تنوین غنه خوانند ویکی را تنوین ظاهر خوانند ویکی را
تنوین باطن خوانند انکه تشدیدها بر پنج قسمت یکی را
تشدید اصلی خوانند ویکی را تشدید بدلی ویکی تشدید
غنه ویکی تشدید ادغام ویکی را تشدید فعل لازم که فعل
لازم بود ومتعدی گردد ومدات بر پنج قسمت یکی را
مد اصلی خوانند ویکی را مد بدلی یکی را ممدود ویکی را
مد مشبع ویکی را مد قصر و وقوف بر چهار قسمت
یکی را وقف واجب خوانند ویکی را وقف تام یکی را
وقف کافی ویکی را وقف احسن ومآت بر چهار
قسمت یکی را ماء نفی خوانند ویکی را ماء استفهام
ویکی را ماء خبر ویکی را ماء جحد پس از هر یکی شرحی

این گفته آید که علامت آن چیست واداء آن از کجاست
وبر هر یک چند کار گفته آید ان شاء الله شرح تنوینات
گفته ایم که بر سه قسمت غنه وظاهر وباطن اما علامت
تنوین غنه آنست که در اداء عامل وی شش حرف بباید
ی ر م ل و ن وان شش را جمع کرده اند یعنی
یرملون وهر کجا که در قرآن تنوین آید ویا نون مجزوم
آید آن تنوین ونون مجزوم را غنه خوانند چنانک
غشاوة ولهم هدی للمتقین نون مجزوم چنانک من ربهم
وما اشبه ذلک واما علامت تنوین ظاهر شش حرفست
ح خ ع غ ه ا وانرا نیز جمع کرده اند چنانک حمعها
هر کجا که در قرآن تنوین یا نون مجزوم آید واز ما بعد تنوین یا نون
مجزوم ازین حرف یکی بباید آن تنوین ونون مجزوم را
ظاهر خوانند چنانک عذاب عظیم غفور حلیم من عزیز
حکیم من غفور وما اشبه ذلک وعلامت تنوین باطن
شانزده حرفست ب ت ث ج د ذ ز س ش
ص ض ط ظ ف ق ک هر کجا که در قرآن تنوین
آید وازین شانزده حرف یکی در ما بعد تنوین آید آن

آن تنوین را باطن خوانند چنانکه مرضٌ فزادهم الله عذابٌ
شدیدٌ وما اشبه ذلک تشدیدات گفتیم بر پنج
قسمت اصلی وبدلی وادغام وغنه وفعل لازم اما
علامت تشدید اصلی آنست که در همه قرآن وعربیت
هرکجا یکی کلمه بیاید که در وی الف ولام نباشد والّا
که درمیان کلمه باشد مشدد بود او را تشدید اصلی خوانند
چنانکه ربّنا ربّ والوّاب وتوّاب ومآب وما اشبه
ذلک اما علامت تشدید بدلی آنست که هرکجا در قرآن
وعربیت کلمه آید که در اول وی الف ولام باشد اول حرف
که درمیان کلمه باشد مشدد بود او را تشدید بدلی خوانند
چنانکه الرّحمن الرّحیم السّموات وما اشبه ذلک اما
علامت تشدید غنه شش حرف است دو اصلی وچهار
بدلی اصلی ل د چنانکه یغفر لمن یشاء قل ربّی وما
اشبه ذلک حروفهاء بدلی ی م و ن در تشدید
غنه چنانکه لئن وعلامت تشدید مدغم بر سه قسمت
یکی جنسین ودیگر متقاربین وسه دیگر مخرجین جنسین
آنجا که گوید الرّحیم ملک قل لهم وما اشبه ذلک مخرجین

جاکه

چنانکه حیث شئتم قد سمع الله قد ضلّوا بیّت طائفةٌ
والصّافّات صفّا وما اشبه ذلک متقاربین
چنانکه کی یغفر لمن یشاء وما اشبه واما علامت
تشدید که فعل لازم بود متعدی گردد جلّلک کفّلها وکفّلها
میت ومیّت ینزل وینزّل لما ولمّا وما اشبه ذلک
ومدّات گفتیم بر پنج قسمت اصلی وبدلی وممدود
ومشبع وقصر اما علامت مد اصلی آنست که در اول اصلی
تشدید بدلی آید چنانکه الضّالّین الحاقّة وما اشبه
ذلک وعلامت بدلی آنست که در آخرش همزه بیاید
چنانکه سوء وسواء وما اشبه ذلک وعلامت ممدود
آنست که دو الف یکجا بیاید چنانکه بما انزل الیک
وما انزل من قبلک یا چنانکه ی و الف یکجا آید چنانکه
انّی اعلم وانّی اخاف وعلامت مد مشبع آنست که در وسط
کلمه ی بیاید چنانکه نستعین والذین وما اشبه ذلک
وعلامت مد قصر آنست که دو کلمه یکجا آید ویک کلمه کند
چنانکه بما انزل الله وما انزل لنا وما اشبه ذلک ووقفات
گفتیم بر چهار قسمت واجب وتام وکافی واحسن علامت وقف
واجب آنست که هرکجا که الله در آید وقف کند وابتدا بالله کند

كند حذر الموت والله وعلامت وقف تام آنست كه
كه هر كجا كه قال در آيد ازو ابتدا كند قال فقال وقال علامت
وقف كافی آنست كه هر كجا كه اولئك ازو ابتدا كند علامت
وقف احسن آنست كه هر كجا كه كذلك بيايد ابتدا كند و ماات
كفتيم بر چهار قسم است نفی و استفهام و خبر و جحد و علامت
ما نفی آنست كه در آخر آيت الا اندر آيد چنانك وما خلقت
الجن والانس الا ليعبدون وعلامت ما استفهام آنست
كه از پس وی الف بيايد چنانك ما غرك ما يقال وعلامت
ما خبر آنست كه از پس الف الف بيايد چنانك وما ادريك
وما انتم وا ذين وما اشبه ذلك وعلامت ماء جحد
آنست كه در آخر آيت ولكن بيايد چنانك وما كفر سليمان
ولكن وا ذين معنی مركب آنچ ما نند آن والله اعلم تمام شد
الكتاب بعون الملك الوهاب جل اسمه فی ذی الحجه

هذه معانی رموز الوقوف وعللها وبیانها

بسم الله الرحمن الرحیم رب تمم
باید دانست که رعایت وقوف کردن
در قرآن خواندن از آداب است و معانی
به گذشتن و بایستادن تفاوت کند
و بنا جایگاه وقف کردن حلاوت
قرات را ببرد و در تفهم معنی خلل افکند
و پیغامبر را صلی الله علیه و سلم پرسیدند
که یا رسول الله از شما قرآن می شنوم راحتی
و آسایشی بجان ما می رسد که زبان از بیان

آن قاصر است و حلاوتی می یابیم که در
وصف نمی آید و آن حلاوت از
قرآن خواندن خویش نمی یابیم مهتر عالم
فرمود که شما برای ظاهر خوانید و من
برای باطن می خوانم بجایگاه بایستم
و فصیح خوانم و عبدالله مسعود رضی
می گوید که وقوف منازل قرآن است چنانکه
در سفر بهر جای منزل نه شاید کردن
اینجا نیز هر کجا که وقف نباشد نباید ایستادن
و امیر المومنین علی بن ابی طالب گفته است در معنی
و رتل القرآن ترتیلا که ترتیل نگاه داشت

وقف است و حروف را از مخارج او گفتن
و خواجه امام فخر الدین الرازی شکر الله سعیه
در کتاب نهایة الایجاز فی دلایل الاعجاز
گفته است که اعظم ارکان بلاغت شناختن
وصل و فصل است و این علم نقلی نیست
عقلی است و علما این صناعت طیب الله ثراه
عظیم درین باب کتب بسیار تصنیف کرده اند
و نصیبی دریغ نداشته و تقصیری را در این مجال
نداده اما آن معانی که خواجه امام اجل
صدر الاسلام شمس العماد فخر اعیان الزمان
ابو جعفر محمد بن طیفور السجاوندی

اکرمه الله بجواره روی نموده است کم کس
بر آن رسیده است و سر آن بحز وقتی
متحقق شود که از کتب وقوف بیشتری
در نظر آید صدق این وقوف آنگاه جمال دهد
و زینت بر خیزد و او در لفظی کوتاه معانی
بسیار مندرج کرده است مرتب بر پنج
مرتبه لازم و مطلق و جایز و مجوز لوجه
و مرخص للضرورة اما لازم آن باشد که اگر
وصل کنی معنی کلام شنیع گردد چنانک
قوله تعالی وما هم بمؤمنین اخبار است
ایمان منافقان و یخادعون الله اخبار است

بمخادعهٔ منافقان اگر وصل کنی مومنین را
با یخادعون الله صفتهٔ مومنین کرده و معنی
چنین شود که پندد ایشان مومنان خداع کننده
پس اثبات ایمان شود و نفی خداع چنانک
ماهو برجل کاذب نیست وی مرد دروغ کوی
اثبات مردی بود و نفی دروغ گوی مدح
باشد و مراد نفی ایمان است و اثبات خداع
اما مطلق آن باشد کی کلام تمام شده
بوذ و سخنی کی پس از بود صفة اول یا بدل
یا عطف یا استثنا نبود چنانک قوله تعالی
مالک یوم الدین تا اینجا خداوند تعالی را

باوصاف حمیده ستودن است و ایاک
نعبد ابتدا اظهار بندگی است اما جایز را
آن باشد کی اگر وصل کنی روا بود و اگر
وقف کنی روا بود برای انکه دو دلیل باشد
یکی دلیل مقتضی وصل و یکی موجب وقف
چنانک قوله تعالی وجعلوا اعزة اهلها
اذلة خبر می فرماید خداوند تعالی از گفت
بلقیس با مهتران لشکر خویش چون نامهٔ
سلیمان باو رسید گفت ان الملوک اذا
دخلوا قریة هر اینه پادشاهان چون در آیند
در شهری یعنی شهری را بقهر و عنوه گیرند

أَفْسَدُوهَا تباه کنند یعنی خراب کنند ۝
وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً ۝ و گردانند
عزیزان آن شهر را خواران ۝ وَكَذَٰلِكَ
يَفْعَلُونَ ۝ و همچنان کنند ۝ قوله وَكَذَٰلِكَ
يَفْعَلُونَ ۝ روا بود که هم قول بلقیس بود
پس باید وقف کردن ۝ بر اذلة ۝ و روا
بود کی سخن وی تمام شده باشد ۝ بر اذلة ۝
وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ۝ ابتدای اخبار
بود از خداوند ۝ و تصدیق گفت او
اما مجوّز لوجه آن باشد کی گذشتن
او به از ایستادن بود برای آنک دو دلیل بود

یکی موجب وصل و یکی موجب وقف ۝
اما دلیل وصل نغز تر بود و قوی تر
و دلیل ایستادن ضعیف تر چنانک ۝
قوله تعالی ۝ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ
وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ بر الْعِقَابِ وقف
مجوّز است ۝ تا جدا کرده شود میان دو کلام
که یکی تحذیر و تخویف و یکی تبشیر اما وجه
گذشتن ظاهرتر است ۝ عطف است ۝
اما مرخص للضروره ۝ وقفی است که آن کلامی
بعد ازو بود مستغنی نبود ازانچ پیش ازو بود
لکن دو جمله بود کی هر یکی مفید معنی

تمام باشد اگر نفس قاری یاری نکند
به گذشتن از وقف وقف کردن
برو رخصة بود چنانکه قوله تعالی
اَلَّذی جَعَلَ لَکُمُ الاَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَآءَ بِنَآءً
وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً بِنَآءً وقف مرخص است
اما وقف لازم معلوم است بحرف م
و مطلق بحرف ط وجایز بحرف ج
و مجوز لوجه بحرف ز و مرخص للضرورة
بحرف ص و علامت وقف ناکردن لا
و آنجا که دو وقف بهم آید که هر دو را علامت
یکی بود و علت ایستادن یکی بود وقوف

اول را علامت و علت ذکر کند و دوم را کذلک گوید
چنانکه قوله تعالی وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَاَبْقٰی
لِلَّذِینَ آمَنُوا وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ برای آنکه
سرآیت است وَالَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ عطف بر او
وَاِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ کذلک را از کذلک
ک گرفته شد و در بعضی مواضع شیخ رحمه الله
قد قیل گفته است یعنی قبل علیه وقف اذ قد قیل
ق آورده شد اما سکته جای بود که وقف باید کردن
اما برای ادب را مانند وقفه لطیفه باید آوردن
چنانکه قالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا برای آنکه رَبَّنَا ظَلَمْنَا
اَنْفُسَنَا بیان انقطاع حجت است تمت کتاب

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم
اَللّٰهُمَّ يَا سَامِعَ الْاَصْوَاتِ وَيَا مُجِيبَ
الدَّعَوَاتِ وَيَا عَالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِيَّاتِ
وَيَا كَاشِفَ الْكُرُبَاتِ وَيَا عَاصِمَ
السَّمٰوَاتِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اقْضِ حَاجَتِي
يَا مُنْجِيَ الْمُهْلِكَاتِ وَيَا مُقِيلَ ا
لْعَثَرَاتِ وَيَا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ وَيَا بَاقِيَ
الْمَوعُوَاتِ وَالسَّعَادَاتِ بِالْخَيْرَاتِ

وَاعْزَمُ اَللّٰهُمَّ يَا خِيشُو مِيُونَ اَرْقِشَ
دَارَا عِلِيُونَ اَلَّذِي لَا يَلِيقُ التَّسْبِيحُ
وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّهْلِيلُ اِلَّا بِهِ
يَا سَمْسَمَائِيلُ اُحْضُرْ عِنْدِي لِلَّذِينَ اَنْتَ
مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ بِحَقِّ اَللّٰهُمَّ يَا آهِيَّا يَا
شَرَاهِيَّا اَذُونِي اَصْبَاوُتْ
اَصْبَاوَتُونَ اَلَّذِي هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ يُحْيِ
الْمَوْتَى اَلَّذِي قَامَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُونَ

والخلق بامره يا شمخائيل احضر عندي
الذين انت موكل عليهم بحق اللهم يا رهيشا
دهاليلون مبطظرون الذي عنت الوجوه
وخشعت له الاصوات وذلت له المسخ
الباذخات الصعاب الصلاب يا نورائيل
احضر عندي الذين انت موكل عليهم بحق
اللهم يا نور وارعش ارعش بساقيشون
ارعيشش لفنون الذي استضاء بنوره
اهل السموات وارضه وانجلت
بنوره كل ضياء وبهجة ونور يا فرائيل

احضر عندي الذين انت موكل عليهم
بحق يا آشيرا اشرا اشمنخ اشما اشقون
الذي ذلت له الاعزات لعزته وقهر
كل سلطان وقدرته وملكه يا
روحائيل احضر عندي الذين انت
موكل عليهم بحق اللهم يا ماكوثا ملخا
ملكوت الذي ملك بعزته وقهر بجب
بروته وعلت بقوته شي بقاومه
يا نورائيل احضر عندي الذين انت

موكل عليهم بحق اللهم يا علام ارعل ارعيا
ين نون تن نون العالم بكل شي كان
او يكون الحي الذي لا يعزب عنه العيوب
يا نصرائيل احضر عندي للذين انت موكل
عليهم بحق اللهم يا مستفخ مشمخليثا دشلا موت
بين الكاف والنون انما امره اذا اراد
شيئا ان يقول له كن فيكون
فسبحان الذي بيده ملكوت
كل شيء واليه ترجعون

عليهم وعلى الملائكة الموكله على ارواح
ياهيطائيل احضر عندي بالذين انت
موكل عليهم بحق اللهم يا بشمخ بشمخ
ذالاهاموشيشيطون الذي هو له ا
لاسماء الحسنى والصفات العليا
والضياء والبهجة والبهاء يا عزرائيل
احضر عندي الذين انت موكل عليهم
بحق اللهم يا ذانودمو ثلخوايمو نون
اديمون الذي مسبح بكل مكان ممدوح

وَبِكُلِّ لِسَانٍ مَذْكُورٍ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا قَمْطَائِيلُ
أَحْضِرْ عِنْدِي الَّذِينَ أَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ
بِحَقِّ اللَّهُمَّ يَا أَرْعَشْ أَرْعَشْطُ يُوخَلْ أَخُونَ
الَّذِي سَبَقَتْ أَوَّلِيَّتُكَ قَبْلَ كُلِّ وَاحِدٍ فَالْ
قَبْلَ الْإِمْكَانِ قَبْلَهُ يَا مُسْتَمَالَ الْإِسِيلِ أَحْضِرْ
عِنْدِي الَّذِينَ أَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ بِحَقِّ
اللَّهُمَّ يَا رَهْمُوتُ أَرْحَا أَرْحِيمُ أَرْحِيمُوتُ
الَّذِي هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الَّذِي مَلَأَ كُلَّ
شَيْءٍ عَدْلُهُ وَرَحْمَتُهُ يَا قَمُوائِيلُ أَحْضِرْ
عِنْدِي الَّذِينَ أَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ بِحَقِّ ۲

اگر کسی رخصت از جائی رفته باشد و خواهی
و خواهی که او را باز گرداند این آیه را بدین طریق بنویسد
و در میان رخت او بگذارد البته حاضر گردد و آیه این است

ارجعی — از جهت زن آبستن که دشوار
فلان بن فلان
وضع حمل او شود این شکل را
بنویسند و در برابر او در دیوار
بچسبانند الهی وضع او باشد

جهت دفع تب و لرز از منشور والله اعلم
شیخ المشائخین شیخ علاء الدین گوید
است که این شکل را در هر روز
و عدد لرزش بنویسد یکی روز زیر
دامن آتش کند سوطا سوطا بالنار احرقها هان

۲	۷	۶
۹	ن	۱
	۳	۸

بنور بسر در باطن
قلنا یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابراهیم
وارادوا به کیدا
فجعلناهم الاخسرین

٢١٢
١٠٦

زن اولا بفارسی تعیین مدت و مبلغ نموده بگوید بفارسی

متعه دادم نفس خود را بتو الحال تا مدت فلان بمبلغ فلان

مرد بگوید

قبول کردم از برای نفس خود در مدت مذکوره بمبلغ معین که گفتی

زن بگوید بعربی

مَتَّعْتُكَ نَفْسِي مِنَ الْآنِ إِلَى انْقِضَاءِ مدة [illegible]

بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ

مرد بگوید

قَبِلْتُ لِنَفْسِي هٰكَذَا

و اگر لفظ انکحت و زوجت و متعت را انشا کنند جایز است [illegible]

الى عملى /